



مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)
مدرسه علمیه: زهراى اطهر (سلام الله علیها)
شهرستان: مشهد

عنوان:

بصیرت شناسی

(عوامل بصیرت در آیات و روایات اسلامی)

و تطبیق با فرمایشات امام (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه))

استاد راهنما

خانم زهرا طیب زاده

استاد داور

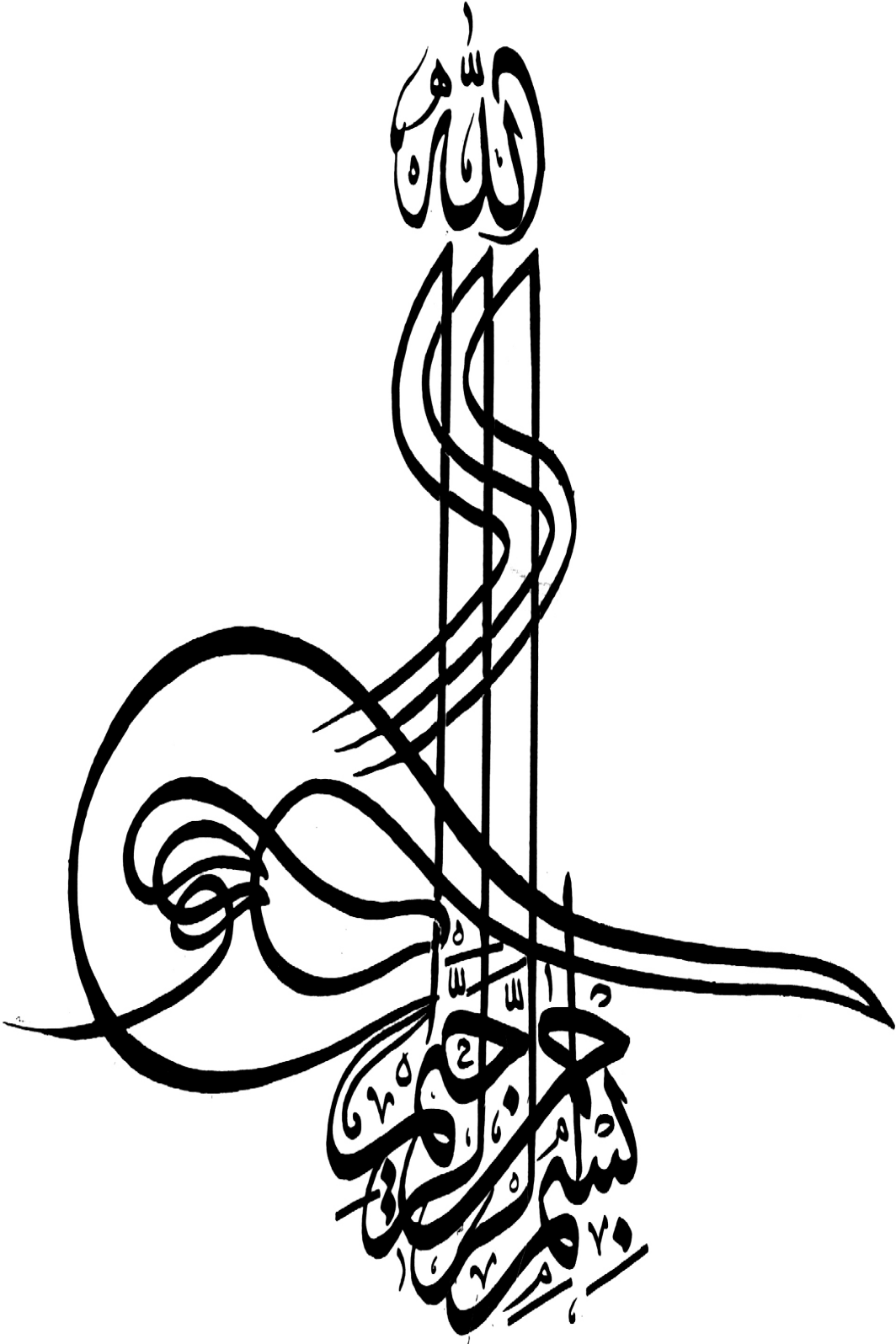
آقای علی اکبر نوایی

محقق

سمانه عامری اختیار آبادی

تاریخ دفاع

زمستان ۹۰



نقد به :

پیشکش به چشمان نافذ قمر هاشمی
که خود دریای بصیرت بود
و تا ابدیت به همگان درس بصیرت می دهد.
باشد که راه ایشان، سرمشقی برای تمامی مهدی یاوران در اعصار تاریخ باشد.

نقد و سپاس:

با سپاس از مدیریت محترم

مدرسه ی علمیه ی زهرا ی اطهر (سلام الله علیها)

که همیشه مادرانه راهنمای تعالی طلاب بوده اند؛

تقدیم و تشکر دارم از استاد عزیزم سرکار خانم طیب زاده

که عنایت خاص و ویژه ای به این رساله داشتند؛

و بوسه می زنم بر دستان خانواده ی عزیزم

که همیشه پشتیبان من در رشد و تعالی بوده اند؛

و در انتها قدر دان هستم از تمامی کسانی که در گردآوری و آماده سازی

این مجموعه این فقیر را یاری کردند.



نام: سمانه	نام خانوادگی: عامری اختیار آبادی	استاد راهنما: خانم زهرا طیب زاده	عنوان تحقیق پایانی: بصیرت شناسی (بصیرت از دیدگاه آیات و روایات اسلامی و تطبیق با فرمایشات امام(رحمه الله علیه) و رهبری(دام ظلّه))
تاریخ دفاع: زمستان ۹۰	تعداد صفحات: ۸۷	مدرسه علمیه: زهراى اطهر(سلام الله علیها)	کلید واژه ها: بصیرت، شناخت، بینش، بینایی، امام، عوامل، موانع، تقویت

چکیده

عنوان پژوهش «بصیرت از دیدگاه آیات و روایات اسلامی و تطبیق با فرمایشات امام(رحمه الله علیه) و رهبری(دام ظلّه)» است. بصیرت در لغت به معنای زیرکی، حجت و برهان است و در اصطلاح توانایی جداسازی حق از باطل است. نظر به این که طرفداران حق، همیشه دشمنانی داشته اند و دشمن درصدد نابودی حق از راه های مختلف است، بصیرت عامل خنثی کننده ی برنامه ی دشمن است؛ لذا ایجاد و تقویت بصیرت، باعث نجات فرد و جامعه از خطر سقوط می شود. این تحقیق، شامل سه بخش است که نخست به مفهوم شناسی بحث بصیرت می پردازد، و سپس عوامل و ثمرات بصیرت و در پایان موانع و تبعات بی بصیرتی را بیان می کند. منابع به کار رفته در این پژوهش عبارتند از: منابع روایی مانند: اصول کافی، بحارالانوار، نهج البلاغه و...، منابع تفسیری نظیر: تفسیر نمونه، تفسیر المیزان و...، بسیاری از مقالات در زمینه ی بصیرت از سایت های رهبری، تبیان، بصیرت و... . همچنین مجموعه ی آثار امام خمینی(رحمه الله علیه) در این رساله مورد بهره برداری قرار گرفته است.

شناخت حقیقت ولایت، تمسک به قرآن، تفکر، یاد خدا، تقوا، عبرت گرفتن، درک عمیق دینی، اخلاص و تعقل، زهد و پارسایی، نصیحت پذیری و هم نشینی با عالم وارسته در ایجاد و تقویت بصیرت نقش زیادی دارند و دل بستگی به دنیا و هواپرستی، غفلت، لجاجت، آرزوهای طولانی، وابستگی عاطفی، گرفتار شدن در شهوات، حکومت های ناباب، نفاق و ضعف تحلیل سیاسی مردم مانع ایجاد و تقویت بصیرت است.

نتیجه این که سخنان امام(رحمه الله علیه) و رهبری(دام ظلّه) مطابق با قرآن و سنت است و پیشنهاد می شود چند واحد درسی در حوزه و دانشگاه با عنوان بصیرت، مورد تدریس قرار گیرد و کارتون های تاریخی با مفهوم بصیرت ساخته شود.

واژگان کلیدی مطرح شده عبارتند از: بصیرت، شناخت، بینش، بینایی و امام، عوامل، موانع، تقویت.

فهرست مطالب

عناوین

صفحات

مقدمه.....	۱
------------	---

کلیات

(۱) تعریف و تبیین موضوع.....	۲
(۲) ضرورت و اهداف موضوع.....	۲
(۳) پیشینه ی موضوع.....	۳
(۴) واژگان کلیدی.....	۴
(۵) فرضیه و سئوالات تحقیق.....	۵
(۶) روش تحقیق.....	۵
(۷) ساختار تحقیق.....	۵
(۸) محدودیت های تحقیق.....	۵

بخش اول: مفهوم شناسی و ارزش بصیرت

فصل اول: بصیرت در لغت و اصطلاح.....	۶
مفهوم شناسی بصیرت.....	۶
بصیرت در قرآن و حدیث.....	۸
بصیرت در کلام رهبری (دام ظلّه).....	۱۰
همتایان مفهومی بصیرت.....	۱۱
معنای چشم بصیرت.....	۱۴
ابزار بصیرت.....	۱۵
فصل دوم: ارزش بصیرت.....	۱۷
اهمیت بصیرت.....	۱۷
لزوم تقویت بصیرت.....	۲۱
فتنه و بصیرت.....	۲۲

بخش دوم: عوامل ایجاد بصیرت و آثار بصیرت

فصل اول: عوامل ایجاد و تقویت بصیرت.....	۲۶
شناخت حقیقت ولایت و ولی امر زمانه.....	۲۶

۳۰.....	تمسک به قرآن.....
۳۲.....	تفکر.....
۳۵.....	یاد خدا.....
۳۸.....	تقوا.....
۴۱.....	عبرت.....
۴۵.....	تفقه و درک عمیق دینی.....
۴۵.....	تعلیم و علم آموزی.....
۴۶.....	اخلاص.....
۴۷.....	تعقل و خردورزی.....
۴۸.....	به استقبال امور رفتن.....
۴۹.....	پیروی و هم نشینی با عالم وارسته.....
۵۰.....	زهد و پارسایی.....
۵۰.....	نصیحت پذیری.....
۵۱.....	شناخت زمان.....
۵۲.....	فصل دوم: آثار و ثمرات بصیرت.....
۵۲.....	ایمان به خدا.....
۵۴.....	شجاعت.....
۵۶.....	دور اندیشی.....
۵۷.....	ذکاوت.....
۵۹.....	درستی درون.....
۵۹.....	عیوب خود را دیدن.....
۶۰.....	رسیدن به راه سلامت.....
۶۰.....	انجام دادن کار نیک.....

بخش سوم: موانع ایجاد بصیرت و تبعات بی بصیرتی

۶۲.....	فصل اول: موانع ایجاد بصیرت.....
۶۲.....	دلبستگی به دنیا.....
۶۴.....	پیروی از هوای نفس.....
۶۶.....	غفلت.....
۶۹.....	لجاجت.....
۷۰.....	آرزوهای طولانی.....
۷۱.....	وابستگی و سمت گیری عاطفی.....
۷۱.....	گرفتار شدن به شهوات و لذت ها.....
۷۲.....	حکومت ناباب.....

۷۲.....	نفاق و دورویی.....
۷۳.....	ضعف تحلیل سیاسی مردم.....
۷۵.....	فصل دوم: تبعات بی بصیرتی.....
۷۶.....	شک.....
۷۷.....	گمراهی و ضلالت.....
۷۹.....	ندامت و پشیمانی.....
۸۰.....	بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام).....
۸۳.....	نتیجه گیری.....
۸۴.....	پیشنهادهات.....
۸۵.....	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه

از آن جایی که همیشه حق و باطل در مقابل هم قرار دارند و برای هر کدام طرفدارانی است و برای این که جویندگان حق بتوانند حق را تشخیص دهند و گرفتار باطل نشوند، نیاز به بصیرت دارند. بصیرت به قدری اهمیت دارد و دارای جایگاه رفیع و بلندی است که طلب کردن آن بعد از هر نمازی، از امور راجح و مطلوب دینی است؛ «وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي»^۱ در پیمودن مسیر ترقی و پیشرفت، بصیرت است که انسان را از نیل به مسیرهای انحرافی و سقوط به دره های نادانی حفظ می کند و نبود آن، باعث انحرافات در مسیر تعالی فردی و اجتماعی انسان خواهد شد. با بصیرت است که می توان از انحراف، ولو به صورت جزئی، جلوگیری نمود. شخص بصیر همیشه مراقب است که کوچک ترین انحرافی در مسیرش پیش نیاید، چون انحراف جزئی، در طولانی مدت تبدیل به یک انحراف کلی و تقابل صددرصدی خواهد شد. لذا با توجه به اهمیت بصیرت، در تمام مراحل زندگی و در تمام حوادث، اعم از سیاسی، اجتماعی، دینی و... بودن بصیرت می تواند انسان را سعادتمند کند و نبودش باعث گمراهی و بدبختی انسان شود. شخصی که بصیرت ندارد، نمی تواند در مواقع حساس تصمیم بگیرد و به وظیفه ی خود عمل کند. با توجه به این که در سال های اخیر، برخی از سرمایه های انقلاب به خاطر عدم بصیرت، نتوانستند در غبار آلودگی فضای فتنه، تصمیم حساب شده ای بگیرند یا به موقع موضع گیری کنند، لذا دچار انحراف شدند و از انقلاب و آرمان های آن فاصله گرفتند و حتی به مقابله ی با انقلاب برخاستند. لذا دغدغه ی رهبری معظم در سال های اخیر، ایجاد و تقویت بصیرت در ملت و مسئولان می باشد و در مباحث مختلف توصیه و تأکید بر این امر می کردند. لذا این نوشتار، با توجه به دغدغه ی معظم له، به مسایل مربوط به بصیرت از دیدگاه لغوی و اصطلاحی می پردازد و ارزش کسب بصیرت در زمان فتنه، مورد بررسی قرار می گیرد و با توجه به اهمیت بصیرت، عوامل ایجاد کننده و تقویت کننده بصیرت و آثار و برکات آن را بیان می کند. در پی آن به بیان مصادیق بصیرت پرداخته می شود تا آنان الگوهای رفتاری و اخلاقی ما باشند و موانع کسب بصیرت و آگاهی و تبعاتی که در پی بی بصیرتی به وجود می آید، البته با توجه به آیات و روایات اسلامی و سخنان امام خمینی (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه) مورد بررسی قرار می گیرد.

^۱ محمد بن نعمان، عکبری بغدادی، امالی للمفید، مترجم حسین استادولی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۷، ح ۹.



کلیات

۱) تعریف و تبیین موضوع

۲) ضرورت و اهداف موضوع

○ ۱-۲) ضرورت

○ ۲-۲) اهداف

۳) پیشینه ی موضوع

۴) واژگان کلیدی

۵) فرضیه و سئوالات تحقیق

○ ۱-۵) فرضیه

○ ۲-۵) سئوالات

۶) روش تحقیق

۷) ساختار تحقیق

۸) محدودیت های تحقیق

کلیات

(۱) تعریف و تبیین موضوع

بصیرت در لغت به معنای زیرکی، حجت، برهان و دلیل و در اصطلاح قوه ی تشخیص و جداسازی حق از باطل را گویند. در این پژوهش با «عنوان بصیرت از دیدگاه آیات و روایات اسلامی و تطبیق با فرمایشات امام (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه)» سعی می شود، مختصری درباره ی مفهوم بصیرت از دیدگاه لغوی و اصطلاحی و آیات و روایات اسلامی بحث گردد. سپس ارزش و اهمیت کسب بصیرت مورد لحاظ قرار گیرد، پس از آن به عوامل ایجاد بصیرت یا تقویت بصیرت و ثمرات و برکات بصیرت کسب شده، که در جلوه های بصیرت نمود پیدا می کند، می پردازیم، و بعد از آن موانع کسب بصیرت و تبعاتی که در پی فقدان بصیرت عارض می شود، را بیان می کنیم؛ البته با توجه به آن چه که در آیات قرآن و روایات اسلامی بیان شده است و اشارات امام (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه) که در این باب متذکر شده اند، می پردازیم. ضمناً آیات قرآن و جملات نهج البلاغه استفاده شده در تحقیق حاضر معنای کلمه به کلمه نیست، بلکه از توضیحات و شرح نویسنده بهره گرفته شده است.

(۲) ضرورت و اهمیت موضوع

۲-۱) ضرورت

با توجه به حوادثی که از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا عصر حاضر اتفاق افتاده است، همیشه طرفداران حق دشمنانی داشته اند و دشمن در جهت محو کردن حق، تلاش می کند و در این زمینه راه ها و برنامه های زیادی را طراحی می کند که فرد آگاه و بصیر تمام معادلات دشمن را بر هم می زند. بنابراین بصیرت عامل خنثی کننده ی نقشه و برنامه ی دشمن است و با تقویت و ایجاد آن، فرد، خود و جامعه اش را از خطر سقوط و انحطاط نجات می دهد؛ لذا با توجه به حساسیت جامعه ی امروز و به تعبیر رهبری (دام ظلّه) با توجه به غبارآلود بودن جامعه، همیشه معاویه صفت هایی هستند که جهت امر دنیای خود، حق و باطل را مخلوط می کنند یا نسبت به حق سیاه نمایی می کنند. وقتی امر بر مردم مشتبه شد، فضا تیره و تار شد، از تاریکی استفاده می کنند و دیده های مردم را به سرقت می برند. این جاست که دیده ی بصیر نه تنها فریب نمی خورد، بلکه بصیرت بخشی هم دارد؛ لذا در هر بستری از تاریخ، که مردم و خبگان سیاسی و اجتماعی از بصیرت لازم و کافی برخوردار بودند، امور به نحو احسن پیشرفته است؛ اما هنگامی که بدون بصیرت عمل کرده اند، خود و جامعه دچار سقوط یا اختلال شده است. همچنین به صراحت

می توان گفت، دلیل همه ی انحرافات سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ، به دلیل رفتارها و موضع گیری های بدون بصیرت است؛ لذا لازم و ضروری است که با شناخت عوامل ایجاد و تقویت بصیرت و موانع و تهدیدات این بی بصیرتی، جهت افزایش و ایجاد بصیرت کوشش و تلاش کنیم تا انشاءالله با ایجاد عوامل در خودمان و رفع موانع، از تهدیدات بی بصیرتی در امان باشیم.

۲-۲) اهداف

هدف این است که ابتدا تعریفی از بصیرت با توجه به آیات و روایات اسلامی ارائه شود تا مفهوم بصیرت برای محقق و دیگران روشن گردد. سپس در سایه ی آن به بیان عوامل تقویت بصیرت و ایجاد آن پردازد، تا انشاءالله بتوانیم هم بصیرت را در خودمان و هم در دیگران به وجود آورده و تقویت کنیم و موانع بصیرت را با توجه به تبعات خطرناک آن در خودمان و دیگران از بین ببریم تا بتوانیم در مواقع حساس و ضروری به وظیفه ی خودمان عمل کنیم. اما هدف متعالی پژوهش این است که با تطبیق کردن فرمایشات امام(رحمه الله علیه) و رهبری(دام ظلّه) با آیات و روایات اسلامی، مشخص گردد که سخنان این بزرگواران نه تنها چیزی جدای از قرآن و سنت نیست، بلکه برگرفته ی از آن ها می باشد.

۳) پیشینه ی موضوع

* «نهج البلاغه» ترجمه ی محمد دشتی، مؤسسه ی فرهنگی و تبلیغاتی امیرالمؤمنین(علیه السلام):

سرتاسر سخنان امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نهج البلاغه سرشار از بصیرت است و حضرت چه به صورت مستقیم با عنوان بصیرت و بینش و چه به صورت غیر مستقیم، در میان بحث های مختلف، تأکید بر لزوم بصیرت و راه های کسب بصیرت و آگاهی دارند.

* «رسالت خواص» سید احمد خاتمی، بوستان کتاب، ۱۳۷۸، قم:

نویسنده در این کتاب، به معنای بصیرت و نقش آن می پردازد؛ سپس به بیان عوامل و زمینه های بصیرت، موانع بصیرت و علل چرخش از موانع حق برخی از خواص، می پردازد؛ با توجه به تعریفی که از خواص دارد.

* «تفسیر المیزان» محمد حسین طباطبایی، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵، قم:

هر چند بیشتر روی بصیرت متعالی و بصیرت خداوند بحث شده است، اما ما می کوشیم در این تحقیق، بصیرت فرد و افراد جامعه را لحاظ کنیم که با استفاده از کلید واژه های شناخت و بینایی، می توان مواردی را از این کتاب استخراج کرد. از طرف دیگر، چون قرآن کتاب و برنامه ی زندگی فردی و اجتماعی انسان است، اهمیت بصیرت و عوامل آن را می توان از خلال بسیاری از آیات قرآن برداشت کرد.

* «بصیرت چراغ مه شکن دوران فتنه (بصیرت از منظر مقام معظم رهبری(دام ظلّه))» مهدی مقامی، انتشارات معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و خیریه، ۱۳۸۹، بی جا:

در این مجموعه، فرمایشات رهبری (دام ظلّه) در مورد بصیرت گردآوری شده است که در موارد مختلف، بر لزوم و تقویت بصیرت و عوامل ایجاد بصیرت و موانع آن با توجه سخنان مقام معظم رهبری (دام ظلّه) تأکید شده است.

※ «صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)» سید روح الله خمینی (رحمه الله علیه)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۵، تهران:

تاریخ انقلاب اسلامی ایران، شاهد حوادث مختلفی بوده است؛ لذا امام خمینی (رحمه الله علیه) در حوادث مختلف، مردم را دعوت به بیداری و آگاهی می کردند و تأکید بر لزوم آگاهی از فتنه ی دشمنان، بخصوص در دهه ی اول انقلاب اسلامی، داشتند.

برتری تحقیق حاضر نسبت به موارد فوق، این است که همه ی این موارد را در یک مجموعه ی واحد جمع کرده و بیان گر این است که سخنان امام خمینی (رحمه الله علیه) و رهبری معظم (دام ظلّه) برگرفته ی از قرآن و سنت است.

۴) واژگان کلیدی

کلمه های پرکاربرد و مهم تر در این تحقیق عبارتند از: «بصیرت- بینش- بینایی- شناخت- امام- عوامل- موانع- تقویت»

بصیرت: واژه ای عربی است. بصیرت به معنای بینایی و بینش، روشن بینی، دانایی و زیرکی، هوشیاری، یقین، حجت روشن و برهان قاطع، عبارت است از: قوه ی قلبی که به نور مقدس روشن باشد و با آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیاء را ببیند، همان طور که نفس به وسیله ی چشم صور و ظاهر اشیاء را می بیند.

بینش: بینندگی، رؤیت، بصیرت، درک اشیاء.

بینایی: بینندگی، بصیرت، قوه ی باصره، یکی از حواس ظاهر که مرکز آن چشم و وظیفه ی وی رسیدن به اشیاء است.

شناخت: شناسایی، آشنایی، دریافت، ادراک، فهم، علم، معرفت.

امام: پیشوا و مقتدا، امام آن است که از وی پیروی و به او اقتدا شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا جزء آن.^۱

عوامل: کلمه ای عربی است و معنای آن کارگران و کارکنان می باشد و جمع عامله است.
موانع: کلمه ی عربی و جمع مانع است؛ به معنای بازدارنده، جلوگیری کننده، عایق، منعه است.
تقویت: کلمه ی عربی است: «تقویه» قوه دادن، نیرو دادن، توانایی دادن، توانا کردن، نیرومند ساختن.

^۱ محمد، معین، فرهنگ معین، تهران، انتشارات سی گل، ۱۳۸۲.

۵) فرضیه و سؤالات تحقیق

۵-۱) فرضیه:

تقوا مهم ترین عامل ایجاد بصیرت و تداوم بصیرت است.

۵-۲) سؤالات:

الف) سؤال اصلی:

۱. بصیرت از دیدگاه آیات و روایات اسلامی و فرمایشات امام (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه)

چیست؟

ب) سؤالات فرعی:

۱. مفهوم بصیرت چیست؟

۲. عوامل ایجاد و تقویت بصیرت چیست؟

۳. ثمرات و برکات بصیرت را بیان کنید؟

۴. موانع بی بصیرتی چیست؟

۵. آثار و ثمرات بی بصیرتی چیست؟

۶) روش تحقیق

این تحقیق بر اساس نگرش ها، توسعه ای و بر اساس راهبردها، توصیفی و کمی تحلیلی و بر اساس راهکارها، کتابخانه ای می باشد.

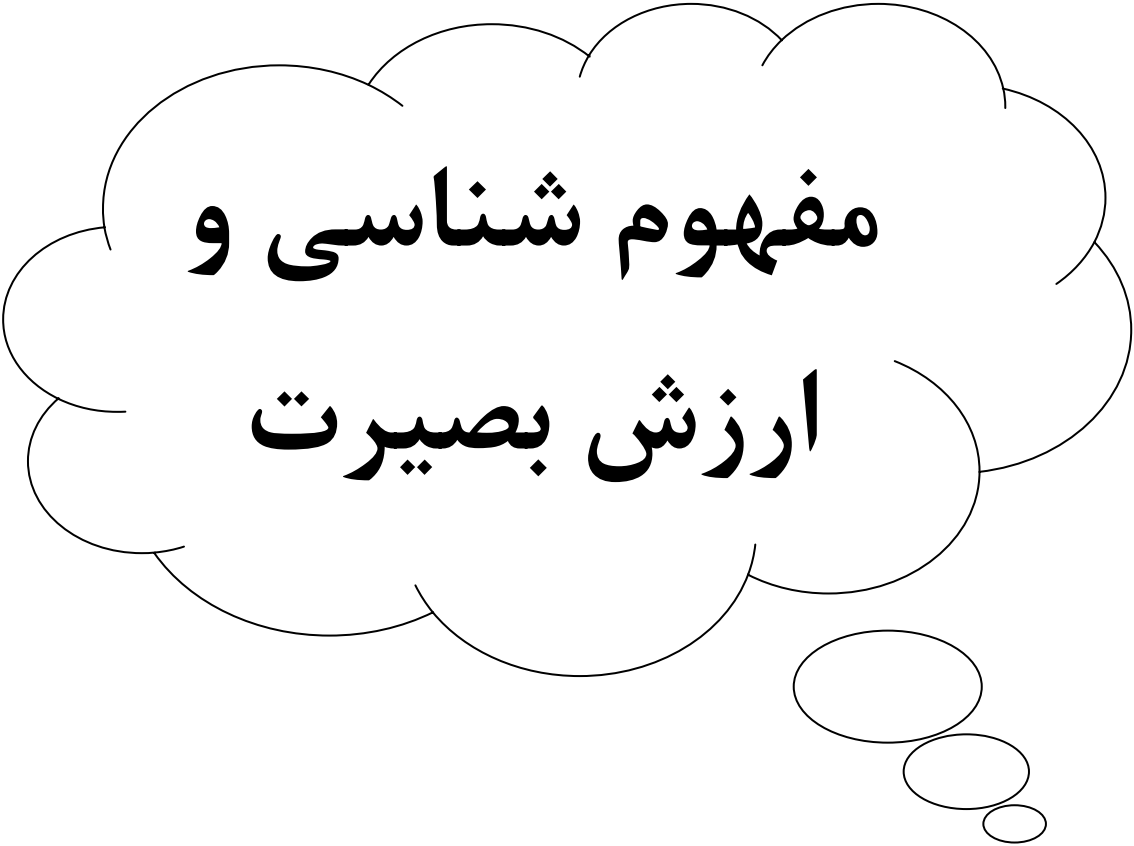
۷) ساختار تحقیق

تحقیق حاضر تحت عنوان «بصیرت از دیدگاه آیات و روایات اسلامی و تطبیق با فرمایشات امام (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه)»، شامل سه بخش و چندین فصل می باشد. بخش اول که مفهوم شناسی بصیرت است شامل دو فصل می باشد که فصل اول آن در رابطه با بصیرت در لغت و اصطلاح و فصل دوم آن مربوط به ارزش بصیرت می باشد. بخش دوم آن در رابطه با عوامل و ثمرات بصیرت است که در فصل اول صحبت از عوامل ایجاد و تقویت بصیرت و در فصل دوم ثمرات و برکات بصیرت است و در بخش سوم پیرامون موانع بصیرت و تبعات بی بصیرتی در دو فصل بحث شده است.

۸) محدودیت های تحقیق

بیشتر منابع جدیدی که در مورد بصیرت چاپ و نگارش شده است، در دسترس نیست و بیشتر مقالات، آدرس روایات استفاده شده را نداده بودند؛ لذا برای یافتن یک روایت، مجبور بودم ساعت ها وقت بگذارم. بیشتر منابع روایی در کتابخانه ی آستان قدس رضوی در مخزن قرار دارد.

بخش اول



مفهوم شناسی و ارزش بصیرت

• فصل اول:

• بصیرت در لغت و اصطلاح

• فصل دوم:

• ارزش بصیرت

فصل اول

بصیرت در لغت و اصطلاح

- مفهوم شناسی بصیرت
- بصیرت در قرآن و حدیث
- بصیرت در کلام رهبری (دام ظلّه)
- همتایان مفهومی بصیرت
 - یقظه
 - نور
 - فرقان
 - بصر
 - عقل
 - حکمت
- معنای چشم بصیرت
- ابزار بصیرت

فصل اول

بصیرت در لغت و اصطلاح

مفهوم شناسی بصیرت

واژه ی بصیرت، از ماده ی «بصر» است که دو معنای اصلی دارد: یکی علم و دیگری درشتی، سختی، خشونت؛ در این جا، معنای نخست مقصود است.^۱ ابن منظور «بصر» و «بصیرت» را چنین معنا کرده است:

«الْبَصَرُ النَّظَرُ إِلَى شَيْءٍ مُّذَكَّرٌ وَ قِيلَ: الْبَصَرُ مَاسَهُ الرُّوْيَةُ... وَ الْبَصِيرَةُ: الْمُهَيَّءَةُ وَ الْإِسْتِبْصَارُ فِي الشَّيْءِ... وَ الْبَصَرُ نَفَازٌ فِي الْقَلْبِ وَ بَصَرُ الْقَلْبِ: نَظَرُهُ وَ فَاطِرُهُ وَ الْبَصِيرَةُ: عَقِيدَةُ الْقَلْبِ. قِيلَ: الْبَصِيرَةُ الْفِطْنَةُ... فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَةٍ أَيْ عَلَى عَمْدٍ وَعَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ أَيْ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ... عَلَى بَصِيرَةٍ أَيْ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنْ أَمْرِكُمْ وَ يَقِينٌ»^۲

بصر یعنی چشم، اما برخلاف عین مذکر است. گفته شده: بصر عبارت از حواس دیدن است... بصیرت، یعنی حجت و بصیرت پیدا کردن به شیء... الْبَصَرُ، یعنی نفوذ کردن در دل و بَصَرُ الْقَلْبِ به نگاه قلب می گویند. بصیرت، یعنی عقیده ی قلبی... گفته شده: یعنی هوش... «فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَةٍ» یعنی از روی قصد و آگاهی و «غَيْرَ بَصِيرَةٍ» یعنی از روی غیر یقین... «عَلَى بَصِيرَةٍ» یعنی با داشتن شناخت و یقین در کار شما اقدام به آن کردند.^۳

راغب اصفهانی نیز در توضیح معنای «بصر» و «بصیرت» چنین می گوید:

«الْبَصَرُ يُقَالُ لِلْمَارِمِ النَّاطِرُهُ نَمُو قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿كَلِمَعُ الْبَصَرِ﴾^۴ وَ لِلْقَوِّهِ الَّتِي فِيهَا وَ يُقَالُ لِقَوِّهِ الْقَلْبِ الْمُدْرِكِ بَصِيرَةً وَ بَصَرٌ نَمُو قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ مَدِيدٌ﴾^۵ جَمْعُ بَصَرٍ أَبْصَارٌ وَ جَمْعُ الْبَصِيرَةِ بَصَائِرٌ قَالَ تَعَالَى: ﴿فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ﴾^۶ لَا يَكَادُ يُقَالُ لِلْمَارِمِ بَصِيرَةً»^۷

بَصَرٌ به عضو بینایی گفته می شود... مانند قول خداوند تعالی: «مانند یک چشم برهم زدن» و به نیرویی که در آن است، گفته می شود. به نیروی ادراک کننده ی قلب، بصیرت

^۱ محمد، واعظ زاده و دیگران، معجم فی لغة القرآن و سر بلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۴۴.

^۲ محمد بن مکرم ابن منظور، الافریقی المصری، لسان العرب، بیروت، انتشارات دارصاد، بی تا، ج ۴، ص ۶۵-۶۴.

^۳ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۸، ص ۳.

^۴ قرآن کریم، ترجمه ی محمدرضا صفوی، نحل / ۷۷.

^۵ ق / ۲۲.

^۶ احقاف / ۲۶.

^۷ حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات فی غریب، بی جا، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۲، ص ۲۴.

و بَصَرًا می گویند؛ مثل قول خداوند تعالی: «ما پرده ای که حقیقت را بر تو پوشانده بود، کنار زدیم و امروز دیده ی تو تیزبین است» جمع بَصَرًا، أَبْصَار است و جمع بصیرت، بصائر است؛ مانند قول خداوند تعالی: «ولی بر گوش ها و چشم ها و... به کارشان نیامد» به عضو بینایی، کمتر بصیرت گفته می شود.

در فرهنگ معین، واژه ی بصیرت چنین معنا شده است:

بصیرت واژه ای عربی است، به معنای بینایی، بینش، روشن بینی، دانایی، زیرکی، هوشیاری، یقین و حجت روشن، برهان قاطع. و در اصطلاح عبارت است از: قوه ی قلبی که به نور قدس روشن باشد و با آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیاء را ببیند، همان طور که نفس، به وسیله ی چشم، صور و ظاهر اشیاء را می بیند.^۱

برخی دیگر، واژه ی بصیرت را چنین تعریف کرده اند:

... بَصَرًا به معنای نور و مُبْصِرَةً یعنی روشننگری از اصل نخست برگرفته شده است؛ زیرا نور، منبع علم است و علم گونه ای روشنایی است. چنین می نماید که سبب اطلاق بصر به چشم، نیز آن است که چشم از مهم ترین راه های علم است... ضرورتی ندارد که هرگاه بصر و بصیر بکار می رود، رؤیت با چشم، مقصود باشد. بصیرت نیز برگرفته از بصر، به معنای حجت، زیرکی، عبرت و عقیده ی درست دینی بکار می رود، رؤیت با چشم در این معانی لحاظ نمی شود.^۲

با بررسی آن چه در تبیین معنای بصیرت آورده شده است، نشان می دهد که این واژه در معانی گوناگونی بکار رفته است، مانند: دانش، بینش دل، نور دل، آگاهی، زیرکی و هوشیاری، برهان، عبرت و اعتقاد صحیح دینی.

اما همه ی این معانی، در واقع -همان طور که ابن فارس گفته- به معنای اولیه ی ماده ی بصیرت باز می گردد؛ حتی اطلاق بصر به چشم نیز بدان جهت است که چشم، یکی از مهم ترین راه های تحصیل علم و معرفت است؛ لذا هر چند بصیرت به معنای علم است، لیکن باید توجه داشت که هر علمی، بصیرت نیست و هر عالمی، بصیر نامیده نمی شود؛ بلکه این واژه، حاکی از نوعی احاطه ی علمی و آینده نگری است.^۳

بنابراین بصیرت، دانایی صرف نیست؛ بلکه دانایی همراه با باور و ایمان است. از این رو موجب هدایت و حرکت است؛ در حالی که علم، همواره مقرون با باور قلبی نبوده و در نتیجه، لزوماً مایه ی عمل به مقتضایش نیست. به عنوان نمونه، خیلی از مردم می دانند که سیگار برای انسان زیان بار است، ولی به دلیل این که به مضرات آن باور ندارند، از آن استفاده می کنند؛ حتی برخی از پزشکان، به انواع مواد مخدر معتاد می باشند. تقریباً هر انسان الهی می داند که روزی این جهان را ترک و به عالم برزخ و حساب سفر خواهد کرد و آن جا یک یک اعمالش مورد ارزیابی قرار گرفته و جزا و پاداش به آن تعلق می گیرد، اما از آن جایی که این بینش در بسیاری از مردم، از ساحت

^۱ محمد، معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۴۳۵.

^۲ محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۰.

^۳ همو، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، ص ۱۷.

ذهن به ساحت قلب رسوخ نکرده و به ایمان باطنی تبدیل نگردیده است، موجب تقوی و پرهیزگاری نمی شود، ولی علم مقرون به اعتقاد قلبی، مایه ی حرکت و عمل می گردد.

از این روست که بصیرت، موجب هدایت بوده، انسان را از غفلت بیدار می کند. انسان بصیر، به کمک این قوه، از خطر گمراهی و فریب خوردن در امور و موضع گیری غافلانه و حساب نشده، در امان است. بصیرت، مانند سپری است که در هنگام فتنه ها و مواقف خطرناک، انسان را مصون و محفوظ نگه می دارد؛ شاید از این روست که زره و لباس محافظ جنگی را بصیرت نامیده اند؛ چون انسان را از شمشیرها و ضربه های نابهنگام و غافلانه حفظ می کند.

بطور کلی، بصیرت یعنی داشتن آگاهی همه جانبه و ژرف به امور، فریب ظواهر امر را نخوردن و مشاهده ی سرانجام کار پیش از اقدام به آن. این یک تعریف کلی از بصیرت است. وقتی بصیرت در زمینه های مختلف اعمال شود، انسان را در هر مورد راهنمایی و ارشاد می کند، چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) سرّ موفقیت در همه ی زمینه ها را داشتن بصیرت می داند.^۱

بصیرت در قرآن و حدیث

در قرآن کریم، واژه ی «بصر» ۱۴۸ بار و واژه ی «بصیرت» دو بار تکرار شده است. به طور کلی، در متون اسلامی، گاه درباره ی بینایی ظاهری و حسی و گاه درباره ی بینایی باطنی و عقلی به کار می رود.

به تعبیر دیگر، مردم از نظر بینش به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته ی اول، دیده ی عقل آن ها نزدیک بین است، آینده ی خود و جهان را نمی بینند و ادراکات آن ها، در محسوسات خلاصه می شود و به تعبیر زیبای قرآن این چنینند:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْمَيَّاهِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۲

«عدم اعتقاد مردم به تحقق وعده های الهی از آن روست که آنان، ظاهری از حیات دنیا را می شناسند و از حیات اخروی، که ورای آن است، بی خبرند.»

این دسته، هر چند به ظاهر بینا هستند، ولی در فرهنگ قرآن و حدیث، کور محسوب می شوند. در همین رابطه، امام علی (علیه السلام) در یکی از سخنرانی های خود در مدینه، به این نکته مهم، این گونه اشاره می کنند:

﴿مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيبٌ وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ سَمِيعٌ وَلَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ﴾^۳

«نه هر که دلی دارد، به خردمندی داننده است و نه هر که گوشی دارد، نیک شنونده است و نه هر که دیده ای دارد، بیننده است.»

^۱ مرتضی، مفیدی نژاد، مقاله ی کیمیای بصیرت، www.khamenei.ir، ۸۸/۶/۱۷.

^۲ روم/۷.

^۳ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۸۸.

دسته ی دوم، جامع نگر و واقع نگرند؛ هم نزدیک را خوب می بینند و هم دور را، ادراکات آن ها در محسوسات خلاصه نمی شود، هم خانه ی دنیا را می بینند و هم خانه ی آخرت را. در فرهنگ قرآن و حدیث، این دسته از مردم، بصیر و بینا هستند:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَلَهَّى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يُنْفِذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا»^۱

«همانا دنیا، نهایت دیدگان کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند، اما انسان آگاه، نگاهی از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می بیند.»
بنابراین بصیرت در قرآن و حدیث، به معنای جامع نگری و آینده نگری علمی و عملی است و کسانی بصیر نامیده می شوند که، در پرتوی بینش صحیح، در جهت تأمین منافع مادی و معنوی دنیا و آخرت خود، حرکت کنند.^۲

چنان چه آیات فراوان قرآنی اشاره به این امر دارد، همان طور که خداوند می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۳

«ای پیامبر! بگو: این است راه من که از روی بصیرت، مردم را به خدای یکتا فرامی خوانم، این است راه من و کسانی که مرا پیروی کرده اند.»

این آیه اشاره به این مطلب دارد که راه پیامبر و پیروان ایشان بر اساس آینده نگری و اندیشه جامع است که همان معنای بصیرت است و در جای دیگر که در برگیرنده همین مفهوم می باشد، خداوند می فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾^۴

«همانا از جانب پروردگارتان روشننگری هایی برای شما آمده است؛ پس هر که در آن ها بنگرد و آن ها را دریابد، سود خود اوست و هر که آن ها را درنیابد، به زیان خود اوست.»
در سوره ی انعام نیز خداوند می فرماید:

﴿... هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۵

«... این قرآن روشننگری هایی از جانب پروردگار شماست و برای گروهی که ایمان می آورند، مایه ی هدایت و رحمت است.»

بنابراین کسی که دید مادی به دنیا ندارد، بلکه تمام جوانب امر را می سنجد و به قرآن پناه می برد، در مشکلات، قرآن برای او مایه ی هدایت و رحمت می گردد؛ زیرا که با تمسک به قرآن، دیده ی او باز شده و حقایق را می بیند و یک دید فراگیر و جامع پیدا می کند و در حقیقت، قرآن سبب افزایش بصیرت او می گردد. چنان که حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

^۱ همان، خطبه ۱۳۳.

^۲ عمار یاسر، مقاله ی بصیرت در قرآن و حدیث، www.khake.sorkh313.mihanblog.com.

^۳ یوسف / ۱۰۸.

^۴ انعام / ۱۰۶.

^۵ اعراف / ۲۰۳.

«...هَبِّمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى مَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا (وَعِ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ»^۱

«...آن که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده و روح یقین را دریافته اند که آن چه را خوشگذران ها دشوار می شمارند، آسان گرفتند.»

لذا علم سبب می شود که بصیرت در قلب انسان و روح آدمی جان بگیرد؛ همان بصیرتی که در برگیرنده ی حقیقت بینی و واقع نگری و آینده نگری است که در روایات فراوانی که ذیل عوامل ذکر می شود، دربرگیرنده ی همین معنا و مفهوم می باشد.

بصیرت در کلام رهبری (دام ظلّه)

بصیرت را در دو سطح می توانیم تعریف کنیم؛ یک سطح، سطح اصولی و لایه ی زیرین بصیرت است. انسان در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا می کند. فرق بین نگاه توحیدی با نگاه مادی، در این است که با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه ی نظام مند است، یک مجموعه ی قانون مدار است، طبیعت هدف دار است، ما هم که جزئی از طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایش مان و زندگی مان، هدف دار است، بی هدف به دنیا نیامده ایم؛ این لازمه ی نگاه توحیدی است. معنای اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر، این است. وقتی فهمیدیم هدف دار هستیم، آنگاه در جستجوی آن هدف برمی آییم، خود این جستجو، یک تلاش امیدوارانه است، تلاش می کنیم آن هدف را پیدا کنیم، بعد که هدف را یافتیم، فهمیدیم هدف چیست، تلاشی شروع می شود برای رسیدن به آن هدف. در این صورت همه ی زندگی می شود تلاش؛ آن هم تلاش جهت دار و هدف دار، از آن طرف، این را هم می دانیم که با نگاه توحیدی، هر گونه تلاش و مجاهدتی در راه هدف، انسان را قطعاً به نتیجه می رساند، این نتایج مراتبی دارد. یقیناً به یک نتیجه ی مطلوب می رساند. با این نگاه در زندگی انسان، دیگر یأس و ناامیدی، سرخوردگی و افسردگی معنی ندارد. وقتی شما می دانید وجود شما، حیات شما، تنفس شما، با یک هدفی تحقق پیدا کرده است، دنبال آن هدف می گردید و برای رسیدن به آن هدف، تکاپو و تلاش می کنید. از نظر خدای متعال، که آفریننده ی هستی است، خود این تکاپو هم اجر و پاداش دارد. به هر نقطه ای که رسیدید، در واقع به هدف رسیده اید. این است که در دیدگاه توحیدی، خسارت و ضرر، برای مؤمن اصلاً متصور نیست. یکی از دو بهترین در انتظار ماست؛ یا در این راه کشته می شویم، که این بهترین است، یا دشمن را از سر راه برمی داریم و به مقصود می رسیم، که این هم بهترین است؛ پس در این جا ضرری وجود ندارد.

درست نقطه ی مقابل، نگاه مادی است؛ نگاه مادی، اولاً پیدایش انسان را، وجود انسان را در عالم، بدون هدف می داند، اصلاً نمی داند برای چه به دنیا آمده است؛ البته در دنیا، برای خودش هدف هایی تعریف می کند، به پول برسد و به عشق برسد، اما این ها هیچ کدام هدف های طبیعی نیست، ملازم با وجود او نیست. وقتی اعتقاد به خدا نبود، اخلاقیات هم بی معنی می شود، عدالت هم بی معنی می شود، جز لذت و سود شخصی، هیچ چیز دیگری معنا پیدا نمی کند.

^۱ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، حکمت ۱۴۷.

اگر انسان در راه رسیدن به سود شخصی، پایش به سنگ خورد و آسیب دید، ضرر کرد، خسارت کرده است، اگر به سود نرسید، اگر نتوانست تلاش کند، نوبت به یأس و ناامیدی و خودکشی و به کارهای غیر معقول دست زدن، می رسد. پس ببینید فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی، معرفت الهی و مادی این است. این اساسی ترین پایه ی بصیرت است. با این نگاه، وقتی انسان مبارزه می کند، این مبارزه، یک تلاش مقدس است. اگر جنگ مسلحانه هم بکند، همین جور است. اصلاً مبارزه بر اساس بدبینی و بدخواهی نیست.

مبارزه برای این است که انسانیت -نه فقط شخص او- به خیر و کمال و رفاه و تکامل مقامات رفیع نائل شود. با این نگاه، زندگی چهره ی زیبایی دارد و حرکت در این میدان وسیع یک کار شیرین است.

خستگی انسان، با یاد خدای متعال و با یاد هدف برطرف می شود. این پایه ی اساسی معرفت است. پایه ی اساسی بصیرت است. این بصیرت، خیلی چیز لازمی است. این را باید ما در خودمان تأمین کنیم. بصیرت در حقیقت، زمینه ی همه ی تلاش ها و مبارزات انسانی در جامعه است. این یک سطح بصیرت است. به جز این سطح وسیع بصیرت و لایه ی عمیق بصیرت، در حوادث گوناگون هم ممکن است بصیرت و بی بصیرتی عارض انسان شود.

... این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان، در حوادثی که پیرامون او می گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و با او ارتباط پیدا می کند، تدبیر کرده و سعی نماید از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند.^۱

همتایان مفهومی بصیرت

در قرآن و روایات اسلامی واژه هایی وجود دارند که می توان گفت، معادل واژه ی بصیرت اند و یا به آن بسیار نزدیک هستند. با بررسی برخی آیات و روایات اسلامی مواردی به شرح زیر یافت شده است:

➤ یَقْظَه:

یکی از واژه های معادل بصیرت، «یَقْظَه» است. در این باره از علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«الْيَقَظَةُ إِسْتِبْصَارٌ»

«یَقْظَه (بیداری) بصیرت یافتن است.»^۲

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۸/۴/۸۹.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۱۷۶.

➤ نور:

همتای دیگر بصرت، «نور» است. خداوند در این باب در قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ الْمَمْتَةِ وَيَجْعَلَ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و به پیامبرش محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان راستین بیاورید که خداوند به ازای ایمان و اطاعت شما، دو بهره از رحمت خود را به شما ارزانی خواهد کرد و برایتان نوری قرار خواهد داد که در دنیا، در پرتوی آن حرکت کنید.»

➤ فرقان:

یکی دیگر از واژه های بسیار نزدیک به مفهوم بصیرت، واژه ی «فرقان» است. چنانچه خداوند در قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلَ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۲

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا کنید، برای شما نیرویی قرار می دهد که به وسیله ی آن، حق را از باطل تشخیص دهید.»

«فرقان»، صیغه ی مبالغه از ماده ی «فرق» است. در این جا به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می کند. این جمله، مفهوم کوتاه و پر معنای یکی از مهم ترین مسائل سرنوشت ساز انسان را بیان کرده و آن این است که در مسیری که انسان به سوی پیروزی ها می رود، همیشه پرتگاه ها و بیراهه هایی وجود دارد که اگر آن ها را به خوبی نبیند یا نشناسد و پرهیز نکند، چنان سقوط می کند که اثری از او باقی نماند و در این راه مهم ترین مسئله، شناخت حق و باطل، شناخت نیک از بد، شناخت دوست و دشمن، شناخت مفید و زیان بخش، شناخت عوامل سعادت یا بدبختی است که اگر به راستی انسان این حقایق را به خوبی بشناسد، رسیدن به مقصد برای او آسان است. مشکل این است که در بسیاری از این گونه موارد، انسان گرفتار اشتباه می شود، باطل را به جای حق می پندارد، دشمن را به جای دوست انتخاب می کند، بیراه را شاهراه می بیند، در این جا، دید و درک نیرومند لازم است، نورانیت و روشن بینی فوق العاده ای لازم است که همان بصیرت است.^۳ پس بصیرت، فرقان است؛ یعنی جداکننده حق از باطل، در غبار آلودگی و ابری بودن فضا است.

➤ بصر:

بصر در قرآن، بیشتر جنبه ی غیر حسی یافته و در موارد فراوانی، به جای بصیرت به کار رفته است؛ چنان چه خداوند می فرماید:

^۱ حدید / ۲۸.

^۲ انفال / ۲۹.

^۳ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۴۰.

﴿فَتَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱

«خدا به دل ها و گوش هایشان مهر نهاده است، بر دیدگانشان پرده ای بوده است، و برای آنان عذابی بزرگ خواهد بود.»

در این آیه، منظور این است که خداوند بر دیده ی بصیرت آنان پرده ای افکنده است که، توان دیدن حقایق را ندارند و علت این پرده افکنده شدن ها بر دیده ی انسان، اعمال و کردار اوست نه این که خداوند قهراً بر دیدگان عده ای پرده بیاندازد.
در همین باب حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«فَاقْدُ الْبَصَرَ فَاسِدُ النَّظَرِ»^۲

«آن کس که بینش ندارد، نظرش هم نادرست و فاسد است.»

➤ عقل:

برخی با توجه به تعبیری که در قرآن درباره ی عقل بکار رفته است، آن را از همتایان مفهومی بصیرت می دانند:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَدَّكُرُ أُولَئِذَا الْأَلْبَابِ﴾^۳

«آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگار بر تو نازل شده است، حق است، مانند کسی است که کور است تنها خردمندان متذکر می شوند.»

البته عقل دارای مراتبی است؛ از جمله: شعور، فقه، فکر، ذکر، نهی است و بصیرت به معنای بینش عمیق، در مرحله ای بالاتر از این ها قرار دارد. صدر المتألهین و دیگر حکما، از بصیرت به عقل، تعبیر کرده اند؛ البته عقل مورد نظر آن ها، عقلی نیست که به کار مجادله و مناظره پرداخته و مورد نکوهش است؛ بلکه بصیرت، عبارت است از: عقلی که به نور قدسی منور شده و برهانی نیاز ندارد.^۴ همانطور که حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«لَيْسَتِ الرُّيَّةُ مَعَ الْأَبْصَارِ فَقَدْ تُكَذِّبُ الْعْيُونَ أَهْلَهَا وَ لَا يَغْشَى الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَمَهُ»^۵

«دیدن با نگاه کردن نیست، زیرا گاه چشم ها به صاحبان خود دروغ می گویند، اما عقل کسی را که از او خیرخواهی می کند، فریب نمی دهند.»

چنان چه امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ»^۶

«عقل، انسان را کامل کند و رهنما و بیناکننده و کلید کار است.»

^۱ بقره/ ۷.

^۲ محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دار الحديث، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱، ح ۱۷۳۱.

^۳ رعد/ ۱۹.

^۴ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره معارف قرآنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۷۶.

^۵ محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱۷۳۴.

^۶ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، اصول کافی، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر اهل بیت، بی تا.

ج ۱، ص ۲۹، ح ۲۳.

➤ حکمت:

ظاهر این است که حکمت معنای وسیعی دارد، چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿يُوتِي الْمَكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْمَكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ فَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۱

«حکمت را به هر که بخواهد می بخشد و به هر که حکمت داده شود، خیر فراوان به او داده شده است و این را جز صاحبان خرد در نمی یابند.»

لذا با توجه به آیه ی بالا، حکمت موهبتی الهی بشمار می رود و مقام و منزلت آن، فراتر از علوم متعارف است و موجب زیاد شدن بصیرت و تهذیب نفس، تمییز دادن خیر از شر و باطل از حق می شود.^۲

بنابراین بصیرت را می توان درجه ای از حکمت، بلکه بالاترین مرحله ی آن دانست.

معنای چشم بصیرت

از منظر قرآن، در باطن انسان، شعور مرموزی وجود دارد که با الهام فطری الهی، می تواند خوب را از بد و حق را از باطل تشخیص دهد؛ چنان چه می فرماید:

﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾^۳

«سوگند به نفس و سامان بخشید * و گنهکاری و تقوا پیشگی اش را به آن الهام کرد.»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) این الهام فطری چنین تفسیر شده است:

«أَيُّ عَرَفَهَا وَ أَلْهَمَهَا ثُمَّ فَيَّرَهَا فَافْتَارَتْ»^۴

«یعنی به آن شناساند و الهام فرمود، سپس او را مخیر ساخت و او انتخاب کرد.»

و در حدیث دیگری از ایشان آمده است که درباره ی الهام فجور و تقوا می فرماید:

«مَعْرِفَةُ الْمَقِّ مِنَ الْبَاطِلِ»^۵

«حق و باطل را به او شناساند.»

پس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد، حق و باطل را به او شناساند و این است معنای فرموده او که، سوگند به نفس و آن که آن را درست کرد.

و نیز در تفسیر ﴿وَ هَدَيْنَاهُ النَّبْدِينَ﴾^۶ از ایشان روایت شده است که فرمودند:

«نَبْدَ الْفَيْرِ وَ الشَّرِّ»^۷

«راه نیکی و بدی را نشان دادیم.»

^۱ بقره/ ۲۶۹.

^۲ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره معارف قرآنی، ج ۵، ص ۵۷۶.

^۳ شمس/ ۸-۷.

^۴ علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، مؤسسه دار الکتب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۴.

^۵ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۷۲، ح ۶.

^۶ بلد/ ۱۰.

^۷ علی بن حسین، ابن بابویه قمی، التوحید، قم، انتشارات جماعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۵۷، ص ۴۱۱، ح ۵.

پس دیده ی بصیرت در واقع همان شعور فطری و مرموز و ادراک باطنی موجود در باطن است که قدرت تشخیص نیک و بد، خیر و شر، حق و باطل را دارد و او را به آینده نگری و پیروی کردن از حق و دوری گزیدن از باطل دعوت می نماید.

این شعور و ادراک در ابتدای زندگی، به صورت استعداد و اجمال در نهاد همه ی انسان ها وجود دارد و به تدریج شکوفا می شود، شکوفایی این شعور، شکوفایی انسانیت است.

لذا فلسفه ی بعثت انبیای الهی، چیزی جز رشد و بالندگی و شکوفایی انسانیت و سازندگی جامعه ی مطلوب نیست.

با بهره گیری از برنامه ی انبیاء، در تقویت ادراکات باطنی، قدرت دیده ی بصیرت، به تدریج افزایش می یابد تا آن که حقایق معقول، بصورت محسوس برای انسان قابل رؤیت می گردند.^۱

چنان چه امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید:

«أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَ أَعْيُنٍ: عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آفَرْتِهِ»^۲

«آگاه باشید که برای بنده، چهار چشم است: دو چشم که با آن ها، امور دین و دنیایش را می بیند و دو چشم که با آن ها، امور آخرتش را مشاهده می کند.»

پس هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد، دو چشمی را که در دل اوست، برایش می گشاید و او با آن ها، عالم غیب و امور آخرتش را می بیند و هرگاه خداوند، جز خیر بنده ای را بخواهد، دلش را به حال خود رها می کند.

بنابراین بدیهی است که خواست خداوند حکیم، درباره ی باز شدن دیده ی بصیرت شماری از انسان ها گزاف نیست؛ بلکه به مقتضای نظام حکیمانه ی آفرینش، دیده ی بصیرت کسانی باز شده و تقویت می گردد که در جهت شکوفایی ادراکات باطنی خود، حرکت کرده باشند.^۳

ابزار بصیرت

انسان برای این که بتواند از عالم بیرون وجود خود آگاه شود، از وسایل و ابزارهایی بهره می گیرد که به آن ابزار شناخت گفته می شود. حواس ظاهری انسان، هم چون بینایی و شنوایی و مانند آن، ابزار شناختند.

این وسایل خدادادی، اگر مورد بهره برداری صحیح قرار گیرند، روز به روز قوی تر و نیرومندتر می شوند و بهتر و دقیق تر حقایق را نشان می دهند، اما اگر در مدتی، در مسیرهای انحرافی قرار گیرند و یا اصلاً از آن ها استفاده نشود، تدریجاً تحلیل رفته و یا به کلی دگرگون می شوند و حقایق را وارونه نشان می دهند. درست همانند آئینه ی صافی که گرد و غبار ضعیفی آن را بپوشاند و یا خراش های زیاد و عمیقی بر چهره ی آن وارد شود، که دیگر نمی تواند چیزی را نشان بدهد و اگر نشان بدهد، هرگز با واقعیت آن تطبیق نمی کند.^۴

^۱ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، ص ۲۴.

^۲ علی بن حسین، ابن بابویه قمی، خصال، مترجم آیت الله کمره ای، تهران، چاپ اسلامی، ۱۳۷۷ق، ص ۲۲۳، ح ۸۸.

^۳ همان.

^۴ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

قرآن این معنا را مورد توجه قرار می دهد که ابزارهای بصیرت، هر چند گوش و چشم و دیگر حواس آدمی است که ارتباط سالم و درست را با جهان خارج برای شخص فراهم می آورد و به شخص اجازه می دهد تا جهان واقع را چنان که هست بشناسد، ولی آن چه موجب می شود تا از این داده های اطلاعاتی، بخش های مختلف حواس به درستی استفاده شود، قلب آدمی است.

﴿لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْبِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ

ءَاذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾^۱

«قطعاً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، چرا که آنان را دل هایی است که حقیقت را در نمی یابند و دیدگانی دارند که به آن ها، آیات حق را نمی بینند و برایشان گوش هایی است که به آن ها، سخن حق را نمی شنوند.»

بنابراین آن چه در مسأله ی بصیرت، مهم و اساسی است، قلب آدمی است. قلب است که با تفقه و تحلیل ریز و درشت امور و دقت در آن، به آدمی توانایی تحلیل درست وقایع و حقایق آن را می دهد. در حقیقت، افزون بر تحلیل وقایع و تبیین آن با حقایق، توصیه های مناسبی را ارائه می دهد. از این رو مقام قلب در آموزه های الهی، بسیار با اهمیت و ارزشمند دانسته شده است. چنان که خداوند می فرماید:

﴿... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الْمُدُورِ﴾^۲

«به یقین دیده ها نابینا نیست، ولی دل هایی که در سینه هاست، کور است.»

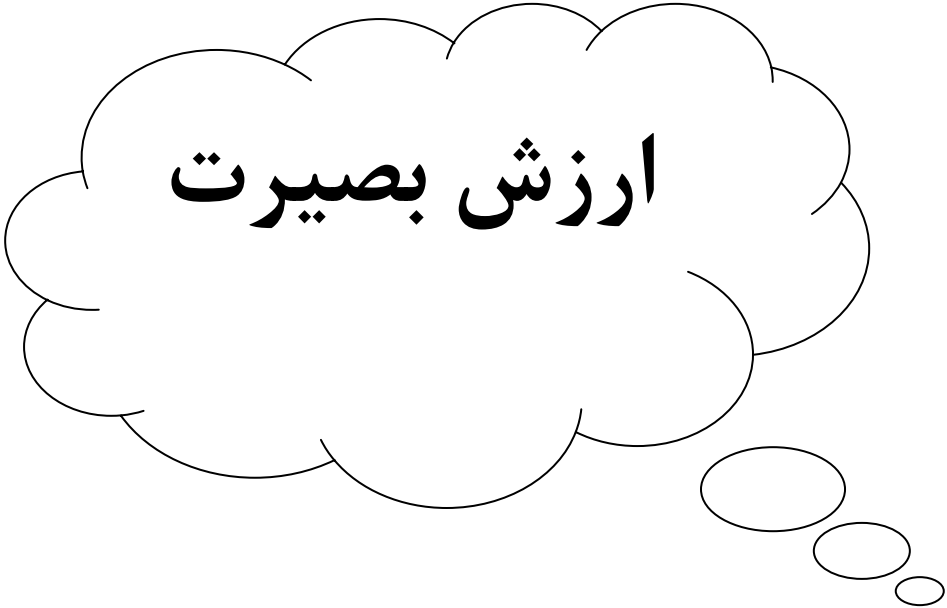
بنابراین کوری و نابینایی حقیقی، مربوط به چشم نیست، بلکه به دل مربوط است؛ زیرا این قلب است که به آدمی، توانایی شناخت و درک و حرکت درست را می دهد و تنها عزم و اراده است که آن را به فعلیت می رساند و انجام کاری را در مسیر درست فراهم می آورد. این گونه است که بصیرت و تقوای عملی، آدمی را می سازد و متعالی و خدایی شدن را تحقق می بخشد.^۳

^۱ اعراف / ۱۷۹.

^۲ حج / ۴۶

^۳ فاطمه ذبیحی، مقاله ی راه دستیابی به بصیرت، www.aftabir.com، ۸۸/۹/۹.

فصل دوم



ارزش بصیرت

- اهمیت بصیرت
- لزوم تقویت بصیرت
- فتنه و بصیرت

فصل دوم ارزش بصیرت

اهمیت بصیرت

در ارزش و اهمیت بصیرت، همین بس است که فرد فاقد بصیرت، کور است. کور آن نیست که چشم سر نداشته باشد، بلکه کوری دل، سخت و سنگین تر از کوری چشم سر است؛ چنان چه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«لَيْسَ الْأَعْمَى مَن يَعْمَى بَصَرُهُ وَ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَن يَعْمَى بِصِيرَتِهِ»^۱

«کور آن نیست که چشمش نابینا باشد، بلکه کور واقعی آن است که دیده ی بصیرتش کور باشد.»

نقل شده است که عصره زن پارسای بصری از مردی شنید که می گوید: کوری برای انسانی که پیش از این، بینا بوده است، چقدر سخت و دشوار است. عصره گفت: ای بنده ی خدا! تو از بیماری گناه فراموش کرده ای و اندوه بیماری تن را داری؟ بی گمان کوری دل و فراموشی از خدا، از این کوری، ظاهری سخت تر و دشوارتر است.^۲ لذا خداوند، در مورد ارزش بصیرت در قرآن کریم، چنین می فرماید:

﴿قَدْ بَاءَ كُفَّكَ بِمَا أُكْرِمْتَهُ مِنْ رِيشٍ فَأَمَّا أَبْصَارُ فَلَنَفْسِهِ وَ مِنْ عَمَىٰ فَاعْلَمِيهَا﴾^۳

«همانا از جانب پروردگارتان روشنگری هایی برای شما آمده است، پس هر که در آن ها بنگرد و آن ها را دریابد، به سود خود اوست و هر که کور گردد و آن ها را درنیابد، به زیان خود اوست.»
بنابراین معنا این چنین است که این برهان ها و احتجاج های روشنی که اقامه کردیم، مایه ی بصیرت بود که از جانب خداوند برای شما بسوی من وحی کرد. این خطابی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم کرده، سپس فرمودند: به شما ای مشرکین! در کار خود مختارید، اگر خواستید با این احتجاجات بصیرت بیابید و اگر نخواستید، نسبت به فهم آن، به همان کوری خود باقی بمانید و اگر در «ابصار»، «لام» آورده و در «عمی»، «علی» آورده است، برای این بوده که بصیرت یافتن آنان، به نفعشان و جهالت و کوری به ضررشان بوده است.^۴

^۱ محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱۷۳۵.

^۲ کمال الدین میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳.

^۳ انعام/ ۱۰۴

^۴ محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص ۱۴۹.

لذا حضرت علی (علیه السلام) در شرح آیه ی ۱۰۴ سوره ی انعام می فرمایند:

«فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا هَذِهِ الْآيَةُ جَامِعَةٌ لِإِبْصَارِ الْعَيُونِ وَ إِبْصَارِ الْقُلُوبِ»^۱

«پس هر که دید، به سود خود اوست و هر که کور بود، به زیان خود اوست. دیدن چشم ها و دیدن دل ها هر دو را در برمی گیرد.»

پس با توجه به فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زندگی امروز هم چشم سر لازم است تا ظواهر امر را دید و با توجه به ظواهر امر، پی به باطن آن ها برد و پی بردن به باطن، محقق نمی شود مگر در سایه ی روشنی دل، که همان بصیرت است.

برتری بصیرت بر کوردلی یک امر بدیهی است و در قرآن بارها به آن اشاره شده است. خداوند در سوره ی انعام، آیه ی ۵۰، سوره ی هود، آیه ی ۲۴، سوره ی رعد، آیه ی ۱۶ و سوره ی فاطر، آیه ی ۱۵ بر بدیهی بودن این امر اشاره کرده است که این خود نشان دهنده ی ارزش و اهمیت بصیرت است. چنان که خداوند می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ﴾^۲

«بگو آیا کافران که از دیدن حقایق کورند، با مؤمنان که چشم بصیرت دارند، برابرند؟ آیا تاریکی های کفر با نور ایمان یکسان است؟»

بنابراین با توجه به آیه ی بالا، نتیجه ی کوری، تاریکی و گمراهی است و نتیجه ی بصیرت و بینایی و نور، هدایت است و این خود نشان دهنده ی اهمیت و ضرورت بصیرت است، چنان چه که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نور بصیرت را رشته ی وصل انسان به اولیاء الله می دانند؛ زیرا که با بینش و آگاهی، اهل بیت (علیهم السلام) را می شناسد و بوسیله ی همین نیرو و در جهت خیر، گام برمی دارد و حق را از باطل می شناسد که خود نیز ارزش این امر را می رساند؛ لذا حضرت می فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ نُورَ الْبَصِيرَةِ رُوحُ الْمَيَّاهِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ إِيمَانُ إِلَّا بِهِ مَعَ إِتْبَاعِ كَلِمَةِ اللَّهِ وَ التَّصَدِيقِ بِهَا فَكَلِمَةٍ مِنَ الرُّوحِ وَ الرُّوحُ مِنَ النُّورِ وَ النُّورُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، فَبِأَيْدِيكُمْ سَبَبُ وَصُلِّ إِلَيْكُمْ مِنَّا نِعْمَةً مِنَ اللَّهِ لَا تَعْقِلُونَ شُكْرَهَا»^۳

«اما بعد، نور بصیرت جان زندگی است، ایمان سودی ندارد مگر با نور و با پیروی از کلمه ی خدا و تصدیق آن، دین کلمه ای از جان است و جان از نور است و نور، نور آسمان ها و زمین است. پس در دستان شما، رشته ای است که ما را به شما وصل کرده است. این رشته، نعمتی الهی است که از عهده ی شکر آن بر نمی آید. خداوند این نعمت را به شما اختصاص داده و شما را برای آن برگزیده است.»^۴

پس می توان درباره ی ارزش بصیرت چنین گفت که زندگی بدون بصیرت، زندگی بدون نور است. نور همان نور آسمان و زمین است، چون نور گرفته شود، تاریکی ارمان آن است و تاریکی،

^۱ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۷۶، ح ۲۹.

^۲ رعد/ ۱۶.

^۳ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۳۷، ح ۲.

^۴ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، ص ۴۱.

زمین و آسمان را فرا گیرد؛ لذا فرد فاقد بینش، زندگی اش تاریک شود و در واقع، جان زندگی اش گرفته می شود. پس زندگی بدون بصیرت، تاریکی مطلق است که وقتی فرد بدون چراغ حرکت می کند، نتیجه ای جز نقص عضو فرد و صدمه زدن به دیگران در کار نیست.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقایسه ای که بین آگاه و ناآگاه کرده اند، این چنین فرموده اند:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَآئَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَافِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَافِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَرَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَرَوِّدٌ»^۱

«همانا دنیا، نهایت دیدگان کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می بیند. پس انسان آگاه به دنیا، دل نمی بندد و انسان کوردل، تمام توجه اش به دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا، توشه فراهم می کند.»

بنابراین با توجه به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی که دارای بصیرت و بینش است، می داند که از این جا کوچ کننده و مسافر است و دنیا را راهی برای رسیدن به درجات آخرت قرار می دهد، اما غافل و کوردل همواره دل بسوی دنیا دارد و اندیشه اش متوجه آن است، هر چند از مصالح حقیقی خود، نابینا و از رویدادهای هولناکی که در پیش روی خود دارد، ناآگاه است.

بنابراین کسی که دارای بصیرت و بینش است، با اندوختن تقوا و پرهیزگاری و به جا آوردن کارهای نیک، برای سفر به دیار آخرت و لقای پروردگار، از آن توشه برمی دارد، اما آن که چشم باطن او کور است، برای گذراندن روزهای کوتاه عمر خود در دنیا، از لذت ها و زر و زیورهای آن توشه برمی گیرد. بنابراین، دنیا غایت نظر کوردلان و منتهی هدف آنان قرار می گیرد.^۲

و حتی آن قدر سرگرم دنیا می شوند که دوست را از دشمن تشخیص نمی دهند و گاهی به خاطر منافع مادی، دوستان را هدف می گیرند و اسباب دست دشمنان می شوند و دنیای خویش را با آخرت معاوضه می کنند؛ که گاهی دنیای خویش را در این خرید و فروش از دست می دهند. بنابراین در این عرصه، کسی که دارای بصیرت است و به دنیا پشت کرده است، دارای ارزش است.

لذا با توجه به فرمایش رهبری (دام ظلّه) در زندگی پیچیده ی امروز، بدون بصیرت، گفتار دام دشمنان می شویم و دوست را از دشمن تشخیص نخواهیم داد، در فضایی قرار می گیریم که به علت بی بصیرتی، در کنار دشمنان قرار گرفته ایم و به طرف دوستان نشانه گیری کرده ایم؛ لذا مقام معظم رهبری (دام ظلّه) این چنین می فرماید:

یکی از کارهای مهم در عمل نظامی، شناسایی است. شناسایی از نزدیک که زمین را برونند، ببینند دشمن کجاست؟ چه جوری است؟ مواضعش چگونه است؟ عوارضش چگونه است؟ تا بفهمند چه کار باید بکنند؟ اگر کسی این شناسایی را نداشته باشد، میدان را

^۱ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۳۳.

^۲ کمال الدین میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم سید محمد صادق عارف، ج ۳، ص

نشناسد، دشمن را گم بکند، یک وقت می بیند که دارد خمپاره اش را، توپخانه اش را آتش می کند به طرفی که اتفاقاً این طرف، طرف دوست است نه طرف دشمن، نمی داند دیگر. عرصه ی سیاسی عیناً همین جور است، اگر بصیرت نداشته باشید، دوست را نشناسید، دشمن را نشناسید، یک وقت می بینید آتش توپخانه ی تبلیغات شما و گفت و شنود شما و عمل شما، به طرف قسمتی است که آن جا، دوستان مجتمع اند نه دشمنان. آدم دشمن را بشناسد، شناخت در دشمن را خطا نکنیم؛ لذا بصیرت لازم است، تبیین لازم است.^۱

چنان چه حضرت امیر(علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«فَأَصْمِرْ لِعَدُوِّكَ وَ أَمْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ»^۲

«با آگاهی و بصیرت لازم، بسوی دشمن حرکت کن و با کسی که با تو در جنگ است، آماده ی پیکار باش.»

لذا با توجه به فرمایش رهبری(دام ظلّه) و حضرت علی(علیه السلام) چنین برآورد می شود که شناسایی دشمن و چگونگی مقابله با آن، همان بصیرت است و این نشان دهنده ی ارزش بصیرت است؛ زیرا اگر انسان فاقد این قوا باشد، در مواجهه ی با دشمن دچار سستی می گردد و دچار شک و تردید می شود، هم چنان که برخی از اصحاب، در جنگ صفین و جمل، دچار شک و تردید شدند و از حضرت خواستند آنان را از جنگیدن معاف کند، که این نشانه ی بی بصیرتی آنان است. پس با توجه به بیانات بالا، مشخص می شود که انسان بصیر و زیرک، ممکن است راه صد ساله را یک شبه طی کند، به شرط این که از ابزارهای برونی و درونی خودش، به نحو احسن بهره بگیرد.

بنابراین امیرالمؤمنین(علیه السلام) زیرک را چنین معرفی می کنند:

«قَالَ عَلِيٌّ(عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَمَّا سَأَلَهُ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ الْعَبْدِيُّ عَنْ أَكْيَسِ النَّاسِ مَنْ أَبْصَرَ (شُدَّ مِنْ غَيْهِ) فَمَالَ إِلَى (شُدَّ)»^۳

«امام علی(علیه السلام) می فرمایند: هنگامی که سؤال کرد زید بن صوحان عبدی، از زیرک ترین مردم، کسی که راه رشد و ترقی و سود و زیان خود را بشناسد و در آن راه گام بردارد.»

پس شناسایی راه رشد و سعادت و نفع و ضرر، همان بصیرت است و زیرک ترین مردم، همان فرد بصیر است که راه رشد و تعالی خود در جامعه را یافته، در آن گام می نهد که این نشان دهنده ی ارزش بصیرت است؛ زیرا پیشرفت جامعه و فرد، بستگی به توان و آگاهی مردم دارد، اگر مردم از آگاهی لازم برخوردار بودند، یعنی سعادت را از شقاوت تشخیص دادند و راه رسیدن به این سعادت را کشف کردند، سبب تعالی خویش و اجتماع می گردند، اما اگر از سطح پایین یا ضعیفی از آگاهی و بصیرت برخوردار بودند، اشتباهات آنان زیاد می گردد و جامعه و خویش را به مرز سقوط و انحطاط می کشانند.

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار با اعضای دفتر رهبری(دام ظلّه) و سپاه ولی امر، ۸۸/۵/۵.

^۲ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، نامه ۳۴.

^۳ علی بن حسین، ابن بابویه قمی، معانی الاخبار، مترجم عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۲.

لزوم تقویت بصیرت

ریشه‌ی بسیاری از ناهمپی‌ها و کجروی‌ها، در عدم آگاهی و بی‌بصیرتی است؛ لذا بر نخبگان لازم است که با افزایش بینش خود و جامعه، ریشه‌ی بسیاری از گمراهی‌ها را بخشکانند. چنانچه مقام معظم رهبری (دام‌الله) می‌فرمایند:

ما در طول تاریخ تشیع، به خاطر عدم آگاهی علما از حقایق و جریان‌های دنیا، خیلی ضربه خوردیم؛ بخصوص در دویست سال اخیر، که دنیا شکل جدیدی پیدا کرد و استعمار پدید آمد و سیاست‌ها عوض شد و دولت‌های اروپایی وارد میدان سیاست جهانی شدند و به کشورهای اسلامی تعرض کردند.

هرگاه ما عالم‌دین و متقی و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شر دشمن محفوظ ماندیم و برنده بودیم، ولی آن‌جا که قدری غفلت و ناآگاهی در کار بوده است، ضرر می‌کردیم که آن ضرر به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و به یک شهر و به یک سال و چند سال محدود نمی‌شد، بلکه در برخی موارد، اثرش تا پنجاه سال، تمام جامعه‌ی اسلامی را تحت فشار قرار می‌داد، دیگر نباید تسلیم ناآگاهی‌ها شویم، باید آگاهی‌ها و بصیرت را در خودمان تقویت کنیم.^۱

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۲

«هر که بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که بیراهه می‌رود، هر چه شتاب کند، از هدف دورتر می‌گردد.»

با توجه به فرمایش امام صادق (علیه السلام)، بر هر عمل‌کننده‌ای و هر عالمی لازم است که عملش از روی آگاهی و بینش باشد، زیرا که انجام کاری بدون بصیرت، گمراهی است و هر چند بر سرعت بیفزائیم، گمراه‌تر می‌شویم. پس لازم است ابتدا بر راه و هدف و موانع هدف و...، بصیرت پیدا کنیم و بعد به انجام آن اقدام کنیم و گرنه که بیراهه است و در پرتگاه قرار می‌گیریم و نابود می‌شویم.

لذا حضرت امام (رحمه الله علیه) در بحبوحه‌ی نهضت انقلاب، تأکید فراوان بر بیداری می‌کردند و همه مسلمین را دعوت به اتحاد و برابری و در واقع، افزایش بصیرت و آگاهی در برابر دشمنان اسلام می‌کردند. چنان که می‌فرمودند:

باید مسلمین بیدار شوند، امروز روزی نیست که مسلمان‌ها هر کدام یک گوشه‌ای زندگی تنهایی بکنند و خودشان بین خودشان، در هر کشوری، یک زندگی خاص به خود، داشته باشند، نمی‌شود این معنا.

در یک چنین زمانی که سیاست‌های ابرقدرت‌ها، بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره‌ی قرآن باشند. الحمدلله، مسلمین هم عده‌شان قریب به یک میلیارد هست و هم ممالکشان، یک ممالک غنی و ثروتمند است و

^۱ مهدی، مقامی، چراغ مه‌شکن دوران فتنه (بصیرت از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام‌الله))، بی‌جا، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۹، ص ۲۳، مراسم بیعت مدرسان و فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد، ۶۸/۴/۲۰.

^۲ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، اصول کافی، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۵۴.

هم افرادشان، افراد لایق، لکن آن‌هایی که می‌خواهند در این ممالک حکومت کنند، بواسطه ی تبلیغات سوئی که در چند صد سال تقریباً کرده اند و نفوذی که در دانشگاه‌ها و در جاهایی که محل تربیت ابنای مسلمین است، کرده اند، مسلمین را طوری کرده اند که خودشان را گم کرده اند؛ لذا مسلمانان باید جدیت کنند، مجد خودشان را پیدا کنند.^۱

عزت و شکوه مسلمین پیدا نمی‌شود مگر در سایه ی افزایش روز به روز آگاهی و بصیرت، در برابر حربه های دشمنان اسلام و بشریت؛ لذا پیام امام خمینی (رحمه الله علیه) و روایات اسلامی، برای همه ی مسلمین، حفظ مجد و شوکت در پناه بینش روز افزون و تقویت این آگاهی و بیداری در تمام اعصار است.

فتنه و بصیرت

به نظر می‌رسد بحث بصیرت رابطه ی دو سویه ای با فتنه دارد؛ یعنی بصیرت، کار ویژه ی خود را در زمان فتنه ها نمایش می‌دهد. فتنه است که اهل بصیرت و تقوا را از غیر، جدا می‌کند؛ زیرا که فرد بصیر با چراغ بصیرتش حق را می‌یابد و در آن گام برمی‌دارد. صاحبان بصیرت ناب (ائمہ علیہم السلام)، در فضای فتنه حق را به خوبی تشخیص دادند و بهترین روش را برگزیده اند و با بصیرت، بهترین سلاح و بهترین روش مبارزه ی با باطل را برگزیده اند. بنابراین، ارزش بصیرت در زمان غبارآلودگی فتنه مشخص می‌شود. پس در این باب مختصری درباره ی فتنه بحث می‌کنیم.

خداوند در قرآن کریم، در این زمینه می‌فرماید:

﴿أَمْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَمُوتُوا أَمْ يَكُونُوا لَكُمْ رَعَبًا * لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^۲

«آیا مردم پنداشته اند به صرف این که گفتند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و با سختی‌هایی که درستی و نادرستی ایمان شان با آن‌ها آشکار می‌شود، آزموده نمی‌شوند؟ * به یقین ما تمام کسانی را که پیش از اینان بودند و ادعای ایمان می‌کردند، با مشکلات آزمودیم. قطعاً خدا کسانی را که درست گفته اند و نیز مدعیان دروغگو را با آشکار شدن آثار صدق و کذبشان معلوم و مشخص خواهد ساخت.»

این آیات به دو چیز اشاره دارند: یک این که فتنه را تعریف می‌کنند و دوم این که خاصیت دوران فتنه را بیان می‌کنند. خداوند در این آیات، به یکی از مهم ترین مسایل زندگی بشر، که مسأله ی شدايد و فشارها و آزمون های الهی است، اشاره کرده است و بلافاصله به ذکر این حقیقت می‌پردازد که امتحان، یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است. امتحان، مخصوص شما جمعیت مسلمان نیست، سنتی است که در تمام امت های پیشین، جاری بوده است. آن‌ها را نیز در کوره های سخت امتحان، افکندیم. آن‌ها نیز هم چون شما، در فشار دشمنان بی رحم و جاهل و بی

^۱ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)،

۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۱۸.

^۲ عنکبوت / ۳-۲.

خبر و متعصب و لجوج قرار داشتند. باید چنین باشد، چرا که در مقام ادعا، هر کس می تواند خود را برتر، مؤمن، بالاترین مجاهد و فداکارترین انسان معرفی کند. باید وزن و قیمت و ارزش این ادعا ها، از طریق آزمون مشخص شود. بدیهی است که خداوند، همه ی این ها را می داند. منظور از این آیات ظهور آشکار و شهود عینی است؛ یعنی باید علم خدا، درباره ی مردم، عملاً در خارج پیاده و تحقق عینی بیابد و هرکس آن چه را در درون دارد، بیرون ریزد، تا ثواب و جزا و کیفر مفهوم داشته باشد.^۱

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند:

وقتی آیه ی دوم سوره ی عنکبوت ﴿اَلَمْ يَسِبَ النَّاسُ اَنْ يَتَذَكَّرُوا اَنْ يَقُولُوا ءَاَمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْقَهُونَ﴾ نازل شد، من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! این فتنه چیست و به چه معناست: حضرت فرمودند: که به طور مثال، رشوه می گیرند و اسم آن را هدیه می گذارند، شراب می خورند و اسم آن را آب جو می گذارند و از این جور مسایل. گفتم: که یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! از نظر اجتماعی به چه معناست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: فتنه وقتی است که حقیقت، دچار ابهام شده باشد، مثلاً با دشمنانی که من با آن ها بر سر تنزیل قرآن جنگیدم، تو بر سر تأویل قرآن می جنگی، چون آن ها دیگر مسلمان شده اند و قرآن را قبول دارند، اما به نفع خودشان تأویل می کنند، این فتنه است.^۲

لذا فتنه زمانی است که حق با باطل مخلوط می شوند یا قسمتی از حق با قسمتی از باطل ممزوج می شود؛ لذا امر بر مردم مشتبه می شود و دچار سرگردانی و تحیر می گردند. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

باطل همیشه در برابر و مقابل انسان، عریان ظاهر نمی شود تا انسان بشناسد که این باطل است. غالباً باطل با لباس حق یا با بخشی از حق، وارد میدان می شود. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّمَا بَدَأَ وَقَوَّعَ الْفِتْنِ أَهْوَاءُ تَتَّبَعُ وَ أَمَكَا مُتَّبَدَعٌ يُمَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ... فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ فَلَصٌ مِنْ مَزَاجِ الْمَقِّ لَمْ يَفَفْ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ وَلَوْ أَنَّ الْمَقَّ فَلَصٌ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ»^۳

اگر باطل و حق، صریح و بی شائبه وسط میدان بیایند، اختلافی باقی نمی ماند. همه حق را دوست دارند و همه از باطل بدشان می آید «و لکن یؤمذُ من هذا ضِغْثٌ و من هذا ضِغْثٌ فیمزجان فهناک یتسولی الشیطانُ علی اولیائِهِ»^۴ بخشی از حق را با بخشی از باطل مخلوط می کنند، نمی گذارند صرف باطل و صریح باطل باشد؛ لذا مخاطبان دچار اشتباه می شوند. این را باید خیلی مراقبت کرد. امروز در تبلیغات جهانی، همه ی تکیه بر روی این است که حقایق را در کشور شما، در جامعه ی شما، در نظام اسلامی شما، دگرگون

^۱ احمد علی، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۸۸.

^۲ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۵۶.

^۳ همان، ۵۰.

^۴ همان.

جلوه دهند. امکانات تبلیغاتی شان هم فراوان است. به طور دائم هم مشغولند، البته افرادی هم هستند که بعضی دانسته، بعضی ندانسته در داخل، همان حرف ها را تکرار می کنند و همان ها را بازتاب می دهند.^۱

لذا بارها دیده شده است که اهل نفاق و کفر و شرک، در این فتنه ها، خود را لو داده اند؛ زیرا گمان برده اند که موفقیت را در دست دارند و چهره ی واقعی خویش را آشکار می کنند و یا این که حرکت و رفتاری را از خود بروز می دهند که می تواند معنای شرک و نفاق آن ها را القا و روشن سازد.

به سخن دیگر، فتنه ها، فرصت های شناختی برای بسیاری از مردم، نسبت به رهبران و نظریه پردازان و تصمیم گیران اصلی است که همواره با درایت و کیاست معاویه ای و عمروعاصی، خواسته اند تا خود را مخفی و نهان کنند و اندیشه ها و افکار پلید خود را از انظار دور دارند. در این هنگام، فتنه ها، چهره ی واقعی خواص را نشان می دهد و بطلان همه یا برخی کارها و رفتارهایشان را برای توده های مردم آشکار می سازد.

بنابراین مهم ترین رفتاری که از توده های مردم انتظار می رود، آن است که در فتنه ها به نشانه ها توجه کنند و با بهره گیری از اصول اساسی اسلام و قرآن، حق را از باطل بازشناسد و خواص و رجال سیاسی کشور را، بر اساس آن معیار، به ارزیابی نشینند و در نهایت، راه خویش را از گمراهان و منافقان جدا سازند.^۲

پس این جاست که کارکرد ویژه ی بصیرت، با تفکر در نشانه ها و دیدن نشانه ها، کسب می شود و سبب می شود حق، همانند چراغی نورانی، خود را نشان دهد، انسان را از سرگردانی و تاریکی نجات دهد. این جاست که ارزش بصیرت، مشخص می شود؛ زیرا بصیرت، چراغی است در فضای غبارآلود فتنه که هر چه غلظت این غبار بیشتر باشد، دید انسان کمتر است. این جاست که بصیری که مجهز به چراغ مه شکن است، از فتنه، سر به سلامت بیرون می آورد. همان طور که رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

«فتنه، مثل یک مه غلیظ، فضا را نامشخص می کند. چراغ مه شکن لازم دارد، که بصیرت است.»^۳

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در جای دیگری، مصادیق فتنه در سال ۸۸ را تبیین می کنند و می فرمایند:

این ها ایجاد فتنه می کنند، یعنی فضا را فضای غبارآلود می کنند، شعار طرفداری از قانون می دهند، عمل صریحاً بر خلاف قانون انجام می دهند، شعار طرفداری از امام (رحمه الله علیه) می دهند، بعد کاری می کنند که در عرصه ی طرفداران آن ها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد، به عکس امام (رحمه الله علیه) اهانت شود. این کار کمی نیست، کار کوچکی

^۱ مهدی، مقامی، چراغ مه شکن دوران فتنه (بصیرت از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام ظلّه))، دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۸۹/۸/۴.

^۲ مهدی ریاضی، مقاله ی بصیرت از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، www.mahdiriazi.blog.com، ۸۹/۴/۱۴.

^۳ مهدی، مقامی، چراغ مه شکن دوران فتنه (بصیرت از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام ظلّه))، ص ۱۸، ۸۹/۴/۲.

نیست. دشمنان از این کار، خیلی خوشحال شدند، فقط خوشحال نیستند، تحلیل هم می کنند. بر اساس آن تحلیل، تصمیم می گیرند، بر اساس آن تصمیم، عمل می کنند. تشویق می شوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران. این جا، آن چیزی که مشکل را ایجاد می کند، همان فریب، همان غبارآلودگی فضا و همان چیزی است که در بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست، یک کلمه ی حق را با یک کلمه ی باطل مخلوط می کنند. حق بر اولیاء حق، مشتبّه می شود. این جاست که روشنگری، شاخص معین کردن، مایز معین کردن معنا پیدا می کند.^۱

فتنه یا غبارآلود بودن فضا، هر چند دیگران را به اشتباه می اندازد و افرادی همانند عبدالله بن مسعود و ربیع بن خیثم در جنگ صفین و در آن امزجاج حق و باطل، نتوانستند حق را تشخیص دهند و به خاطر عدم تمسک به مصباح هدایت دچار تزلزل شدند و در صف منحرفین قرار گرفتند اما شاخصی برای مشخص شدن انسان بصیر است. بنابراین، طبق فرموده ی مقام معظم رهبری (دام ظلّه) هم چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده بودند:

«لَا يُعَرَفُ الْمَقُّ بِالرَّجَالِ»^۲

«با چهره ها نمی شود حق را تشخیص داد.»

می فرمایند:

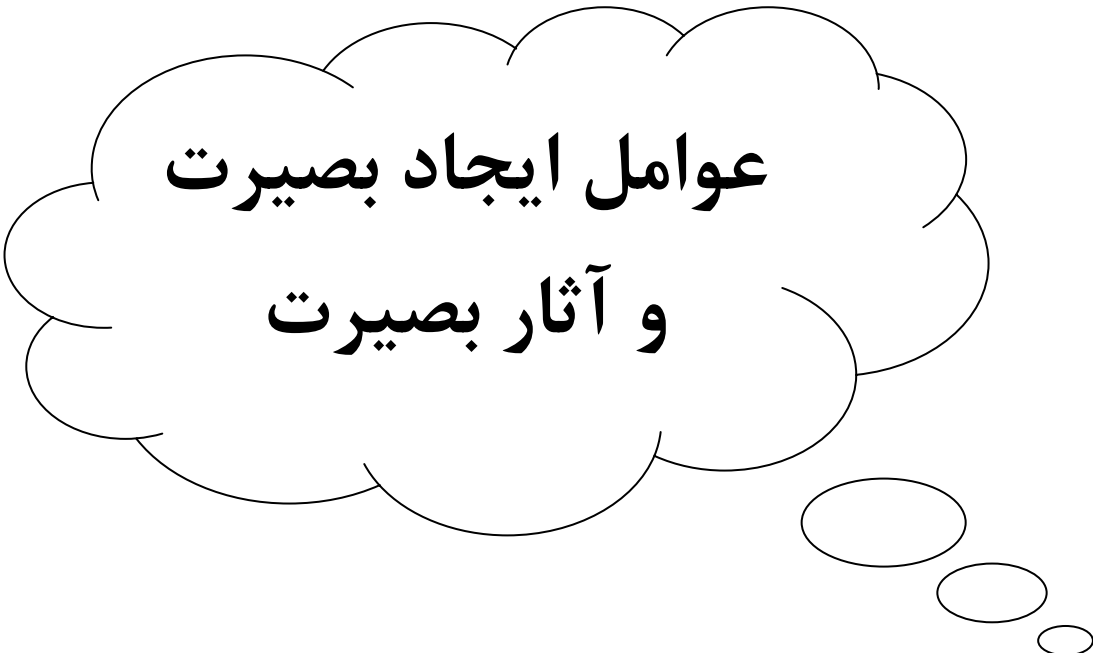
با چهره ها نمی شود حق را تشخیص داد، یک چهره ی موجه، محترم است، مورد قبول است، مورد تکریم است، اما او نمی تواند شاخص حق باشد، گاهی چهره ی موجهی، مثل بعضی از صحابه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) راه را عوضی می روند، اشتباه می کنند. باید حق را شناخت، باید راه را تشخیص داد تا بفهمیم این شخص حق است یا باطل. هر که از این راه رفت، حق است؛ هر که از راه حق نرفت، مردود است. حق را باید شناخت.^۳

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۸۸/۲/۲۹.

^۲ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۵، ح ۱۸.

^۳ www.Khamenei.ir ، دیدار با هزاران نفر از بسیجیان استان قم، ۸۹/۸/۲.

بخش دوم



عوامل ایجاد بصیرت
و آثار بصیرت

• فصل اول:

• عوامل ایجاد و تقویت بصیرت

• فصل دوم:

• آثار و ثمرات بصیرت

فصل اول

عوامل ایجاد و تقویت بصیرت

- شناخت حقیقت ولایت و ولی امر زمانه
- تمسک به قرآن
- تفکر
- یاد خدا
- تقوا
- عبرت
- تفقه و درک عمیق دینی
- تعلیم و علم آموزی
- اخلاص
- تعقل و خردورزی
- به استقبال امور رفتن
- پیروی و هم نشینی با عالم وارسته
- زهد و پارسایی
- نصیحت پذیری
- شناخت زمان

فصل اول

عوامل ایجاد و تقویت بصیرت

با بررسی اجمالی حوادث و مشاهده ی فراز و فرودهای تاریخ اسلام، از دوران پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) تا انقلاب اسلامی و دوران حاضر، آن چه بیش از هر عاملی در رسیدن به پیروزی و موفقیت تأثیر داشته است، میزان بهره مندی و برخورداری مردم و نخبگان از بصیرت بوده است.

به این معنی که در هر برهه ای از زمان، که مردم و نخبگان جامعه از بصیرت بهره برده اند، راه درست انتخاب شده و امور به نحو احسن پیش رفته است و برعکس، در مواقعی که مردم بدون بصیرت عمل کرده اند، هم خودشان و هم جامعه را با مشکلاتی روبه رو کرده اند. به جرأت می توان گفت که دلیل همه ی انحرافات سیاسی و اعتقادی که تاکنون امت ها با آن روبه رو بوده اند و بعضاً به نابودی و انحطاط آنان نیز منجر شده است، رفتارها، تصمیم گیری ها و موضع گیری های بدون بصیرت است.^۱ با توجه به اهمیت بصیرت و ضرورت دوری از کوری و نابینایی، بر آنیم که عواملی را که سبب افزایش بینایی باطن و صفای وجود آدمی می شود، را بیان کنیم، تا با تقویت این عوامل، رشد بینایی خود را بالا ببریم.

عوامل ایجاد و تقویت بصیرت به شرح زیر می باشند:

شناخت حقیقت ولایت و ولی امر زمانه

شناخت ولی امر زمان در اسلام، از چنان جایگاهی برخوردار است که بنا به فرموده ی رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم):

«مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲

«اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد، همانند کسی است که به مرگ جاهلیت، قبل از اسلام مرده است.»

پس شناخت خود ولی امر مسلمین، در این زمان، راهکار اصلی و مهمی است که می تواند انسان را به بصیرت برساند. شناختی که حضرت علی (علیه السلام) در باره ی آن، در سخنانی خطاب به دو تن از یاران خود می فرمایند:

^۱ مهدی ریاضی، مقاله ی بصیرت از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، www.mahdiriazi.blog.com، ۸۹/۴/۱۴.

^۲ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۴، ح ۳۹.

«فَإِنَّهُ لَا يَبْلُغُ أَمَدًا مِنْ شَيْعَتِنَا مَدَّ الْأَسْتَبْصَارِ مَتَى يَعْرِفَنِي بِالنُّورَانِيَةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ مُسْتَبْصِرًا بِالضَّغَا كَامِلًا»^۱

«هیچ کس از شیعیان، به بصیرت نمی رسد مگر این که با شناخت من، به نورانیت برسند. پس هنگامی که مرا شناخت، به طور تمام و کمال بصیرت یافته اند.»

لازم به ذکر است که بر اساس مبانی اعتقادی شیعه، هر کس لیاقت قرار گرفتن در رأس حکومت را ندارد، بلکه آن کسی شایستگی قرار گرفتن در رأس حکومت را دارد که بدون انگیزه های فردی و دنیایی، با پشتوانه ی الهی، در مسیر پیاده نمودن احکام خداوند، قدم بردارد؛ لذا این مسئولیت در مرتبه ی اول، بر عهده ی پیامبران (علیهم السلام)، سپس ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و در دوران غیبت، بر عهده ی ولی فقیه گذاشته شده است.^۲

از زمان غیبت کبری امام زمان (علیه السلام)، مسلماً رهبری جامعه، بر اساس آن چه در روایات ذکر شده است، در دست ولی فقیه جامع الشرایطی است که سکان کشتی این حرکت الهی را به دست دارد، در کوران حوادث، آن را با درایتی معصوم گونه هدایت می نماید و از غرق شدن آن در میان اقیانوس های فتنه جلوگیری می کند. چنان چه امام زمان (علیه السلام) در نامه ای چنین فرموده اند:

«وَإِنَّمَا الْمَوَادِّثُ الْوَاقِعَةُ فَارْمِعُوا إِلَى زُؤَاهِ مَدِيَّتِنَا فَإِنَّهُمْ مُبْتَلَى عَلَيْكُمْ وَ أَنَا مُبْتَلَى اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۳

«در حوادثی که واقع می شود، به راویان احادیث ما رجوع کنید که همانا آن ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستیم.»

همان گونه که ملاحظه می شود در این توقیع شریف، برای حوادث و فتنه هایی که ایجاد شده، در سطح جامعه مرجع خاصی لحاظ شده است و آن اصل متری ولایت فقیه است و عبارت است از: فقیه تام الاختیاری که امور جامعه را به دست می گیرد. مسلماً صرف مراجعه و شنیدن سخنان ولی فقیه، بدون تبعیت و فرمانبری نتیجه نخواهد داشت. ولایت فقیه و ولایت مداری، دو عامل اساسی در پیشبرد جامعه ی اسلامی ایران است. دشمنان هم فهمیده اند که برای براندازی نظام و تسلط بر کشورمان، رهبری را که در حرکت جامعه، نقش اساسی دارد، مورد تهاجم قرار دهند.

دشمنان سعی می کنند با سیاه جلوه دادن رهبری و خدشه دار کردن وجهه ی این نقطه ی اساسی، در ولایت مداری مردم نیز خدشه وارد کنند. در چنین اوضاع و احوالی، بر مردم ولایت مدار لازم است تا عمار گونه، ولایت مداری خود را ظاهر سازند، تا خواب آشفته ی دشمنان این نظام تعبیر نشود.^۴

امام رضا (علیه السلام) دلیل ایجاد اختلاف و فرو رفتن در فتنه ها، در جامعه ی آن روز را، دوری از امام و رهبر واقعی جامعه می دانند و می فرمایند:

^۱ همان، ج ۲۶، ص ۷.

^۲ مهدی ریاضی، مقاله ی بصیرت از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، www.mahdiriazi.blog.com، ۸۹/۴/۱۴.

^۳ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۵۰۹.

^۴ گروه مقاله ی سایت بصیرت، مقاله ی بصیرت چراغ راه انسان در تاریکی، www.basirat.ir، ۸۹/۲/۱۸.

«وَقَعُوا فِي الْمِرَّةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ ﴿١﴾ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٢﴾»

«در سرگردانی و فتنه ها، هنگامی که با آگاهی کامل و با چشم بینا، امام را ترک گفتند» شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و از راه، منحرفشان کرد، با آن که اهل بصیرت بودند.»^۱ بنابراین دوری از ولی امر، چه امام معصوم باشد یا ولی فقیه، سبب سرگردانی و گرفتار شدن در دام فتنه ها می گردد. پس لازم است، کوشش کنیم و بصیرتمان را بالا ببریم و این مسیر، طی نخواهد شد مگر در پناه امام و پیشوایی که از جانب خداوند بر این امر گمارده شده باشد. انسان بصیر می تواند در وقایع خارجی، حق را که به مثابه ی آب صاف و پر برکت است، از باطل که حکم کف سطح را دارد، جدا کند. باطل هم چون کف، که روی آب را می پوشاند، بدون آن که اصالت داشته باشد، نمود بیشتری دارد؛ پس مایه ی فریب می گردد و بر موج حق، سوار می شود و خود را به پیش می برد.

البته گاهی غبارآلودگی فتنه، چنان بالا می گیرد که حتی مردم حق جو، هم اگر محور و معیار تشخیص نداشته باشند، منحرف می گردند. در این عرصه که باطل را در لباس حقیقت و به صورت ناخالص و ممزوج با حق، عرضه می کنند، گاه امر بر طرفداران حق هم مشتبه می گردد، در این صورت، تنها راه رهایی از انحراف، پناه بردن به دامن صاحبان بصیرت ناب است. آنان که چشم و گوش، دست و زبانشان خدایی شده است و در ایمان، به کمال رسیده اند و صاحبان بصیرت ناب هستند. به بیان دیگر، خداوند متعال، برایشان علامت ها و نشانه هایی بر سر راه، قرار داده است، تا با استفاده از این علایم هم خود راه را بیابند و هم به هدایت دیگران بپردازند؛ لذا این بزرگان راهنمای ما در تشخیص حق از باطل هستند که هیچ گاه زمین از وجودشان خالی نخواهد بود.^۲ ابوبصیر از یکی از دو امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) نقل می کند که:

«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْمَقَ مِنْ الْبَاطِلِ»^۳

«خداوند زمین را یله و بدون عالم رها نمی کند و گرنه حق و باطل شناخته نمی شد.» لذا بر هر فردی در جامعه ی اسلامی لازم است که صاحبان بصیرت ناب را بشناسد و از آن ها تبعیت کند.

چنان چه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در این باره می فرمایند:

امام به معنی پیشوا و کسی که جمعی را دارد در جهتی هدایت و رهبری می کند، امام بیان کننده ی خط مشی شیعه و حزب الله و رهبری کننده ی این تشکیلات بزرگی است که تمامی وظایف آنان را از قرآن و سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان

^۱ عنکبوت / ۲۸.

^۲ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، اصول کافی، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۱.

^۳ گروه دین و اندیشه سایت تبیان زنجان، مقاله ی تأثیر بصیرت دینی در قیام عاشورا، www.tebyan_zn.ir.

۸۹/۹/۱۴.

^۴ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، اصول کافی، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۵.

های مختلف و شرایط مختلف، اجتهاد و استنباط می کند و به آنان ابلاغ می نماید. بنابراین کسانی که مدعی هستند ما شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستیم، تابع او هستیم، باید در قول و فعل و نوشتن و گفتن و همه چیز، تبعیت از او داشته باشند.^۱

لذا بنا به فرموده ی حضرت امام (رحمه الله علیه) در همه چیز، باید از امام تبعیت کرد؛ لذا حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) دارای دو صفت بارز صبر و بصیرت بودند، که هیچ گاه این دو صفت از ایشان جدا نشد. بنابراین، بر رهروان راه ایشان و شیعیان، لازم است که تابع حضرت در این دو صفت باشند. عصمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قابل تقلید نیست، شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با هیچ شخصیتی قابل مقایسه نیست. هر کدام از انسان های بزرگی که ما در محیط اطرافمان مشاهده می کنیم، در مقایسه ی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) مثل مقایسه ی ذره با آفتاب هستند، قابل مقایسه نیستند؛ اما این دو خصوصیت در امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قابل تقلید و قابل پیروی است. کسی نمی تواند بگوید که اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) صبر و بصیرت (یعنی بیداری و پایداری) داشت، به خاطر این است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، همه باید در این خصوصیات خودمان را به ایشان نزدیک کنیم.^۲

بنابراین در حکومت اسلامی، ولی خدا، قلب و محور است که علم و فضیلت از دامن کوهسار وجودش جاری می شود. باید قطب نمای دل مؤمن سوی انگشت اشاره ی ولی خدا باشد، زیرا که ولی خدا، با نور خدا، به مسایل می نگرد.

امام علی (علیه السلام) در سخنی، مردم را به سه دسته تقسیم کرده و می فرمایند:

«الْأَنَاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَبَاهٍ وَ هَمَمٌ رِعَاةُ أَتْبَاعٍ كُلٌّ بِأَعْيٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَى زُكْنٍ وَثِيقٍ»^۳

«مردم سه دسته اند: دانشمند الهی و آموزنده ای بر راه رستگاری و گروهی مثل پشه هایی که دست خوش باد و طوفان هستند و همیشه سرگردانند که به دنبال هر سر و صدایی می روند و با وزش هر بادی، حرکت می کنند. نه از روشنایی دانش نور گرفته اند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفته اند.»

در تفسیر کلام ایشان، می توان گفت: اگر چه جامعه ی ایده آل اسلامی، جامعه ای است که همه ی اعضای آن، خواص و صاحب قدرت تجزیه و تحلیل می باشند و از عوام زدگی و ظاهر بینی بپرهیزند، ولی به فرموده ی آن حضرت، سرچشمه ی زلال بصیرت، در دست عالمان ربانی است که دیگران برای شناخت راه هدایت و نجات، باید در مقابل آن ها، زانوی ادب به زمین بزنند. این علما، که مصداق اتم آن ها ائمه (علیهم السلام) هستند، نقطه ی اتکای جامعه ی اسلامی هستند و خواص و عوام جامعه، باید منتظر پیام آن ها بوده، در پی آن ها روان گردند. اما دسته ی سوم که موج نگرند

^۱ روح الله، خمینی، کلمات قصار- پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۷۸، ص ۴۵.

^۲ www.Khamenei.ir، دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت ۱۳ آبان، ۷۷/۸/۱۲.

^۳ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، حکمت ۱۴۷.

و حتی بصیرت اطاعت از علمای ربانی را ندارند، با هر بادی به سویی می روند. این ها از نور خورشید علم، بهره نمی گیرند و به ستون استواری تکیه ندارند.^۱

پس شناخت امام و پیشوا و تمسک به آنان، دل آدمی را بینا و چشم بصیرت او را باز می کند و قدرت تمیز دادن حق از باطل را برای او آسان می کند و جامعه ی اسلامی را دچار چالش و بحران نمی کند. اما زمانی که پیشوا و رهبر را شناختند و مردم بر مدار ولایت الهی آنان نگردیدند، دچار فتنه و تاریکی می شوند. پس امام معصوم (علیه السلام) و غیر معصوم، که از طرف خداوند مسئولیت هدایت جامعه را دارد، خود روح بصیرت را در اجتماع می دمد. چنان چه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) این بینش و آگاهی را در جامعه بوجود آوردند و همین عامل تأثیر به سزایی در پیروزی انقلاب اسلامی داشت.

تمسک به قرآن

قرآن کریم، نور هدایتی است که انسان را از سراشیبی های مهلک نجات می دهد و او را در تردیدهای بین حق و باطل کمک می کند و در واقع، او فرقانی برای جداسازی حق از باطل است؛ لذا روشنگری قرآن به حدی است که بین حق و باطل، حجابی ایجاد می کند و نمی گذارد تا انسان مؤمن به خطا کشیده شود، چنان که خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

﴿إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِلَاغِهِ مِجَابًا مَّسْتُورًا﴾^۲

«زمانی که قرآن می خوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده ای قرار می دهیم که از دیدگان شان مستور است. از این رو حقایق آن را در نمی یابند و به توحید و معاد ایمان نمی آورند.»

لذا تمام افراد، بخصوص انسان های مؤمن، در پناه چنین دژ محکمی که راه را از چاه نشان می دهد، به آگاهی و بصیرت نایل می آیند. آیات قرآن، مایه ی بصیرت و هدایت است. چنان چه خداوند در قرآن کریم چنین می فرماید:

﴿... بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكَ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۳

«این قرآن، روشنگرهایی از جانب پروردگار شماسست، برای گروهی که ایمان می آورند، مایه ی هدایت و رحمت است.»

علامه طباطبایی کلمه ی «بصائر» را جمع «بصیرت» می دانند و می فرمایند:

گویا مراد به بصائر، در این جا، حجت ها و ادله روشنی است که بوسیله آن، حق دیده می شود و میان حق و باطل را تمیز می دهند.

^۱ گروه دین و اندیشه سایت تبیان زنجان، مقاله ی تأثیر بصیرت دینی در قیام عاشورا، www.tebyan_zn.ir.

۸۹/۹/۱۴

^۲ اسراء/ ۴۵.

^۳ اعراف/ ۲۰۳.

بنابراین خداوند می فرماید: این کتابی که دادیم به تو، در حالی که از حجت ها و براهین واضح و بیناگر پر بود، که بوسیله ی آن، براهین حق آشکار می شود و بسوی هدایت راه می یابند.^۱

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در مورد بهره وری و استفاده از قرآن، که باعث بینایی دل می شود، چنین می فرماید:

«از کلمات قرآن بهره ببریم، دلمان را بدهیم به قرآن، هر کلمه ای از این کلمات قرآن، می تواند یک انقلابی در دل های ما بوجود بیاورد، البته برای کسی که مأنوس به قرآن باشد. به حسب تجربه، آدمی که زیاد مأنوس با قرآن نباشد، بهره ی زیادی هم از قرآن نمی برد.»^۲

با توجه به فرمایشات بالا، قرآن هم کتاب شناخت و بصیرت فکری است و هم راهنمای ارشاد و حرکت عملی، نتیجه ی پیروی از آن هم، رحمت و برکت در دو جهان است. اما گرچه قرآن، کتاب هدایت برای عموم است، اما تنها صاحبان ایمان از این هدایت بهره می برند. در واقع کسانی که مأنوس با قرآن هستند، از این بینادلی بهره مند می گردند.^۳

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیان روشنگری و بصیرت دهی قرآن می فرماید:

«فَإِذَا التُّبِسَتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَمِطِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَاعْلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۴

«پس هرگاه آشوب ها، چون شب تار، شما را فرا گرفت، به قرآن رو آورید.»

بنابراین، قرآن عاملی برای بصیرت در تاریکی فتنه و آشوب است، چراغی برای گرفتاران در فضای غبارآلود فتنه است. قرآن، راهنمایی از هر گمراهی است و بینایی از هر کوری است. سبب گذشت از لغزش هاست و روشنی در هر تاریکی است و در پیش آمدها و بدعت ها، پرتویی است و نگاه دارنده از هر هلاکت و ره جوئی در هر گمراهی و بیان کننده ی هر فتنه و اشتباهی است.^۵

چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمسک کننده ی به قرآن را، تمسک کننده ی به خدا می داند که هرگز از خدا، جدا نخواهد شد.

«كِتَابُ اللَّهِ تَبَصُّرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ... لَا يُفَالِفُ بِصَافِيَةٍ عَنِ اللَّهِ»^۶

«این قرآن است که با آن می توان راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و بوسیله ی آن بشنوید... و کسی را که همراهش شد، از خدا جدا نمی سازد.»

پس تمسک کننده ی به قرآن، نجات می یابد؛ زیرا که دچار لغزش نمی شود یا درصد لغزش های او کم می شود. حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در مناجاتی که با قرآن داشتند، چنین می فرمایند:

^۱ محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳۱، ص ۷۶.

^۲ رضا، مصطفوی و حسن ابراهیم زاده، قبله از این طرف است (۷۲ رهنمود رهبری (دام ظلّه) به نسل کنونی در برابر فتنه ها)، قم، مرکز فرهنگی عماد، ۱۳۸۸، ص ۱۱، بیانات در دیدار عمومی با مردم جالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵.

^۳ محسن، قرائتی، تفسیر نور، قم، مؤسسه راه حق، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۳.

^۴ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، اصول کافی، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۳۹۹.

^۵ ر.ک مسعود بن عیاشی، السلمی السمرقندی، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ه.ق، ج ۱، ص ۵، ح ۸.

^۶ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۳۳.

ای قرآن! ای تحفه ی آسمانی و ای هدیه ی رحمانی! تو را خدای جهان، برای زنده کردن دل های ما و باز کردن گوش و چشم ما فرستاد، تو نور هدایت و راهنمای سعادت ما هستی، تو ما را از منزل حیوانی می خواهی به اوج انسانی و جوار رحمانی برسانی، مخصوصاً که آدمی زادگان، قدر تو را ندانسته و پیروی از تو را فرض خود نشمرده اند. اسفا که قانون های تو در جهان عملی نشد تا همین ظلمت خانه جایگاه مشتی وحشیان و درندگان که خود را متمدنین جهان می دانند، باشد.^۱

بنابراین، قرآن کتابی بصیرت بخش و نجات دهنده ی از هلاکت است. چنان چه امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«فِي كِتَابِ اللَّهِ نَبَاهٌ مِنَ الرَّذَى وَ بَصِيرَةٌ مِنَ الْعَمَى وَ ذَكِيلٌ إِلَى الْهُدَى وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصَّدُورِ»^۲
«در کتاب خدا، نجات از هلاکت و بینایی از کوری و رهنمونی بسوی هدایت است و شفا برای آن چه در سینه است.»^۳

تفکر

از دیگر اموری که انسان را به بصیرت سوق می دهد، اندیشه و تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی است. در روایات بسیاری که از ائمه ی معصومین(علیهم السلام) رسیده است، دعوت به تفکر شده ایم، چنان چه حضرت علی(علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«أَفْكَرَ تَسْتَبِيرٌ»^۴

«بیاندیش تا بینش یابی.»

و در جایی دیگر، می فرمایند:

«لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ»^۵

«آن که اندیشه ندارد، بینش ندارد.»

بنابراین کسی که اندیشه ندارد و تفکر نمی کند، به بصیرت نمی رسد؛ زیرا که نتیجه ی فکر و اندیشه، تحلیل و تجزیه ی اوضاع است. چنان که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، ریشه ی تمام وابستگی ها را، وابستگی فکری می دانند و چنین می فرمایند:

^۱ روح الله، خمینی، کشف الاسرار امام خمینی(رحمه الله علیه)، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله علیه)، ۱۳۶۳ه.ق، ص ۲۷۸.

^۲ مسعود بن عیاشی، السلمی السمرقندی، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱۴۳.

^۳ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، ص ۵۷.

^۴ علی بن محمد، اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، تصحیح حسین الحسنی البیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶، ص ۷۵، ح ۱۸۱۵.

^۵ همان، ص ۵۳۹، ح ۹۹۸۰.

«همت کنید تا آخرین رگ و ریشه های وابستگی این کشور به بیگانگان را در هر زمینه ای قطع نمایید. این وابستگی های فکری، عقلی و مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی های ملت ها و ملت ماست. اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه ی وابستگی ها تمام می شود.»^۱

بنابراین کسی که از وابستگی فکری نجات یابد، به همه ی خواسته های خود می رسد، همان طور که حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ اسْهَرَ عَيْنَ فِكْرَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ هِمَّتِهِ»^۲

«آن که چشم اندیشه ی خود را بیدار نگاه دارد، به منتهی خواسته ی خویش برسد.»

هم چنین رهبری (دام ظلّه) در این باره می فرمایند:

امروز که جمهوری اسلامی و نظام اسلامی، با یک جنگ عظیمی مواجه است... خوب حالا در جنگ نرم، چه کسانی باید به میدان بیایند؟ به قدر مسلم، نخبگان فکری اند؛ یعنی شما افسران جوان جبهه ی مقابله با جنگ نرمید.

اینک چه کار باید بکنید؟ چه جوری باید عمل کنید؟ چه جوری باید تبیین کنید؟ این ها چیزهایی نیست که من بیایم فهرست وار بگویم، آقا این عمل را انجام دهید، این عمل را انجام ندهید. این کارهایی است که خود شما باید در مجامع اصلی تان، فکرتان، در اتاق های فکرتان بنشینید، راه کارها را پیدا کنید. لیکن هدف مشخص است، هدف دفاع از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، در مقابله با یک حرکت همه جانبه ی متکی به زور و تزویر و پول و امکانات عظیم پیشرفته ی علمی و رسانه ای است. باید با این جریان شیطانی خطرناک، مقابله شود.^۳

و راه مقابله با این جریان شیطانی خطرناک، تفکر و تجزیه و تحلیل اوضاع است؛ لذا امام حسن (علیه السلام) می فرمایند:

«عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ فَإِنَّهُ مَيَاهُ قَلْبِ الْبَصِيرِ وَ مَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْمَكْمَةِ»^۴

«بر شما باد به اندیشیدن، زیرا که زندگی بخش دل شخص با بصیرت و کلید درهای حکمت است.»

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، با اشاره به امر تفکر، رابطه ی نزدیک و تنگاتنگ آن با بصیرت را بیان می کنند و می فرمایند:

«لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَبَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْمَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلَيْهِ وَ الْبَصَائِرُ مَدْفُوعَةٌ أَلَّا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا فَلَقَ كَيْفَ أَمَكَمَ فَلَقَهُ وَ اتَّقَنَ تَرْكِيبَهُ»^۵

«اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت های او می اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند و از آتش سوزان می ترسیدند، اما دل ها بیمار و چشم ها معیوب است. آیا به مخلوقات

^۱ روح الله، خمینی، کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، ص ۱۱۴.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ح ۲۲۸.

^۳ رضا، مصطفوی و حسن ابراهیم زاده، قبله از این طرف است (۷۲ رهنمود رهبری (دام ظلّه) به نسل کنونی در برابر فتنه

ها)، ص ۵۲؛ www.Khamenei.ir، دیدار با دانشجویان و نخبگان، ۸۸/۶/۴.

^۴ حسن بن ابی حسن، دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۹۷.

^۵ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۸۵.

کوچک خدا نمی نگرند که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشیده و ترکیب اندام آن را برقرار کرده است؟»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این جملات، مردم را به درک معنی دار بودن جهان هستی تحریک می نمایند و نتیجه ی درک و اندیشه در حقیقت مزبور را، رجوع به صراط مستقیم و ترس از آتش می دانند. آن گاه مردم را به شناخت علت نیندیشیدن و بی اعتنایی به آیات هستی، که نمایشگاهی از قدرت اوست، متوجه می سازند و می فرمایند: علت بی خیالی و تفکر نکردن در چنان حقیقت عظیمی، بیماری دل ها و اختلال بینایی هاست؛^۱ پس عدم بصیرت، نتیجه ی عدم تفکر است، شخص صاحب فکر و ایده، دارای بصیرت در تمام مقاطع می باشد. قرآن در این زمینه می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْفَوْا عَلَيْهَا كَمَا هُمْ عُمِيَانًا﴾^۲

«کسانی که چون آیات پروردگارشان به آنان یادآوری شود، چشم و گوش بسته، با آن ها روبه رو نمی شوند، بلکه در آن ها می اندیشند و آن ها را از روی بصیرت باور می کنند.»
علامه طباطبایی در معنای این آیه ی شریفه می فرماید:

بندگان رحمان، چون متذکر آیات پروردگارشان می شوند، حکمت و موعظه ای از قرآن و بیان وحی او را می شنوند، کورکورانه آن را نمی پذیرند و بدون این که تفکر و تعقل کنند، بیهوده و بی جهت دل به آن نمی بازند، بلکه آن را با بصیرت می پذیرند و به حکمت آن ایمان می آورند و به موعظه ی آن متعظ می شوند و در امر خود بر بصیرت و بر بینه ای از پروردگار خویشند.^۳

بنابراین، هنگامی که به قرآن و ادله ای که خداوند اقامه کرده است، موعظه شوند، دقت و تأمل می کنند. هم چون کران و کوران نیستند که گویی چیزی نشنیده و ندیده اند، بلکه چشم و گوش خود را باز می کنند و تنفع معنوی می برند.^۴

هرگاه انسان، اعمالش را از روی تفکر و اندیشه انجام داد، یعنی در واقع با چشم و گوش باز، عملی را انجام داد، در آن عمل پشیمان نخواهد شد؛ زیرا با بصیرت و دیده ی باز، قدم در مسیر تحقق هدف گذاشته است. حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در این باره می فرماید:

«شما روی تفکر و تدبر و فکر، عمل کنید. دیگر نه از کشتن بترسید نه از کشته شدن، عمده این است که قصدتان خالص باشد.»^۵

تفکر و اندیشه، در واقع آیینه ای برای بصیرت است و ره آورد و ثمره ی تفکر، بصیرت و آگاهی است و پشیمانی در عملی که بر مبنای فکر و اندیشه صورت گرفته باشد، راه نخواهد داشت.

^۱ کمال الدین میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم سید محمد صادق عارف، ج ۱، ص ۱۹۸.

^۲ فرقان/ ۷۳.

^۳ محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۳۴۰.

^۴ ابوعلی الفضل بن الحسن، طبرسی، تفسیر المجمع البیان، مترجم احمد بهشتی، بی جا، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۴، ج ۹، ص ۲۳۰.

^۵ روح الله، خمینی، کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، ص ۱۱۴.

بر این اساس، هر کس باید در مسایل زندگی، از امور فردی، اجتماعی و سیاسی خویش، چنان دقت و توجه داشته باشد که بتواند از راه نشانه ها، حقیقت را کشف نماید و در ادامه، با تقوا، در مسیر آن گام بردارد.

یاد خدا

ذکر زبانی، قلبی و عملی، موجب بصیرت می گردد. امیرالمؤمنین(علیه السلام) در این خصوص سخنان فراوانی دارند، چنان چه می فرمایند:

«مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْرَأَ»^۱

«هر که خدا را یاد کند، بصیرت می یابد.»

و در جایی دیگر، در این باره چنین می فرمایند:

«الذِّكْرُ بِلَاءُ الْبَصَائِرِ وَ نَوْرُ السَّرَائِرِ»^۲

«یاد خدا، صیقل دهنده ی دیدگان و نور درون هاست.»

بنابراین یاد خداوند دیدگان را همانند آینه ای شفاف می کند تا حق را ببینند و در جهت آن گام بردارند و نوری در قلب آدمی پدیدار می کند که در تاریکی فتنه و تردید، چراغ راه او باشد. چنان چه خداوند در قرآن می فرماید:

﴿... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۳

«هنگامی که وسوسه ای از شیطان به آنان می رسد و برگرد قلبشان می گردد تا در آن جای گیرد، خدا را به یاد می آورند و کار خود را به او وا می گذارند و او، پرده ی غفلت را از آنان می زداید و ناگهان بینا می شوند.»

براستی که مؤمن، سخت متوجه جهاد با نفس خویش است تا بر هوای نفس خود غلبه کند. یک بار نفس را از کجروی به راستی آورد و با خواهش های نفسش برای خدا مخالفت کند و بار دیگر هم، نفس او را بر زمین می زند و پیرو هوای نفس و هوس او می گردد و خدا دستش را می گیرد و از زمین بلندش می کند و از لغزشش می گذرد. مؤمن نیز با ترسیدن از خدا و یاد او، بر معرفت و بیناییش می افزاید؛ لذا به این سبب است که خداوند می فرماید: کسی که تقوای الهی دارد، چون شیطان ولگرد با آن برخورد کند، فوراً متذکر می شود و بی درنگ، بینا و متوجه می گردد.^۴ این جاست که این فرمایش امام علی(علیه السلام) تحقق می یابد که:

«ذَكَرَ اللَّهُ يُنِيرُ الْبَصَائِرَ وَ يُؤْنِسُ الضَّمَائِرَ»^۵

«یاد خدا، روشنی بخش دیدگان و آرام بخش دل هاست.»

^۱ علی بن محمد، اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۹، ح ۷۲۹۷.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۹، ح ۵۱۶۷.

^۳ اعراف/ ۲۰۱.

^۴ ر.ک حسین بن علی، ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، مترجم آیت الله کمره ای، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۷۳، ص ۲۹۲.

^۵ علی بن محمد، اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲۵، ح ۴۷۲۰.

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ی ۲۰۱ سوره ی اعراف، چنین می فرماید:

«إِذَا ذَكَرَهُمُ الشَّيْطَانُ الْمَعَاصِيَّ وَ مَمْلَكُهُمْ عَلَيْهَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۱

«هرگاه شیطان، آن ها را به یاد گناهان بیاندازد و آن ها را وادارشان سازد، خدا را یاد می کنند و آن گاه بینا می شوند.»

بنابراین، آن گاه که بنده، آهنگ گناه می کند، سپس خدا را یادآور می شود و دست از گناه می کشد؛ زیرا که او بی درنگ به یاد خدا می افتد و از او خجالت می کشد و دست از گناه برمی دارد. در پی این امر، او در واقع بینا شده و دارای بصیرت گردیده است؛^۲ لذا ذکر و یاد خداوند موجب می شود که چشم بصیرت آن ها باز شود.

بنابراین ما باید خودمان را علاج کنیم، باید متحول شویم، باید به سمت حیات معنوی اولیای خدا حرکت کنیم. این علاج همه ی دردها در دنیا و برای همه است. اگر به خدا رو کردیم، خدا راه را باز می کند. یک قدم به سمت خدا برداشتن، دل انسان را روشن می کند، به انسان فتوح می بخشد، زنگارها را از جلوی بصیرت انسان می زداید و قدم بعدی و ادامه ی راه را برای انسان راحت تر می کند؛ هیچ چیز جای این را نخواهد گرفت.^۳

همانا مردمی که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آن ها را از یاد خدا باز نمی دارد، با یاد خدا، روزگار می گذرانند. با این که در دنیا زندگی می کنند، گویا آن را رها کرده، به آخرت پیوسته اند، گویا از برزخ و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، گویا قیامت، وعده های خود را برای آنان تحقق بخشیده است؛ لذا می بینند، آن چه را که مردم نمی نگرند و می شنوند، آن چه مردم نمی شنوند؛ زیرا که خداوند سبحان، یاد خود را روشنی بخش دل ها قرار داد، تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم، پس از کم نوری بنگرد و انسان، پس از دشمنی رام گردد.^۴

بنابراین انس با خداوند و جلا دادن قلب با یاد خدا، عاملی است که تاریکی ها و پرده ها را از جلوی چشم کنار می زند و سبب می شود تا انسان، اطرافش را به خوبی ببیند و بصیرت و قوه ی تشخیص حق از باطل در او تقویت گردد.

تعبیر زیبای امام خمینی (رحمه الله علیه) درباره ی یاد خدا و رابطه ی آن با بصیرت، چنین است: کسانی که با خدا باشند، توجه به خدا و ایمان به خدا داشته باشند، خداوند آن ها را از تمام ظلمت ها، از تمام تاریکی ها خارج می کند و به حقیقت نور می رساند.^۵

بنابراین، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد و تقویت بینایی و بصیرت، یاد خداوند می باشد و یکی از جلوه های یاد خداوند، دعا و تضرع به درگاه الهی است.

^۱ علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۳.

^۲ ر.ک مسعود بن عیاشی، السلمی السمرقندی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۲۸.

^۳ www.Khamenei.ir، پیام به کنگره ی حج، ۷۱/۲/۱.

^۴ ر.ک نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۲۲۲.

^۵ روح الله، خمینی، کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، ص ۷۲.

دعا و رابطه ی عاطفی و معنوی با خداوند، کلید قفل هر سستی و کج روی می باشد. دعا، صحبت کردن عبد با معبود است و خواستن گنجینه های نابی که فقط در اختیار اوست، لذا ائمه (علیهم السلام) اهتمام ویژه ای نسبت به این امر داشته اند و حتی در سرگردانی های اجتماعی، مردم را دعوت به دعا می کردند. همچنین خودشان با این که بواسطه ی عصمت شان حق را از باطل تشخیص می دادند، اما باز هم از خداوند، درخواست بصیرت و بینایی در حوادث و امور دیگر را داشتند، چنان چه امام صادق (علیه السلام) در دعای طولانی خویش، این چنین می فرمایند:

«رَبِّ... أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ... النُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَ الْبَصِيرَةَ عِنْدَ تَشَبُّهِ الْفِتْنَةِ»^۱

«پروردگارا... می خوانم تو را به اسم اعظم... روشنایی، هنگام تاریکی و ظلمت و بینایی در هنگام درهم شدن و اشتباه کاری در فتنه»

و در جای دیگری این دعا را می فرمایند:

«أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْهُدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْبَصِيرَةَ مِنَ الْعَمَى وَ الرَّشَدَ مِنَ الْعَوَايِ»^۲

«خدایا! از تو هدایت را در میان گمراهی و بینایی را در میان کوری و راه راست را در میان بیراهه ها، درخواست می کنم.»

بنابراین دعا، تأثیر بسزایی در بینایی دارد، چنان چه امام (رحمه الله علیه) می فرمایند:

«این ادعیه، انسان را از ظلمات بیرون می برد. وقتی که از این ظلمت ها بیرون رفت، انسانی می شود که برای خدا کار می کند، شمشیری بزند، برای خداست؛ مقاتله می کند، برای خداست؛ قیامش برای خداست؛ نه این که بگوییم ادعیه، انسان را از کار باز می دارد.»^۳

بنابراین، بر طبق این فرمایش و درخواست ائمه (علیهم السلام) از خداوند، می توان نتیجه گرفت که یکی دیگر از کلیدهای افتتاح باب بصیرت، دعا و زاری به درگاه خداست؛ زیرا تضرع، آیینه ی دل را بسوی بصیر ناب می برد و آگاهی و بصیرت، بسوی دل، از آن سرچشمه ی بصیرت، انعکاس می یابد. البته لازم به ذکر است که انسان نباید دست روی دست بگذارد و فقط دعا کند که خداوند باب نجات از گمراهی را برای او باز کند و مسلح به سلاح تمیز حق و باطل نگردد، این بی فایده است؛ زیرا استجاب دعا، نتیجه ی تلاش و کوشش عملی انسان، با کمک و توکل الهی است. بنابراین لازم است بر انسان که بکوشد، عوامل ایجاد کننده و تقویت کننده ی بصیرت را در خود به وجود آورد و در کنار آن، با تضرع به درگاه خداوند، آن را بیمه نماید.

تقوا

تقوا، نیرویی درونی است که انسان را از خطرات و انحرافات گوناگون، در زمینه های مختلف، حفظ می کند. فرد متقی، سعی می کند تا در هر چیزی که در آن انحراف از مسیر حق باشد،

^۱ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، اصول کافی، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۳۸۸.

^۲ همان، ص ۳۸۶.

^۳ روح الله، خمینی، کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، ص ۵۲.

غوطه ور نشود. بنابراین، یک راهکار عملی، جهت دست یابی به بصیرت، رعایت تقوای الهی است، چنان چه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا^۱﴾

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از جانب خدا، پروا کنید، برای شما نیرویی قرار می دهد که بوسیله ی آن، حق را از باطل تشخیص دهید.»

خداوند بارها در قرآن، اشاره به این امر کرده است که، کسی که تقوای الهی داشته باشد، نیرویی به او عطا خواهیم کرد که حق را از باطل تشخیص دهد. این دید و درک، ثمره ی درخت تقواست. اما چگونه تقوا و پرهیز از گناه و هوی و هوس های سرکش، به انسان چنین دید و درکی می دهد؟ شاید برای برخی مبهم باشد، اما کمی دقت، پیوندهای میان این دو را روشن می سازد. نیروی عقل انسان، به قدر کافی برای درک حقایق آماده است، اما طغیان هوی و هوس ها و مطامع و احساسات لجاج آمیز و تعصب آمیز و امثال این ها، پرده بر عقل آدمی می کشد؛ زیرا منطقه و حوزه ی عقل عملی انسان، به دلیل این که مربوط به عمل انسان است، همان حوزه و منطقه، حوزه و منطقه ی احساسات و تمایلات و شهوات است. این امور، اگر از حد اعتدال خارج شوند و انسان محکوم به این ها باشد، نه حاکم بر این ها، در برابر فرمان عقل، فرمان می دهد. در برابر ندای عقل و وجدان، فریاد و غوغا می کند؛ لذا برای ندای عقل، حکم پارازیت را پیدا می کند و دیگر آدمی، ندای عقل خویش را نمی شنود. در برابر چراغ عقل، گرد و غبار و دود و مه ایجاد می کند و دیگر چراغ عقل، نمی تواند پرتو افکنی کند.^۲

در چنین محیط تاریکی، انسان چهره ی حق و باطل را نمی تواند بنگردد، اما اگر با آب تقوا، این غبار زدوده شود، این دود سیاه و تاریک از میان برود، دیدن چهره ی حق آسان است.

از طرف دیگر، می دانیم که هر کمالی، در هر جایی که وجود دارد، پرتویی از کمال حق است و هر قدر انسان به خدا نزدیک تر شود، پرتوی نیرومندتری از آن کمال مطلق، در وجود او انعکاس خواهد یافت. روی این حساب، همه ی علم و دانش ها، از علم و دانش او سرچشمه می گیرند و هرگاه انسانی که در پرتوی تقوا و پرهیز از گناه است، هوی و هوس به او نزدیک نشود، قطره ی وجود خود را به اقیانوس بی کران هستی او پیوند می دهد و لذا سهم بیشتری از آن علم و دانش خواهد گرفت. به تعبیر دیگر، قلب آدمی، هم چون آیینه ایست و وجود هستی پروردگار، هم چون آفتاب عالم تاب، اگر این آیینه، از زنگار هوی و هوس، تیره و تار شود، نوری در آن منعکس نخواهد شد. اما هنگامی که در پرتوی تقوی و پرهیزگاری، صیقل داده شود و زنگارها از میان برود، نور خیره کننده ی آن آفتاب پرفروغ، در آن منعکس می گردد و همه جا را روشن می سازد.

در طول تاریخ، در حالات مردان و زنان پرهیزگار، روشن بینی هایی مشاهده می کنیم که هرگز از طریق علم و دانش معمولی، قابل درک نیست. آن ها بسیاری از حوادث را که در لایه آشوب

^۱ انفال / ۲۹.

^۲ مرتضی، مطهری، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱، ص ۳۴.

های اجتماعی، ریشه آن ناشناخته بود، بخوبی می شناختند و چهره های منفور دشمنان حق را، از پشت هزاران پرده ی فریبنده می دیدند.^۱

چنان چه حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَسْبَادِكُمْ وَ مَلَأُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهِّرُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ مِلَأُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ»^۲

«همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری های دل، روشنایی قلب ها و درمان دردهای بدن ها و مرهم زخم جان ها، پاک کننده ی پلیدی های ارواح و روشنایی بخش تاریکی چشم ها و امنیت در ناآرامی ها و روشن کننده ی تاریکی های شماست.»

بنابراین، تقوا و خداترسی، دارویی برای قلب های بیمار و بصیرت دهنده ای برای چشم های تاریک است.

این اثر عجیب تقوی در شناخت واقعی و دیده و درک انسان ها، در بسیاری از آیات و روایات دیگر نیز آمده است، چنان چه خداوند در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید:

﴿تَتَّقُوا اللَّهَ يَعْلَمَ كُمْ اللَّهُ﴾^۳

«تقوای خداوند پیشه کنید و خداوند شما را تعلیم می دهد.»

ذکر این دو جمله، پشت سر یکدیگر، بیان گر این است که تقوا، تأثیر بسیار زیادی در این که انسان مورد موهبت و افاضه ی تعلیم الهی قرار گیرد، دارد.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که:

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَمُومُونَ مَوْلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ»^۴

«اگر نبود که شیاطین، در اطراف دل های فرزندان آدم، حرکت می کنند، آن ها ملکوت آسمان ها را مشاهده می کردند.»

در نهج البلاغه، در کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم که:

«أَكْثَرَ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَمَتْ بِرُوقِ الْمَطَامِعِ»^۵

«بیشتر زمین خوردن های عقل، آن جاست که برق طمع است.»

بنابراین، زمین خوردن عقل و نادیده گرفتن عقل، غالباً به خاطر طمع و زیاده خواهی انسان است که چشم عقل را از کار می اندازد و به همین دلیل، پرتگاه ها و لغزش گاه ها را نمی بیند.

از این گونه بیانات، در آثار دینی ما فراوان است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم، تقوا و پاکی از گناه را در بصیرت و روشن بینی روح مؤثر دانسته است.

از نظر تجزیه و تحلیل عقلی نیز پیوند میان تقوی و درک، قابل فهم است؛ زیرا مثلاً جوامعی که بر محور هوی و هوس می گردند و دستگاه های تبلیغاتی آن ها، در مسیر دامن زدن به همین

^۱ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴۰.

^۲ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۹۸.

^۳ بقره/ ۲۸۲.

^۴ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۶۳.

^۵ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، حکمت ۲۱۹.

هوی و هوس گام بر می دارند؛ روزنامه ها مروج فساد می شوند، رادیوها، بلندگوی آلودگی و انحرافات می گردند، بدیهی است در چنین جامعه ای، تمیز حق از باطل و خوب از بد، برای غالب مردم بسیار مشکل است.

بنابراین آن بی تقوایی، سرچشمه ی این فقدان تشخیص و یا سوء تشخیص است. فی المثل در خانواده ای که تقوا نیست و کودکان در محیط آلوده پرورش می یابند، از همان طفولیت به فساد و بی بندوباری خوی می گیرند، در آینده که بزرگ تر می شوند، تشخیص نیکی ها از بدی ها برای آن ها مشکل می شود. اصولاً به کار افتادن نیروها و انرژی و هدر رفتن این سرمایه ها، در راه گناه، موجب می شود که مردم، از نظر درک و اطلاع، در سطح پایینی قرار گیرند و افکار منحطی داشته باشند، هر چند در صنایع و زندگی مادی، پیشروی کنند.

بنابراین، به خوبی می بینیم که هر بی تقوایی، سرچشمه ی یک نوع ناآگاهی و یا سوء تشخیص است. به همین جهت، در دنیای ماشینی امروز، جوامعی را مشاهده می کنیم که از نظر علم و صنعت، بسیار پیشرفته اند، ولی در زندگی روزانه ی خود، چنان گرفتار نابسامانی ها و تضادهای وحشتناکی هستند که انسان را در تعجب فرو می برد. همه ی این ها، عظمت این گفته ی قرآن را روشن می سازد. لذا باید توجه داشت بسیاری از مفاهیم سازنده ی اسلامی، در میان ما مسلمانان، دستخوش تحریف شده است، بسیاری کسانی که خیال می کنند آدم با تقوا، کسی است که زیاد بدن و لباس را آب بکشد و در مسایل اجتماعی، به انزوا درآید، دست به سیاه و سفید نزنند و در برابر هر مسأله ای، سکوت اختیار کند. این گونه تفسیرهای غلط برای تقوا و پرهیزگاری، در واقع یکی از عوامل انحطاط جوامع اسلامی محسوب می گردد. چنین تقوایی، نه آگاهی می افزاید و نه روشن بینی و فرقان و جدایی حق از باطل می آفریند.^۱

لذا حضرت امام (رحمه الله علیه) در این زمینه می فرمایند:

«اگر مجهز به علم و تقوا و شعور انقلابی اسلامی شدید، پیروزی تان حتمی است و اگر خدایی نکرده کوتاهی کنید، مسئولیت آن به عهده ی شماست. بنابراین ملت اگر متقی شد، می تواند که حفظ کند خودش را از همه آفاتی که در دنیا پیش می آید.»^۲

این که ملت ایران و رهبری مثل امام (رحمه الله علیه) در مقابل تجمع وسیع تمام احزاب کفر و نفاق، از شرقیش تا غربیش، از مسلمان آمریکایی مذاقش تا مسلمان سوسیالیست مزاجش، منافق و مرتجعش تا شهوت رانش (عده ای فقط به خاطر شهوت رانی با جمهوری اسلامی مبارزه می کردند) و برای آن کارها، دلشان لک زده بود؛ لذا از این دستگاه بدشان می آمد و با آن مبارزه می کردند) بایستند و مطمئن به پیروزی باشند، ناشی از تقوایی است که به آن ها، حاکمیت و بصیرت را می بخشد.^۳

پس می توان چنین گفت که تقوا، یعنی مراقبت از خود برای حرکت در صراط مستقیم الهی، یافتن علم و معرفت و بصیرت، و بر اساس علم و معرفت و بصیرت حرکت کردن. خوشبختانه

^۱ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴۰.

^۲ روح الله، خمینی، کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، ص ۷۱.

^۳ www.Khamenei.ir ، دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۶۹/۶/۲۹.

جامعه ی ما، در ماه مبارک رمضان از این افراد با سعادتی که توانستند این برکات را کسب کنند، بسیار داشت.^۱

بنابراین تقوا، در تمامی ابعاد و شئون زندگی دخالت دارد، هیچ کاری بدون تقوا ارزشی ندارد، چه مسایل فردی، چه مسایل اجتماعی، چه سیاسی و چه اقتصادی باشد، تقوا لازمه ی تمام این امور است. پس هنگامی که تقوا، در فرد بوجود آمد، زمینه ی آگاهی و بینش، بخودی خود فراهم می گردد.

عبرت

از عواملی که در مسأله ی ایجاد بصیرت مهم و اساسی است، می توان به عبرت گیری از مسایل جهان و هستی اشاره کرد. اگر کسی بطور دایم از آنچه که پیرامونش می گذرد و یا در گذشته به وقوع پیوسته است، به دیده ی عبرت نگاه کند، به راحتی می تواند به نتیجه ی جریانات واقف شده و با بصیرتی که پیدا می کند، از گرفتار شدن و هلاکت نجات پیدا نماید، چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«دَوَاهُ الْإِعْتِبَارِ يُؤَدِّي إِلَى الْإِسْتِبْصَارِ وَ يُثْمِرُ الْإِذْجَارَ»^۲

«عبرت گرفتن مداوم، به بصیرت می انجامد و باز ایستادن از گناه و خطا را به بار می نشاند.» پس کسی که به اطراف با دیده ی بینا بنگرد، از آن ها عبرت می گیرد که نتیجه ی این عبرت، افزایش بصیرت است. چنان چه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۳

«آیا کسانی که تو را تکذیب می کنند، در زمین گردش نکرده و با دیده ی عبرت به این ویرانه ها نگریسته اند، تا برایشان دل هایی پدید آید که با آن ها، در فرجام کفر و شرک بیندیشند یا گوش هایی که با آن ها، حقایق را بشنوند و ایمان بیاورند؟ به یقین دیده ها نابینا نیست ولی دل هایی که در سینه هاست، کور است.»

بنابراین، خداوند در این آیات می فرماید: بوسیله ی دیده ی ژرف نگر، رویدادهای درس آموز و عبرت انگیز را بنگرید، به گوش خود سرگذشت زندگی و مرگ، نیک بختی و تیره بختی نسل های گذشته را بشنوید، دل هایی داشته باشید که پیرامون راز صعود ها و نیک بختی ها و رمز سقوط و بدبختی ها بیندیشد و درس عبرت گیرد، یا گوش های شنوا داشته باشید که ندای حق و عدالت را بشنود و عبرت بیاموزد، زیرا که چشم ها ظاهراً بر اثر غفلت و گناه کور است، اما دل هایی که در سینه هاست، بر اثر بدمستی و گناه کور می گردد و از دیدن حقیقت ناتوان می شود.^۴

امام علی (علیه السلام) در خطبه ای، در روز جمعه، این چنین ایراد می فرماید که:

^۱ همان، ۹۰/۶/۹.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۲، ح ۵۱۵۰.

^۳ حج/۴۶.

^۴ محمد، بیستونی، تفسیر بیان برگرفته از تفسیر عظیم مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۲۹۴.

«أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزِدَبَرٌ وَ فِي آيَاتِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَ مُعْتَبَرَةٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»^۱

«آیا نشانه‌هایی که از زندگی گذشتگان بر جای مانده، شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد و اگر خردمندید، آیا در زندگانی پدران‌تان، آگاهی و عبرت آموزی نیست؟»

بنابراین هر کس عبرت گیرد، بینا می‌شود؛ یعنی هر کس، امور را با یکدیگر قیاس کند و از آیات خداوند، پند گیرد، بینش او روشن می‌شود و هر کس بینش او روشن شود، می‌فهمد و هر کس بفهمد، می‌داند. بنابراین حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«رَمِمَ اللَّهُ أَمْرَهُ تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَابْصَرَ»^۲

«خدا بیامرزد کسی را که بدرستی فکر کند و عبرت و پند گیرد و آگاهی یابد و بینا شود.» پس بر هر انسانی لازم و ضروری است که با مطالعه‌ی حوادث گذشته، دیده‌ی بصیرت خود را تقویت کند، زیرا که عبرت گرفتن از حوادث گذشته، تأثیر به‌سزایی در بالا رفتن درک و دیده‌ی انسان دارد. از طرف دیگر، حوادث تاریخی، همیشه با شکل جدید، بروز می‌شوند. لذا کسی که به حوادث گذشته، واقف باشد و از آن‌ها عبرت گرفته باشد، می‌تواند در برابر حوادث جدید، بهترین عکس‌العمل را نشان دهد.

در فتنه‌ی سال ۸۸، افراد زیادی با سوابق انقلابی، به خاطر عدم عبرت از حوادث صدر اسلام و انقلاب، گرفتار دام توطئه‌گران شدند و نتوانستند در آن برهه از زمان، حق را از باطل، به درستی تشخیص دهند؛ لذا مقام معظم رهبری (دام‌ظله) در سخنان فراوانی، در آن برهه از تاریخ، دعوت به بصیرت و تقویت عوامل ایجادکننده‌ی بصیرت می‌کردند. عبرت نیز که یکی از عوامل اساسی تقویت و آگاهی است، در سخنان ایشان به آن اشاره شده است. چنان‌چه خطاب به فتنه‌گران می‌فرمایند:

شما برادران سابق ما هستید، این‌ها کسانی هستند که بعضی از این‌ها، یک وقت به خاطر طرفداری از امام (رحمه الله علیه)، مورد اهانت هم قرار گرفتند، حالا ببینید که کسانی که به نام این‌ها شعار می‌دهند، عکس این‌ها را روی دستشان می‌گیرند، اسم این‌ها را با تجلیل می‌آورند، درست در نقطه‌ی مقابل، علیه امام (رحمه الله علیه) و علیه انقلاب و علیه اسلام شعار می‌دهند و روزه خواری علنی، در روز قدس، در ماه مبارک رمضان می‌کنند. این‌ها را می‌بینید، خوب بکشید کنار، انتخابات تمام شد.

...این‌ها مال امروز نیست، کسانی که از اوایل انقلاب یادشان هست، می‌دانند بعضی بودند از یاران امام (رحمه الله علیه)، از نزدیکان امام (رحمه الله علیه) در دهه‌ی اول انقلاب و در حال حیات امام (رحمه الله علیه)، که کارشان به مقابله‌ی با امام (رحمه الله علیه) کشید، کارشان به معارضة‌ی با امام (رحمه الله علیه) کشید. ایستادند پای این که امام (رحمه الله علیه) را به زانو در بیاورند و خطای حرکت امام (رحمه الله علیه) را -آن مرد بزرگ را، آن مرد الهی را- اثبات کنند، اما بعد زاویه پیدا کردند، خوب، انقلاب این‌ها را مطرود کرد، کسانی که از نزدیکان امام (رحمه الله علیه) بودند، از یاران امام (رحمه الله علیه) بودند، کارشان کشید به پناه

^۱ نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، خطبه ۹۹.

^۲ همان، ۱۰۳.

بردن به دشمن، یا مواجه شدن با انقلاب، یا ضربه زدن به انقلاب، این ها باید عبرت باشند، برای همه ی ما باید عبرت باشند، باید بفهمیم.^۱

بنابراین اگر فتنه گران سال ۸۸، از حوادث گذشته درس می گرفتند، بر آگاهی و بصیرت آنان افزوده می شد و دچار چنین اشتباهی نمی شدند و خسران دنیا و آخرت را برای خود به ارمغان نمی آوردند. انسان صاحب بصیرت، از رخدادها درس می گیرد و عبرت می آموزد بر بصیرتش افزوده می شود و بصیرتی بالاتر را کسب می کند. خداوند در قرآن، در آیات فراوانی، انسان بصیر را دعوت به عبرت گرفتن کرده است و می فرمایند:

﴿... وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾^۲

آنان که از حواس خود، صحیح بهره می برند، افزون بر آن که اولوا الابصار هستند، اولوا الاباب نیز هستند و در مقابل، آن هایی را که از چشم خود صحیح استفاده نمی کنند، کور می نامند. اولوا الابصار کسانی هستند که از راه چشم، اطلاعات صحیحی را به قلب می رسانند و قلب آن ها را تحلیل می کند. از دیدگاه قرآن، اگر مجاری ادراکی مانند چشم و گوش، ابزار دست آوردهای فکری و عملی برای قلب باشند، حقیقتاً انسان دارای چشم و گوش است و گرنه نابینا و ناشنواست. هر کس از چشم، این مجرای ادراکی اش را، به شایستگی به کار نگیرد، یعنی با دیدن صحنه ی آموزنده، عبرت نگیرد، چشم او همانند چشم حیوان است که او نیز عبرت نمی گیرد و چنان چه زمام دیدن و شنیدن و دیگر مجاری ادراکی و تحریکی او را عقل به دست گیرد، وی هم در مرحله ی عمل و هم در مرحله ی دل، در شمار اولوا الاباب می باشد.^۳ در همین رابطه رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«لَا يَصِحُّ الْإِعْتِبَارُ إِلَّا لِأَهْلِ الْمَقَفَاءِ وَ الْبَصِيرَةِ»^۴

«عبرت آموختن، تنها برای اهل صفا و بصیرت حاصل می شود.»

پس با توجه به فرمایش پیامبر بزرگ اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم)، عبرت گرفتن، تنها برای صاحبان بصیرت امکان پذیر است، زیرا که پند و عبرت، تنها با عقل های افراد انسانی، صورت می گیرد. در جای دیگری، حضرت علی(علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ تَبَمَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَّتْ لِمَكَمَةٍ وَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ»^۵

«کسی که هوشمندانه بنگرد، حکمت برایش استوار می گردد و عبرت شناس می شود.»

بر اساس شماری از روایات، عبرت آموزی، عامل پدید آمدن بصیرت است:

«مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ»^۶

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۸۹/۲/۲۹.

^۲ آل عمران/۱۳.

^۳ عبدالله، جوادی آملی، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۸۶.

^۴ علی بن جمعه، العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مبطعه الحکمه، بی تا، ج ۸، ص ۲۷۴.

^۵ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۸۱، ح ۸۸۴۹.

^۶ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۰۳.

«هر که عبرت بیاموزد، بینا می شود.»

علاوه بر آن، روایات بسیاری دلالت دارند که بصیرت، پدید آورنده ی عبرت آموزی است:

«بِالِإِسْتِبْصَارِ يَمُصِّلُ الْإِعْتِبَارِ»^۱

«با بصیرت است که عبرت آموختن حاصل می شود.»

توضیح آن که، بصیرت نخست بینشی است که ذاتاً همه ی انسان ها از آن برخوردارند و با رهنمودهای انبیاء الهی تقویت می گردد. عمل به مقتضای این بصیرت، عبرت گرفتن نامیده می شود و اعتباری که محصول بصیرت نخست است، خود نیز عامل پدید آورنده ی بصیرت جدیدی است که اعتبار جدیدی به همراه دارد. همچنین هر چه بصیرت افزایش یابد، اعتبار و پند آموزی بیشتر می گردد و هر چه پند آموزی بیشتر شود، بصیرت قوت بیشتری پیدا می کند. همانند رهرویی که در تاریکی شب، در پرتوی نور حرکت می کند. در این جا نیز دیدن، مقدمه ی رفتن و رفتن، مقدمه ی دیدن ادامه ی راه تا رسیدن به مقصد است.

خلاصه این که، بصیرت هم عامل عبرت است و هم حاصل آن، ولی این دو بصیرت با هم متفاوت هستند. چنان که در روایات اسلامی علم هم حاصل عمل است و هم محصل آن.^۲

تفقه و درک عمیق دینی

یکی از روش های اساسی در ایجاد بصیرت، درک و فهم عمیق گزاره های دینی است؛ لذا همیشه در طول تاریخ، کسانی بوده اند که بواسطه ی نداشتن فهم و درک عمیق از دین و اکتفا به ظواهر دین، در ظلمات جهل قرار گرفته اند. بسیاری از فرقه های به وجود آمده در بستر تاریخ، از همین نداشتن فهم عمیق ناشی شده است که گروه ضالّه ی مارقین یا همان خوارج، از این فرقه ها هستند.^۳ چنان چه امام کاظم (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ... أَسْبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ»^۴

«در دین خدا، به طور عمیق تأمل کنید، زیرا که فهمیدن دین، کلید ایجاد بصیرت و سبب رسیدن به پیشرفت های بزرگ است.»

لذا مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در دیداری که در ماه مبارک رمضان داشتند، چنین می فرمایند:

به همین اندازه که ما یک قدم به سمت قرآن (دین)، به سمت معارف قرآنی برداشتیم که آن چه ما به سمت قرآن (دین) حرکت کردیم، واقعاً یک قدم هم بیشتر نیست، خدا به ما عزتی داده است، حیاتی داده است، به ما آگاهی و بصیرت داده است، به ما قوت و قدرت بخشیده است. ملت ما، امروز یکی از زنده ترین و قوی ترین ملت های دنیاست. استعداد متراکم جوشان، آمادگی و مشاهده ی پی در پی پیشرفت ها، در

^۱ علی بن محمد، اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۹، ح ۳۸۹۶.

^۲ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، ص ۹۷.

^۳ گروه مقاله ی سایت بصیرت، مقاله ی بصیرت چراغ راه انسان در تاریکی، www.basirat.ir، ۸۹/۲/۱۸.

^۴ حسن بن علی، ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، مترجم آیت الله کمره ای و علی اکبر غفاری، ص ۴۳۴، ح ۱۹.

عرصه های مختلف، امروز وضع کشور این جور است، ملت های دیگر، ملت ما را تحسین می کنند.^۱

این عزت، این قوت و اقتدار، این علم و آگاهی و بصیرت، به سبب تفقه در معارف قرآن و دین است؛ لذا بکوشیم درک عمیق تری از دین داشته باشیم. به ظواهر دین اکتفا نکنیم تا قوه ی بصیرت و بینایی مان افزایش یابد، زیرا دین فهمی و تاریکی در یک جا قرار نمی گیرند. چنان چه حضرت عیسی (علیه السلام) فرموده اند:

«بِمَقْ أَقُولُ لَكُمْ: لَا تَجْمَعُ الْمَاءُ وَالنَّارُ فِي إِنَاءٍ وَامِدْ كَذَلِكَ يَجْمَعُ الْفَقْهُ وَالْعَمَلُ فِي قَلْبٍ وَامِدْ»^۲
«به حق شما را می گویم: آب و آتش با هم در یک ظرف جمع نشوند، همچنین دین فهمی و کوری در یک دل جمع نمی شود.»

پس تفقه و درک عمیق از دین، خود عامل مهمی در بصیرت و روشن بینی می باشد.

تعلیم و علم آموزی

علم آموزی و دانش آموختن، خود عامل دیگری جهت کسب بصیرت و در پی آن، اقتدار یک جامعه ی اسلامی می باشد. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، به این امر اشاره می کنند:

آماج بسیاری از توطئه های امروز که علیه جمهوری اسلامی هست، علم و اصل علم و دانشجویان علم و محیط علمی است. این را توجه داشته باشید، نگذارید این تیر، طبق آن هدف گیری دشمن، به هدفی که آنان گرفته اند، اصابت کند. کار علمی را نگذارید متوقف بشود... دنیای غرب، ثروتش از ناحیه ی علم است، اقتدارش از ناحیه ی علم است، زورگویی ای که امروز می کند به خاطر علمی است که دارد، پول فی نفسه اقتدار نمی آورد، آنی که اقتدار می آورد، دانش است... اینی که من سال هاست روی مسأله ی علم، تحقیق و پژوهش، نوآوری، شکستن مرزهای علمی موجود تکیه می کنم، به خاطر این است که بدون دانش، اقتدار کشور امکان پذیر نیست، دانش اقتدار می آورد.^۳

زیرا که دانش، نوری است که چراغ راه انسان در تاریکی هاست. البته همه ی کسانی که از دانش بهره مند هستند، بینا نیستند. زیرا که بواسطه ی بی تقوایی و گرفتار شدن در هوی و هوس، این نوری که نتیجه ی علم بوده است را در خود خاموش کرده اند؛ لذا به بصیرتی که نتیجه ی دانش است، نایل نشده اند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانش را زندگی بخش دل های مرده و روشنایی ده چشمان کور می دانند، به طوری که می فرمایند:

«إِنَّ الْعِلْمَ مَيَاهُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ وَ فَيَاءُ الْإِبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ»^۴

^۱ www.Khamenei.ir ، در جمع حافظان و قاریان و اساتید قرآنی، ۹۰/۵/۱۱.

^۲ حسن بن علی، ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، مترجم آیت الله کمره ای و علی اکبر غفاری، ص ۵۵۰.

^۳ رضا، مصطفوی و حسن ابراهیم زاده، قبله از این طرف است (۷۲ رهنمود رهبری (دام ظلّه) به نسل کنونی در برابر فتنه ها)، ص ۶۲، دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۸۸/۸/۶.

^۴ محمد بن حسن، طوسی، امالی، قم، دار تفاع، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۴۸۸، ح ۱۰۶۹.

«همانا دانش، زندگی بخش دل های مرده، از نادانی است و روشنایی بخش دیدگان، از تاریکی و کوری است و نیرو بخش بدن های ناتوان است.»

اخلاص

یکی دیگر از عواملی که سبب ایجاد و تقویت بصیرت می شود، اخلاص است. در پی تحقق اخلاص و دوری از اوهامات نفس و وسوسه های شیطان، خداوند پرده ی تاریکی را از برابر دیدگان آدمی می زداید و دیده ی او نافذ می گردد، عالم و آگاه می شود و با این بصیرت، حق را از باطل تمیز می دهد، هم در دنیا به سلامت بسر می برد و هم آخرت خود را تضمین می کند. چنان چه امام خمینی (رحمه الله علیه) می فرمایند:

«در هر درجه ای که هستی، بکوش اخلاص خود را زیاد کنی و اوهام نفس و وساوس شیطان را از دل بیرون نمایی. البته نتیجه برای حاصل می شود، راهی به حقیقت پیدا می کنی و طریق هدایت برای تو باز می شود و خدای تبارک و تعالی از تو دستگیری می کند.»^۱

بنابراین نتیجه ی اخلاص و تلاش برای خداوند، بصیرت و بینش است، لذا حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«عِنْدَ تَمَقُّقِ الْإِفْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ»^۲

«هنگامی که اخلاص تحقق یابد، دیده ی بصیرت روشن می گردد.»

مسلماً مادامی که نیت ما خالص است و برای خداست، خدای تبارک و تعالی با ماست و پیروز خواهیم شد. چنان که در این راه (انقلاب اسلامی) قدرت بزرگی که در مقابل ما بود، پشتیبان او تمام قدرت ها، اعم از ابرقدرت ها و غیره بودند، لکن چون حسن نیت بود، مردم متحول شدند.^۳

و این حسن نیت، باعث افزایش آگاهی و بصیرت شد که در پی آن، تحول و پیروزی به ارمغان آمد. پس هر کس خود را مسلح به اخلاص کند و فقط برای خداوند گام بردارد، خداوند در عرصه ی اجتماعی و فردی به او بینایی عطا می کند تا حقایق را تشخیص دهد و در جهت آن ها گام بردارد. مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در جمع کثیری از بسیجیان، چنین می فرمایند:

عزیزان بسیجی این را قدر بدانند و ارکان بسیجی بودن را در خودشان تقویت کنند. بسیجی بودن ارکانی دارد، همه ی ما باید این ارکان را روز به روز در خودمان تقویت کنیم. جوانان عزیز! بارها گفتیم که در درجه ی اول، روحیه ی اخلاص و روحیه ی بصیرت است. این اخلاص و بصیرت، روی هم اثر می گذارند، هر چه بصیرت شما بیشتر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیک تر می کند. هر چه مخلصانه تر عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُفْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۴ خدا ولی شماست، هر چه به خدا نزدیک تر شوید، بصیرت شما بیشتر خواهد شد

^۱ روح الله، خمینی، کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، ص ۷۲.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۲۳، ح ۶۲۱۱.

^۳ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۱، ص ۲۴۴.

^۴ بقره/ ۲۵۷.

و حقایق را بیشتر می بینید. نور که بود، انسان می تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند.^۱

بنابراین، اخلاص رابطه ی تنگاتنگی با بصیرت دارد، اگر اخلاص باشد، بصیرت و آگاهی هم هست و اگر اخلاص نباشد و از خدا دور شده، بصیرت هم نخواهد بود.

تعقل و خردورزی

تعقل و خردورزی در هر امری لازم و ضروری است، چنان که امام صادق (علیه السلام) عقل را پشتوانه ی انسان می داند و با عقل است که انسان کامل می شود و عقل است که راهنما و بینایی دهنده و گشایش دهنده ی کار است.

«دَعَامَهُ الْإِنْسَانُ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْمِقْطُ وَ الْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ»^۲

بنابراین تعقل سبب می شود که انسان بینا شود و عوامل هشداردهنده و آگاه کننده را ببیند و کنار هم قرار دهد و آن را در یک پازل دسته بندی کند و در جای مناسب قرار دهد و می تواند تبیین درستی از مسأله بیابد و واقعیت امور پوشیده را بر خود آشکار سازد، لذا گاه یک فتنه می تواند این پازل هایی که در سایه روشن های تردید قرار گرفته است را آشکار سازد و تصویری روشن از حرکات و اقدامات و رفتارهای شخص و یا گروه ارایه دهد. خردورزی در رشد بصیرت، آن قدر دارای اهمیت است که در این باب حضرت لقمان (علیه السلام) به فرزندش می فرماید:

«إِنَّ الْعَاقِلَ إِذَا ابْصَرَ بَعِيْنَهُ شَيْئًا عَرَفَ الْمَقَّ مِنْهُ وَ الشَّاهِدَ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبَ»^۳

«خردمند هرگاه با چشم خود چیزی را ببیند، حق را از آن چیز می شناسد. لذا شاهد چیزی را می بیند که غائب نمی بیند.»

پس هرگاه عاقل چیزی را ببیند، آن را تجزیه و تحلیل عقلی می کند و از ورای آن، حق را می شناسد. بنابراین کسانی که حقایق را می بینند، اما باطل را انتخاب می کنند، در واقع عاقل نیستند. چنان چه در حوادث سال ۸۸، افرادی بودند که حقایق را می دیدند و کسانی بودند که این موارد را برای آن ها تحلیل می کردند، اما چون عاقل نبودند، شکست خوردند و بصیرت آنان به افول گرایید و دچار بی بصیرتی شدند. مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در این مورد چنین می فرماید:

این عقلانیت است که دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم خوشتان بیاید، دل خوش کنید. این عقلانیت است؟ این نقطه ی مقابل عقل است. عقل این است که به مجردی که دیدید بر خلاف آن مبانی ای که شما ادعایش را می کنید، چیزی ظاهر شود، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگویید: نه، نه، ما نیستیم. به مجردی که دیدید به عکس امام (رحمه الله علیه) اهانت شد، به جای این

^۱ www.Khamenei.ir ، در جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۸۹/۹/۴.

^۲ علی بن حسین، ابن بابویه قمی، علل الشرایع، مترجم حسین قاسمی، قم، انتشارات امین الله، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳، ح ۲.

^۳ همو، من لا یحضره الفقیه، مترجم علی اکبر غفاری، بی جا، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۲۵۰۵.

که کل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید، بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید و...^۱

بنابراین کسانی که بصیرت ندارند، عقل ندارند. زیرا که بصیرت، نتیجه ی عقل است. چنان چه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) عقل را سه چیز می دانند: «هر کس که همه ی آن را دارد، عاقل است و هر کس که همه ی آن را ندارد، عقل ندارد. خدا را خوب شناختن، خوب فرمان او را بردن، خوب بصیر بودن به فرمان اوست.»^۲

پس بر مبنای این حدیث شریف، عاقل بودن نشانه ی بصیر بودن است.

به استقبال امور رفتن

از دیگر اموری که موجب افزایش قوای بصیرت می گردد و یا به عبارتی موجب بصیرت یافتن آدمی می گردد، آینده نگری و استقبال امور رفتن است. چنان چه حضرت علی (علیه السلام) در این امور می فرمایند:

«مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ ابْصَرَ مَنِ اسْتَدْبَرَ الْأُمُورَ كَمَيَّرَ»^۳

«هر که به پیشواز کارها رود، بینا می شود و هر که از پس کارها رود، حیران می شود.»

بنابراین پیش بینی کردن توطئه ی دشمن و در واقع شناسایی در زمین دشمن، خود از مسایلی است که مربوط به استقبال رفتن امور است. وقتی توطئه شناسایی بشود، روش برخورد با آن نیز کشف می شود و در واقع، آدمی بینا و آگاه می شود و با این بینایی، نقشه ی دشمن را منهدم می کند. چنان که مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، در توصیه ای که به استادان و افسران جوان (دانشجوها) دارند، این امر را خاطر نشان می کنند:

جوان دانشجوی ما، افسر جوان است. شما که استاد او هستید، رتبه ی بالاتر افسر جوانید. شما فرمانده ای هستید که باید مسایل کلان را ببینید، دشمن را درست شناسایی بکنید، هدف های دشمن را کشف کنید، احیاناً به قرارگاه های دشمن، آن چنانی که خود او نداند، سر بکشید و بر اساس او، طراحی کلان بکنید و در این طراحی کلان، حرکت کنید. خوب! حالا استادی که بتواند این نقش را ایفا کند، آن استاد شایسته ی حال و آینده ی نظام جمهوری اسلامی است. توقع از اساتید محترم این است که جوان هایتان را توجیه کنید.^۴

پس هنگامی که توطئه ی دشمن شناخته شود و موضع دشمن شناسایی شود، می توان عکس العمل به موقعی انجام داد که همین عکس العمل به موقع، در واقع بصیرت می باشد.

^۱ www.Khamenei.ir ، در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۸۸/۹/۲۲.

^۲ علی بن حسین، ابن بابویه قمی، خصال، مترجم آیت الله کمره ای، ص ۱۲۲، ح ۵۴.

^۳ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۷۸۰۳ - ۷۸۰۲.

^۴ www.Khamenei.ir ، در دیدار با اساتید، نخبگان، رؤسای دانشگاه، ۸۸/۶/۸.

پیروی و هم نشینی با عالم وارسته

همنشینی و همراهی با عالم بینا، خود عامل دیگری جهت تقویت بصیرت می گردد. زیرا عالم بینا، ره توشه ی راه خدا به همراهان خویش می دهد و باعث می شود که از پرتگاه فتنه، دیگران هم به سلامت عبور کنند، همان گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«بِإِوَارِ الْعُلَمَاءِ تَسْتَبْصِرُ»^۱

«با دانشمندان همنشینی کن تا بصیرت یابی.»

بنابراین هنگامی که رابطه با علما بینا کم شود یا رو به زوال گراید، فروغ و نور حاصل از این مجاورت به تاریکی می گراید. زیرا که عالم، مانند کسی است که به همراه خودش، شمعی دارد که بوسیله ی آن، ظلمت و جهل و حیرت را از بین می برد و هر کس که به نور آن روشنی یافت، از حیرت خارج شده و از جهل نجات می یابد. از طرف دیگر، مجاورت با علما، بذر یاد خدا و تقوای الهی را در وجود آدمی زنده می کند که این تقوا و یاد خدا، خود عامل ایجاد بصیرت می باشد. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

ما در دورانی که در قم بودیم، یک رفیقی داشتیم که از لحاظ معنوی، خیلی من به او دلبستگی داشتم. از جلسات ایشان من خیلی بهره می بردم، از معنویات او، از خلقیات او، از گفتارهای معرفتی او. ایشان را سال ها ندیده بودم، چون رفته بودند نجف و ما هم که این جاها مشغول بودیم، سرگرم بودیم. بعد از آن که من رئیس جمهور شدم، یک وقت، تصادفاً ایشان را دیدم. گفتم: رفیق! من الآن به تو احتیاجم بیشتر از آن وقت است، من حالا رئیس جمهورم. قرار گذاشتیم که هر هفته ای، دو هفته ای یک بار، بیاید پیش ما. ما نیاز داریم، هر کدام مسئولیتیمان بیش تر است، نیازمان بیشتر. آنان که غنی ترند، محتاج ترند به این جلسات اخلاقی، به این جلسات معنوی.^۲

بنابراین همراهی با علما، برای همگان لازم و ضروری است، چه مسئول نظام باشد، چه مسئولیت نداشته باشد. زیرا همان طور که قبلاً متذکر شدیم، مجالست با علما، یاد خدا را در دل آدمی زنده می کند و نسبت به حقایق، با دیده ی باز می نگرد، قوت تمیز حق از باطل را پیدا می می کند.

زهد و پارسایی

یکی از موارد دیگری که سبب بینایی انسان می شود، زهد و پارسایی است. چنان چه حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه پیرامون این که زهد عامل بصیرت است، می فرمایند:

«أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَغْفُلُ فَلَسْتَ بِمَعْفُولٍ عَنْكَ»^۳

^۱ علی بن محمد، اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲۱، ح ۴۲۹۷.

^۲ رضا، مصطفوی و حسن ابراهیم زاده، قبله از این طرف است (۷۲ رهنمود رهبری (دام ظلّه) به نسل کنونی در برابر فتنه ها)، ص ۱۱، بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۸۸/۹/۱۱، www.Khamenei.ir.

^۳ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، حکمت ۳۹۱.

«در دنیا پارسا باش تا خداوند تو را به معایب دنیا بینا کند. غافل مباش که لحظه ای از تو غفلت نشود.»

بنابراین کسی که در دنیا، از مرام آن دوری کند، خداوند چشمش را به معایب دنیا بینا می کند تا بینایی، چراغ راه او در طی کردن مسیر باشد.

نصیحت پذیری

نصیحت پذیری و عمل کردن به آن اندرز، خود عامل مهمی جهت ایجاد بصیرت و تقویت آگاهی است. در این باب حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«قَدْ نَصِيحْتُمْ فَأَنْتُمْ صَمُّوا وَ بُصِّرْتُمْ فَأَبْصَرُوا وَ أُرْشِدْتُمْ فَأَسْتَرَشَدُوا»^۱

«شما نصیحت شده اید، پس نصیحت پذیر باشید، به شما بینایی داده شده است، پس ببینید، ارشاد شده اید، پس راه راست را در پیش گیرید.»

گوش کردن به حرف ها و نصایح دیگران و انتخاب حرف حق و عمل کردن به آن، خود نیز بینایی می آورد. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در توصیه به نخبگان علمی کشور می فرمایند:

حرف هر کس را، ولو آن کسی که حرف می زند جزء جریان شما و گروه شما و جبهه ی شما و هر چه که می خواهید اسمش را بگذارید، نیست، گوش کنید. اگر دیدید حرف درستی است، آن وقت «فَيَتَّبِعُونَ أَمْرَهُ»^۲ حکمت قرآنی را ملاحظه کنید، «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَمْرَهُ»^۳ باید استماع کرد، بعد هر چه بهتر بود، انسان قبول کند، ولو آن بهتر، از زبان کسی دربیاید که انسان او را دوست ندارد، قبول ندارد. این خیلی حالت خوبی است. اگر این پیش بیاید، خیلی خوب است، بر خلاف این که انسان تا دید این کسی که پا شده، جزء جناح مخالف است، جزء گروه منفی است. از نظر من، از همان ابتدا، او بنا بگذارد که او را رد کند، این به نظرم خیلی مسأله ی مهمی است. علمی و استدلالی و فکری شده عمل بشود، سالم و اخلاقی گفت و گو و مشورت بشود، از سر لجاجت نباشد، تحمل نظر (حق) مخالف وجود داشته باشد.^۳

بنابراین هنگامی که افراد، آستان تحمل خود را بالا ببرند، سخنان حق دیگران، هر چند مخالف با ایده و نظر آنان باشد، را قبول کنند، این خود عامل ارشاد و هدایت است. پس می توان با استفاده از آگاهی و هدایت کسب شده، صواب را از ناصواب تشخیص داد که این خود، بصیرت و بینایی است.

^۱ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۴۷۹، ح ۶۶۸۳.

^۲ زمر/ ۱۸.

^۳ رضا، مصطفوی و حسن ابراهیم زاده، قبله از این طرف است (۷۲ رهنمود رهبری (دام ظلّه) به نسل کنونی در برابر فتنه ها)، ص ۶۲، بیانات در دیدار با نمایندگان شورای اسلامی، ۸۸/۹/۱۱.

شناخت زمان

یکی دیگر از عوامل ایجاد بصیرت، شناخت زمان است. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

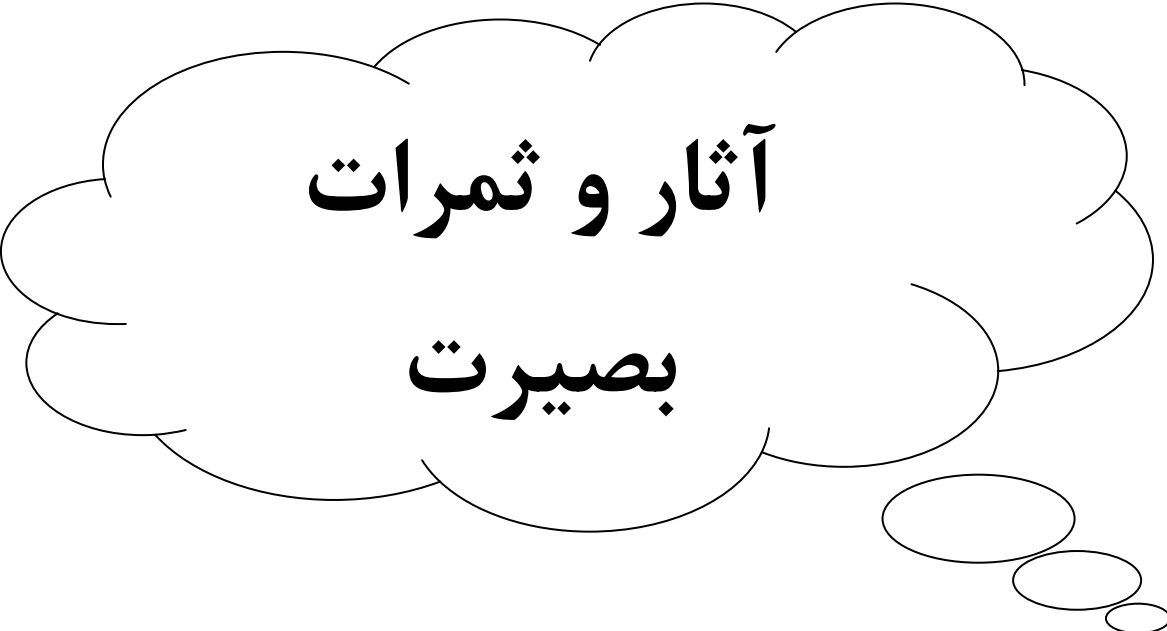
اگر شما اعلم علما هم باشید ولی زمانتان را شناسید، محال است بتوانید برای جامعه ی اسلامی امروز، مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه می خواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می کنند و اگر متوجه نباشیم که در جامعه ی ما چه می گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علّاجش چیست و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه بندی های امروز جهان چه جایگاهی داریم، نمی توانیم نقش واقعی را ایفا کنیم.

...بنابراین بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت ها، برای هر عالمی -چه اعلم العلماء باشد و چه کسی که در یک محله، احکام دین را به چند نفر تعلیم می دهد- ضروری است؛ منتهی هر چه مقام بالاتر باشد، آگاهی های بیشتر و وسیع تری مورد لزوم است.^۱

با توجه به بیانات قرآن و ائمه (علیهم السلام) که هر کدام بینه ای هستند، می توان نتیجه گرفت که انسان برای رسیدن به بصیرت، که ارمغان آن، سعادت دنیا و آخرت است، باید این عوامل را در خود ایجاد و تقویت کند تا این شاءالله با همت بلند خود، به درجه ای از بصیرت نایل آید.

^۱ www.Khamenei.ir ، مراسم بیعت مدرّسان و فضلاء و طلاب حوزه های علمیه مشهد، ۶۸/۴/۲۰.

فصل دوم



آثار و ثمرات بصیرت

- ایمان به خدا
- شجاعت
- دور اندیشی
- ذکاوت
- درستی درون
- عیوب خود را دیدن
- رسیدن به راه سلامت
- انجام دادن کار نیک

فصل دوم

آثار و ثمرات بصیرت

هیچ کس نمی تواند منکر نقش بینش ها و نگرش ها در زندگی انسان و تغییرات مثبت و منفی درونی و بیرونی وی شود، زیرا این بینش ها و نگرش ها هستند که آدمی را شخصیت می دهند و رفتار و کردار او را مدیریت می کنند.

بصیرت کسب شده توسط مجاهدت و تلاش های علمی و عملی، در درجه ی اول بینش باطنی فرد را افزایش می دهد. لذا انسان در اولین گام، بواسطه ی بصیرت کسب شده، کاستی های درونی خود را بهتر می بیند. زیرکی، آینده نگری، شجاعت و سایر کمالات انسانی در او تقویت می گردد، در نتیجه ی خودسازی، به نقطه ی والایی از بصیرت و بینایی درونی می رسد که می تواند حقایق معقول را به صورت محسوس ببیند و به بالاترین مراتب ایمان، یعنی ایمان شهودی دست یابد.^۱ علاوه بر موارد فوق، بینش و بصیرت یاد شده، عامل تشخیص حق از باطل، دوست از دشمن، بازی نخوردن در ترفندهای سیاسی و اجتماعی، پیروی حق بودن و از مسیر حق خارج نشدن، همگی از آثار و برکات دیده ی بینا و بصیرت است. برخی از آثار و برکات و ثمرات بصیرت، به شرح زیر می باشد:

ایمان به خدا

بصیرت، خاستگاه ایمان واقعی است که بسیاری از آیات قرآن، بر این امر دلالت دارند:

﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۲

«این قرآن، روشنگرایی از جانب پروردگار شماست، برای گروهی که ایمان می آورند، مایه ی هدایت و رحمت است.»

با توجه به آیه ی فوق، قرآن خود بصیرت بخش و مایه ی بصیرت است. بصیرت کسب شده از قرآن، مایه ی هدایت و رحمت می باشد که این هدایت و رحمت، ثمره ی ایمان است. پس بصیرت، خمیر مایه ی ایمان می باشد، زیرا فرد بصیر، توانایی درک حق از باطل را دارد و در مسیر حق گام برمی دارد که این طی کردن مسیر حق، ثمرات گران قدری برای فرد بصیر به همراه دارد که از جمله ی آن ایمان محکم است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که:

^۱ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، ص ۲۶.

^۲ اعراف/ ۲۰۱.

«لَمْ يَأْمِنْ الْمُؤْمِنُ مِنْ هَازِلِ الدُّنْيَا وَ لَكِنَّهُ آمَنُوا مِنَ الْعَمَى فِيهَا وَ إِشْقَاءِ فِي الْآخِرَةِ»^۱

«خداوند مؤمن را از فشارها و تکان های دنیا در امان ندانسته است، بلکه او را از کور(دلی) در دنیا و شقاوت در آخرت امان بخشیده است.»

در واقع، این روایت، تأکید بر این دارد که چون ایمان مؤمن، ثمره ی بصیرت اوست، پس خداوند در دنیا، او را گرفتار فتنه ها و بلاها می کند، چون بصیرت دارد، حق را می شناسد و بر ایمان او افزوده می شود. لذا این افزایش ایمان مؤمن، ثمره ی بصیرت اوست. در واقع ایمان و بصیرت، رابطه ی تنگاتنگی با هم دارند. گاه ایمان، عاملی برای بصیرت و بینادلی اوست و گاه بصیرت، خاستگاه تقوا و ایمان می گردد.

بنابراین زمانی که انسان بواسطه ی رعایت تقوا، به مقام بصیرت و روشن نگری نایل می گردد، آن گاه همین بصیرت، سبب شکوفایی و تعمیق هر چه بیشتر تقوا و مصونیت از گناهان و خطاها در آدمی می گردد. علاوه بر آن، خداوند انسان متقی را تحت حمایت خود قرار می دهد. بارها در قرآن به نقش ولایت خداوند و سرپرستی او از مؤمنان اشاره شده است: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۲

پس انسان پرهیزگار در پرتوی نور تقوا، تکلیف خویش را در فتنه ها و ناهنجاری ها و التهابات به بهترین شکل، مشخص می نماید. چنین فردی مجهز به سپری مستحکم و لباسی محفوظ، بنام تقواست. چنان چه حضرت عباس(علیه السلام) در صحرای کربلا، با بصیرتش شگفتی هایی آفرید که این امر تنها از انسان بصیری که مجهز به ایمان شده باشد، بر می آید.

در روایاتی که از ائمه(علیهم السلام) راجع به حضرت ابوالفضل(علیه السلام) رسیده است، بر خصلت بصیرت ایشان، تأکید فراوان شده است. چنان چه امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ مُلَبَّ الْإِيمَانِ بِأَهْدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أُولَى بَلَاءٍ فَسَنًا وَ مَفْضَى شَهِيدًا»^۳

«عموی ما عباس(علیه السلام) دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم بود، او در رکاب برادر بزرگوارش اباعبدالله با دشمنان پیکار کرد و خویش را به بلای نیکویی افکند و به خوبی از عهده ی امتحان الهی برآمد تا شربت شهادت را نوشید.»

همه ی یاران امام حسین(علیه السلام) اصحاب بصیرت بودند، اما بصیرت حضرت ابوالفضل(علیه السلام) برد بیشتری داشت. دیدگان نافذ او، پرده ها را می شکافت و به اعماق حقایق راه می یافت. او توانست با خلاصی خود از حجاب های مادی، به عالی ترین مقام بصیرت در دین راه یابد. دامنه ی بصیرت، چنان قابلیت در قمر بنی هاشم ایجاد کرد که در کربلا، پرچم چنین جنگی بر دوش او نهاده شده بود.^۴

^۱ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۳.

^۲ جائیه/ ۱۹.

^۳ سید محسن، امین، اعیان الشیعه، بی جا، دار التعارف، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۶، ص ۴۳۰.

^۴ گروه دین و اندیشه سایت تبیان زنجان، مقاله ی تأثیر بصیرت دینی در قیام عاشورا، www.tebyan_zn.ir.

۸۹/۹/۱۴

همه ی یاران حسینی، صاحبان بصیرت بودند، اما او بصیرت را بیشتر نشان داد. در روز تاسوعا وقتی فرصتی پیدا شد که او خود را از این بلا نجات دهد، یعنی آمدند به او پیشنهاد تسلیم و امان نامه کردند و گفتند: ما تو را امان می دهیم، چنان برخورد جوانمردانه ای کرد که دشمن را پشیمان کرد. گفت: من از حسین (علیه السلام) جدا شوم؟ وای بر شما! اف بر شما و امان نامه ی شما! نمونه ی دیگر بصیرت او، این بود که به سه نفر از برادرانش هم که با او بودند، دستور داد که قبل از او به میدان بروند و مجاهدت کنند تا این که به شهادت رسیدند. می دانیم که آن چهار برادر، از یک مادر بودند. ابوالفضل العباس (علیه السلام) برادر بزرگ تر، جعفر، عبدالله و عثمان. انسان برادرانش را در مقابل چشم خود، برای حسین بن علی (علیه السلام) قربانی کند و به فکر مادر داغدارش هم نباشد که بگوید: یکی از برادران برود تا این که مادرم دلخوش باشد، به فکر سرپرستی فرزندان صغیر خودش هم نباشد که در مدینه هستند، این همان بصیرت است.^۱

شجاعت

انسان دارای بصیرت، اهل شجاعت است. زیرا با بصیرت درونی و یقین الهی، راه خود را یافته و بر آن استقامت می ورزد. چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه چنین می فرماید:

«إِنِّي وَ اللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَآمِدًا وَ هُمْ طَلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوَمَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهَدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي»^۲

«به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده ام.»

پس یکی از برکات بصیرت و بیداری، شجاعت می باشد. چنان چه امام خمینی (رحمه الله علیه) شجاعت مردم، در نهضت انقلاب اسلامی را ناشی از بیداری و بصیرت آنان می داند و می فرماید:

این ملت جمهوری اسلامی، همان ملت زمان شاهنشاهی است، با تغییر اسم یا نه تحول پیدا شد؟ یک روزی از یک پاسبان می ترسیدند بازار تهران، یک روزی بازار تهران و همه ی ملت ریختند در خیابان ها و گفتند ما اساس سلطنت را نمی خواهیم، نه از تانک های آنان و نه از مسلسل های آنان و نه از توپ و تشرهای آن ها نترسیدند. همین شجاعت انسانی که داشتند و با مردانگی، زن و مردشان ریختند در خیابان ها و رژیم شاهنشاهی را از بین بردند.^۳

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) این روحیه ی شجاعت و جسارت حضرت امام (رحمه الله علیه) را نیز ناشی از همین آگاهی و بینش حضرت امام (رحمه الله علیه) می دانند. چنان امام (رحمه الله علیه) راضی نشدن به ابرقدرت ها باج بدهند و در برابر همه ی آن ها ایستادند. این ناشی از بصیرت و دید بالای حضرت امام (رحمه الله علیه) بود. چنان چه می فرماید:

^۱ www.Khamenei.ir ، در خطبه های نماز جمعه، ۷۹/۱/۲۶.

^۲ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، نامه ۶۲.

^۳ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۴، ص ۸۶، در جمع اقشار مختلف مردم، ۵۹/۱۱/۲۷.

گاهی دشمنان بین المللی ما این جنجال ها را راه می اندازند، برای این که جمهوری اسلامی را وادار کنند به باج دهی، مثل خیلی از دولت هایی که به مجرد این که یک خطر احساس کنند، می روند در مقابل ارباب بزرگ تر، حاضر می شوند باج بدهند، باج پولی بدهند، باج سیاسی بدهند. امام (رحمه الله علیه) باج نداد، ما هم به هیچ کس از طرف ملت ایران و خودمان باج نخواهیم داد. ما یک حقی داریم، پای آن حق ایستاده ایم، ما گناهی نکرده ایم، ما می خواهیم ملتی باشیم که قدرتمندان دنیا بر ما مسلط نباشند، خودمان اداره ی امور خودمان را بر عهده بگیریم.^۱

زینب (سلام الله علیها) یکی دیگر از مصادیق بصیرت است که تاریخ برمی شمارد. ایشان سرشار از شجاعت هستند که این شجاعت، نشأت گرفته از همان بصیرت است. چنان که رهبری (دام ظلّه) در مورد شجاعت آن حضرت، که ناشی از بصیرت است، می فرمایند:

با این بیان قوی، با این کلمات رسا، آن هم در آن شرایط دشوار، این گونه صحبت می کرد. این جور نبود که یک عده مستمع، جلوی حضرت زینب (سلام الله علیها) نشست باشند، او هم مثل یک خطیبی برای این ها خطبه بخواند. نه یک عده دشمن، نیزه داران دشمن، دوروبرشان را گرفته اند. یک عده هم مردم مختلف الحال، حضور داشتند؛ همان هایی که جناب مسلم را به دست ابن زیاد دادند. همان هایی که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و تخلف کردند. همان هایی که آن روزی که باید با ابن زیاد درمی افتادند، توی خانه هایشان مخفی شدند. این ها بودند توی بازار کوفه. یک عده هم کسانی بودند که ضعف نفس نشان دادند، حالا هم نگاه می کنند، دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می بینند، گریه می کنند. حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) با این عده ی ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه است، اما این جور محکم حرف می زند، او زن تاریخ است، این زن، دیگر ضعیفه نیست، نمی شود این زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانه ی مؤمن، این جور خود را در شرایط دشوار نشان می دهد. این زن است که الگوست، الگو برای همه ی مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب شناسی می کند. می گوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید، نتوانستید به وظیفه تان عمل کنید. نتیجه این شد که جگرگوشه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سرش بر روی نیزه رفت. عظمت زینب (سلام الله علیها) را این جا می شود فهمید.^۲

دور اندیشی

از دیگر آثار بصیرت، دور اندیشی و حزم است؛ زیرا کسی که با دل می بیند و با بینش عمل می کند، پیش از آن که عمل کند، می اندیشد که آیا عمل او به زیان یا سود اوست؟ اگر به سود او بود، انجام می دهد و اگر به زیان او بود، از آن باز می ایستد. حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسه ۶ بهمن، ۸۸/۱۱/۱۶.

^۲ همان، در دیدار جمع کثیری از پرستاران نمونه ی کشور به مناسبت سالروز میلاد حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)،

«فَالنَّظَرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ... فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِعِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ هَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِعِ فَلْيَنْظُرْ نَظْرًا أَسَاسًا هُوَ أَمْ رَاجِعٌ»^۱

«آن که با چشم دل بنگرد و با دیده ی درون کار کند، آغاز کارش آن است که بیندیشد آیا عمل او به سود اوست یا زیان او؟ اگر به سود اوست، ادامه دهد و اگر زیان بار است، توقف کند؛ زیرا عمل کننده ی بدون آگاهی، چون رونده است که بیراهه می رود، پس هر چه شتاب کند، از هدفش دورتر می ماند و عمل کننده ی از روی آگاهی، چون رونده ای بر راه راست است، پس بیننده باید به درستی بنگرد که آیا رونده ی راه مستقیم است یا وا پس گرا.»

بنابراین هدف شناسی و تنظیم کار و وسایل، بر حسب آن هدف، از بهترین دلایل بینایی بصیرت درونی آدمی است. قرار گرفتن در تحریک انگیزه ها و عواملی که مانع شناخت مبدأ و مسیر و مقصد است، مساوی با تباه کردن سرمایه ی زندگی است؛ لذا کسانی که در این زندگانی محدود چند روزه، با دل نابینا و عقل راكد حرکت می کنند و اهمیتی به اهداف و وسایل و فعالیت ها برای تنظیم نمی دهند، قطعی است که برای شناخت و تحصیل هدف اعلای حیات، نیز اهمیتی قایل نخواهند شد. بدین ترتیب، در امواج هوی و هوس و انگیزه های خودخواهی، روزگار خود را به سر خواهند برد.^۲

لذا در حوادث و اتفاقاتی که در طول تاریخ اتفاق افتاده است، برخی به خاطر ضعف بصیرت، قدرت دوراندیشی خویش را از دست داده اند و دست به حرکتی زده اند، در حالی که قدم های بعدی را نمی دانسته اند؛ لذا با شکست مواجه شده اند و دیگران را نیز گرفتار کرده اند. چنان که رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

آنی که وارد عرصه ی سیاست می شود، باید مثل یک شطرنج باز ماهر، هر حرکتی را که می کند، تا سه چهار تا حرکت بعد از او را پیش بینی کند. شما این حرکت را می کنید، رقیب در مقابل او آن حرکت دیگر را خواهد کرد، باید فکرش باشی که تو چه حرکتی خواهی کرد؟ اگر دیدی در آن حرکت دوم، تو درمی مانی، امروز این حرکت را نکن. اگر کردی، ناشی هستی توی این کار، توی این بازی، ناشی هستی، ناواردی. این ها نمی فهمند چکار می کنند، یک حرکتی را شروع می کنند، ملتفت نیستند که در حرکات بعد و بعد و بعد، چطور درخواهند ماند، مات خواهند شد، این ها باید محاسبه می کردند.^۳

بنابراین عدم دور اندیشی و آینده نگری، ریشه در بی بصیرتی و ناآگاهی دارد. اگر بصیرت تقویت گردد، هدف مشخص می شود و مسیر طی کردن هدف نیز واضح و آشکار می گردد. بواسطه ی همین بصیرت و دور اندیشی بود که هیچ کس نتوانست امام خمینی (رحمه الله علیه) را از

^۱ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۵۴.

^۲ محمد تقی، جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

^۳ www.Khamenei.ir ، در دیدار با جمعی از نخبگان علمی کشور، ۸۸/۸/۶.

هدفشان که تشکیل حکومت اسلامی بود، باز دارد. لذا مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در این رابطه می فرمایند:

امام بزرگوار ما در این خصوصیت، به طور کامل، دنباله روی امام حسین (علیه السلام) بودند. لذا این خصوصیت امام (رحمه الله علیه)، انقلاب را به پیروزی رساند. ثانیاً پیروزی بعد از رفتن خودش را هم تضمین کرد؛ هم پیروزی فکرش و هم پیروزی راهش را که مظهر آن، همین اجتماع عظیم شما مردم و مظهر وسیع تر در سطح عالم، گرایش ملت ها به اسلام و به راه امام (رحمه الله علیه) است. کسب این پیروزی ها به خاطر استقامت او بود. روزی به امام (رحمه الله علیه) گفتند: اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه ی علمیه ی قم را تعطیل خواهند کرد. این جا صحبت جان نبود که امام (رحمه الله علیه) بگوید: جان مرا بگیرند، اهمیت ندارد. خیلی کسان حاضرند از جانشان بگذرند؛ اما وقتی بگویند با این اقدام شما ممکن است حوزه ی علمیه ی قم تعطیل شود، پای همه می لرزد، اما امام (رحمه الله علیه) نلرزد، راه را عوض نکرد و پیش رفت. روزی به امام (رحمه الله علیه) گفتند: اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه ی علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشورانند و تحریک کنند، یعنی اختلاف در عالم اسلام پیش آید، پای خیلی کسان این جا می لرزد، اما پای امام (رحمه الله علیه) نلرزد و راه را ادامه داد، تا به نقطه ی پیروزی انقلاب رسید. بارها به امام (رحمه الله علیه) گفته شد: شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم پهلوی تشویق می کنید، جواب خون هایی را که بر زمین می ریزد، چه کسی می دهد؟ یعنی در مقابل امام (رضوان الله علیه) خون ها را، خون های جوانان را قرار دادند. یکی از علمای بزرگ، در سال ۴۲ یا ۴۳ به خود بنده این مطلب را گفت. گفت: در ۱۵ خرداد که ایشان، یعنی امام (رحمه الله علیه) این حرکت را کردند، خیلی کسان کشته شدند که بهترین جوانان ما بودند، جواب این ها را چه کسی خواهد داد؟ این فکرها بود، این طرز فکرها فشار می آورد. ممکن بود هر کسی را از ادامه ی حرکت منصرف کند، اما امام (رحمه الله علیه) استقامت ورزید. عظمت روح او و عظمت بصیرتی که بر او حاکم بود، در این جاها دیده می شد.^۱

ذکاوت

تیزهوشی و ذکاوت، میوه و ثمره ی بصیرت است، چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«الْعِلْمُ بِالْفَهْمِ الْفَهْمُ بِالْفِطْنَةِ الْفِطْنَةُ بِالْبَصِيرَةِ»^۲

«دانش به دریافتن است و فهمیدن به زیرکی است و زیرکی بواسطه ی بینایی است.»
بنابراین کسی که بصیرت ندارد، فرد تیزهوشی نخواهد بود و اوضاع و شرایط را نمی فهمد، چنان که رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

این طور نیست که شما خیال کنید توطئه یک توهم است، نه یک واقعیت است. از همه طرف دارد توطئه می شود. ممکن است آن کسی که در جهت آن توطئه ها، در

^۱ همان، اجتماع پرشکوه زائران مرقد امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۷۵/۳/۱۴.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ح ۳۸-۳۹-۴۰.

داخل کشور، محور حرکت قرار می گیرد، خودش اصلاً نفهمد. فهمیدن این هم ذکاوت می خواهد، بعضی ها این ذکاوت را هم ندارند. ما آدم ها تجربه کردیم، نمی فهمند دارند به ساز کی می رقصند؟ ولی این واقعیت را عوض نمی کند که آن ها بفهمند یا نفهمند، این توطئه ها وجود دارد.^۱

ذکاوت، ارمان بصیرت است. چه بسیار انسان هایی که در طول تاریخ، با همین قوه ی ذکاوت، که نتیجه ی بصیرت بوده است، مدیریت جنگ ها و فتنه ها را در دست گرفته اند. عمار یاسر، بواسطه ی تمسک به صاحبان بصیرت ناب بصیرتی کسب کرده بود و استدلال هایی در جنگ صفین می کرد که فقط از یک انسان باهوش، انتظار می رود. رهبری (دام ظلّه) در این مورد، چنین می فرمایند:

ببینید چه استدلال هایی است که انسان می تواند همیشه این ها را به عنوان استدلال های زنده، در دست داشته باشد. ایشان دید یک عده ای دچار شبهه شده اند. خودش را به آن جا رساند، سخنرانی کرد. یکی از حرف های او در این سخنرانی این بود که گفت: این پرچمی که شما در جبهه ی مقابل می بینید، این پرچم را من در روز احد و بدر، در مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدم. -پرچم بنی امیه- زیر این پرچم، همان کسانی که آن روز ایستاده بودند، امروز هم ایستاده اند: معاویه و عمروعاص. در جنگ احد هم معاویه و هم عمروعاص و دیگر سران بنی امیه، در مقابل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشتند. پرچم هم پرچم بنی امیه بود. گفت: این هایی که شما می بینید در زیر این پرچم، آن طرف ایستاده اند، همین ها زیر همین پرچم، در مقابل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاده بودند و من این را به چشم خودم دیدم. این طرفی که امیر المؤمنین (علیه السلام) هست، همین پرچمی که امروز امیر المؤمنین (علیه السلام) دارد. - یعنی پرچم هاشم- آن روز هم در جنگ بدر و احد و همین کسانی که امروز زیرش ایستاده اند؛ یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و یارانش، آن روز هم زیر همین پرچم ایستاده بودند. از این علامت بهتر؟ چه علامت خوبی است. پرچم، همان پرچم جنگ احد است، آدم ها، همان آدم هائید در یک جبهه. پرچم، همان پرچم جنگ احد است، آدم ها، همان آدم هائید در جبهه ی دیگر، در جبهه ی مقابل. فرقی این است که آن روز، ادعا می کردند و معترف بودند و افتخار می کردند کفارند. امروز همان ها، زیر آن پرچم ادعا می کنند که مسلمان و طرفدار قرآن و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. اما آدم ها همان آدم هائید، پرچم همان پرچم است. خوب این ها بصیرت است.^۲

درستی درون

بصیرت، عامل درستی درون و باطن انسان است، همان گونه که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

^۱ www.Khamenei.ir ، خطبه های نماز جمعه، ۸۸/۶/۲۰.

^۲ همان، دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم قم به مناسبت سالروز قیام ۱۹ دی ماه، ۸۶/۱۰/۱۹.

«صَلَاةُ السَّرَائِرِ بُرْهَانُ صِدْقِهِ الْبَصَائِرِ»^۱

«درستی درون ها، دلیل سلامت بینش و نگرش هاست.»

بنابراین درستی قصدها و نیت ها، یا خوی ها و خصلت های خوب، دلیل بر صحت بینایی و نگرش انسان است. نیت پسندیده، ناشی از بصیرت و بینادلی است.

عیوب خود را دیدن

بینادلی این امکان را به انسان می دهد تا به دیدن عیب های خود توانا و دانا شود. لذا عیب های خود را می بیند و از عیب های دیگران چشم پوشی می کند. این خصلت نیک نیز ثمره ی بصیرت است. چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«أَبْصَرَ النَّاسَ مَنْ أَبْصَرَ عُيُوبَهُ وَ أَقْلَعَ عَنْ ذَنْبِهِ»^۲

«بیناترین مردم کسی است که ببیند و عیب های خود را و باز ایستد از گناهان خویش.»
مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در این باب چنین می فرمایند:

در امتحان های الهی، از قبیل همین حوادثی که حول و حوش انتخابات پیش آمد، دیدیم که در همین زمینه ها، ضعف ها و مشکلاتی داریم. این حوادث برای ما نعمت بزرگی است، از این جهت که ضعف های خودمان را بشناسیم. مثل رزمایش هایی که نیروهای مسلح راه می اندازند. رزمایش اصلاً برای همین است که این یگان نظامی، یا این سازمان نظامی، نقاط ضعفش را پیدا کند، هدفی را می دهند، فرمان صادر می شود که به سمت آن هدف حرکت بکنند، بعد چشم های بصیر و بینایی می ایستد و از بالای صحنه، صحنه را نگاه می کند که بله، در فلان نقطه ضعف وجود دارد یا بعضاً ناتوانایی های مزمن وجود دارد. این برای ما یک رزمایش شد. البته به اختیار خود ما پیش نیامد، بر ما تحمیل شد. اما خوب شد، ضعف های خودمان را فهمیدیم. بنابراین، آرمان ها، بالای سرماست. باید به سمت این آرمان ها حرکت کنیم. آن وقت این ضعف ها برطرف خواهد شد.^۳

بنابراین دیده ی بصیر، ضعف ها را می بیند و در جهت رفع آن می کوشد.

رسیدن به راه سلامت

بصیرت و بینش، رمز موضع گیری اصولی و سالم و قرار گرفتن در مسیر سالم و حق است؛ لذا مقام معظم رهبری (دام ظلّه) بصیرت و بینایی مردم را عاملی برای قرار گرفتن در مسیر صحیح و خشمگین کردن دشمن می دانند، همان طور که می فرمایند:

امروز در مقابل نظام جمهوری اسلامی که فعلاً قله ی اسلام طلبی در دنیاست، صفوفی قرار گرفته اند. استکبار جهانی در قلب آن صفوف است، صهیونیست در قلب آن

^۱ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۹۶، ح ۵۸۰۷.

^۲ همان، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۳۰۶۱.

^۳ www.Khamenei.ir ، دیدار شعار و اهالی فرهنگ، ۸۸/۶/۱۳.

صفوف است. این ها به طور صریح، دشمنان خونی اسلامند؛ چون دشمن خونی جمهوری اسلامی اند. اگر حرکتی کردیم، کاری کردیم که به نفع این دشمن انجام گرفت، باید بدانیم... داریم راه را غلط می رویم. اگر حرکتی کردیم، دیدیم دشمن خشمگین می شود... شما ببینید کدام یک از کارهای ما، دشمن را خشمگین می کند. این همان خط درست است، آن چیزی که دشمن را مشعوف می کند، آن خط کج است و... این معیارهای حقایق را روشن می کند. در بسیاری از موارد که اشتباه پیش می آید، با این معیارها می شود آن اشتباه را برطرف کرد.^۱

چنان چه حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در این مورد، می فرمایند:

«فَطُوبَى لِمَنْ قَلْبٌ سَلِيمٌ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مِّنْ بَصَرَةٍ»^۲

«خوشا بحال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایت گر را اطاعت می کند، از شیطان گمراه کننده دوری می گزیند، با راهنمایی مردان الهی، با آگاهی به راه سلامت رسیده است.»

انجام دادن کار نیک

انجام کارهای نیک و خیر، ثمره ی بصیرت و دیدگان باز است. چنان چه امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرَفُهُ إِلَّا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ»^۳

«آگاه باشید بیناترین چشم ها آن است که در دل نیکی ها نفوذ کند و شنواترین گوش ها آن که پندها و تذکرات سودمند را در خود جای دهد.»

بنابراین قدم گذاشتن در نیکی ها، ثمره ی بصیرت و خردورزی می باشد.

بصیرتی که خود تمیز حق و باطل است، ثمرات و برکاتی دارد که به برخی به شرح بالا اشاره شد. علاوه بر موارد فوق، حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه برکات دیگری از جمله: مرز جهادگران و دژخیمان، زمینه ی رحمت الهی، خطری برای رژیم های فاسد، رمز شکوفایی علم و حکمت و رمز استقامت و مبارزه در برابر مشکلات برای بصیرت برمی شمارند.

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) بصیرت را عامل سعادت دنیا و آخرت، راه نجات کشورهای اسلامی، عامل اقتدار و عزت و پیشرفت و حربه ی مقابله با رشوه و تهدید و فریب، ریشه کردن فقر در جامعه و عامل موفقیت و... می شمارند.

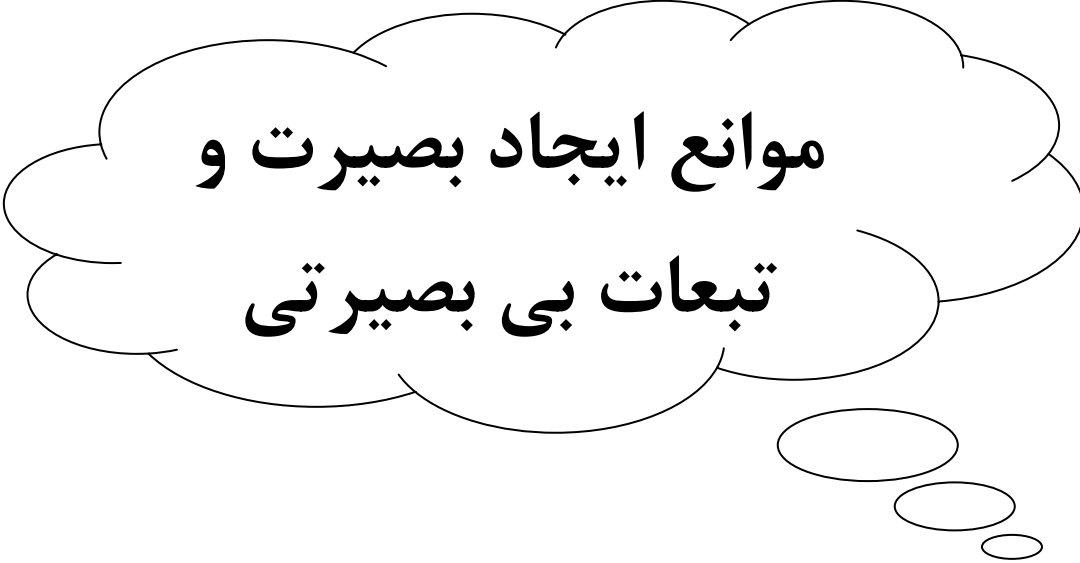
بنابراین در سایه ی بصیرت است که یک جامعه، شکوفا می شود و استعدادهای آن پرورش می یابد و به پیشرفت و اقتدار علمی و سیاسی می رسد. در واقع، سعادت و شقاوت یک جامعه، بستگی به میزان بصیرت مردم و مسئولین آن جامعه دارد.

^۱ همان، در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۸۸/۷/۱۵.

^۲ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۲۱۴.

^۳ همان، ۱۰۵.

بخش سوم



موانع ایجاد بصیرت و
تبعات بی بصیرتی

• فصل اول:

• موانع ایجاد بصیرت

• فصل دوم:

• تبعات بی بصیرتی

فصل اول



موانع ایجاد بصیرت

- دلبستگی به دنیا
- پیروی از هوای نفس
- غفلت
- لجاجت
- آرزوهای طولانی
- وابستگی و سمت گیری عاطفی
- گرفتار شدن به شهوات و لذت ها
- حکومت ناباب
- نفاق و دورویی
- ضعف تحلیل سیاسی مردم

فصل اول

موانع ایجاد بصیرت

برخی از امور و گرایش ها، در وجود انسان، مانع از بصیرت یافتن وی می گردد. به گونه ای که با وجود یقین به حقانیت موضوعی، آن را نادیده گرفته و چشم بصیرت خود را نسبت به آن فرو می بندد. در این فصل برآن شده ایم موانعی که سر راه انسان برای کسب معرفت نسبت به حقیقت و بصیرت وجود دارد، را بیان کنیم.

دل بستگی به دنیا

در تاریخ اسلام کم نیستند آنان که بصیرت داشته، حق را از باطل می شناختند، ولی پشت پا به بصیرت خویش زدند و در جبهه ی مخالف قرار گرفتند. بسیاری از آنان که در کوفه، حضرت مسلم، نماینده ی امام حسین (علیه السلام) را تنها گذاشتند، از این قماش انسان ها بودند. این راز را باید در دنیاپرستی جست و جو کرد؛ لذا وقتی دنیا در دیدگاه انسان، هدف و معبود شد، باید منتظر این چرخش ها بود؛^۱ لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این رابطه می فرمایند:

«مَنْ غَلَبَتِ الدُّنْيَا عَلَيْهِ عَمَى عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ»^۲

«هر که دنیا بر وی چیره شود، پیش روی خود را نمی بیند.»

لذا مولا علی (علیه السلام) در این کلام اشاره می کند به این مطلب که حقیقت آن قدر آشکار است که پیش روی او قرار دارد، ولی به خاطر دل بستگی به دنیا و غلبه دنیا بر او، پیش روی خود را نمی بیند و دنیا او را کور کرده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه، دنیاپرستان را چنین معرفی می کنند:

«فَانْهَ أَهْلَهَا كِلَابُ عَاوِيَةَ وَ سِبَاعُ ضَارِبِهِ يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ يَأْكُلُ عَزِيزُ ذَلِيلَهَا وَ يَقَهْرُ كَبِيرَهَا صَغِيرَهَا... لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يَقِيمُهَا وَ لَا مُسَيِّمٌ يُسَيِّمُهَا سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى وَ أَفْذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى»^۳

«همانا دنیاپرستان، چونان سگ های درنده، عووکنان برای دریدن صید درشتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند و نیرومندشان، ناتوان را می خورد و بزرگ ترها کوچک ترها را... نه

^۱ خاتمی، احمد، رسالت خواص، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸، ص ۶۵.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح ۸۸۵۶.

^۳ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، نامه ۳۱.

چوپانی دارند که به کارشان برسد و نه چراننده ای که به چراگاهشان ببرد، دنیا آن ها را به کوری کشاند و دیدگانیشان را از چراغ هدایت بپوشاند.»

بنابراین یکی دیگر از حجب غلیظ، که در پرده ی ضخیم است، بین ما و معارف و مواظ قرآن، حجاب حب دنیا است که بواسطه ی آن، قلب، تمام همّ خود را صرف آن می کند و وجهه ی قلب، یکسره دنیوی می شود. قلب بواسطه ی این محبت، از ذکر خدا غافل شود و از ذکر و مذکور اعراض کند، هر چه علاقه مندی به دنیا و اوضاع آن بیشتر شود، پرده و حجاب قلب ضخیم تر گردد و گاه شود که این علاقه مندی، به طوری بر قلب غلبه کند و سلطان حب جاه و شرف، به قلب تسلط پیدا کند که نور فطرت الله، به کلی خاموش و درهای سعادت بروی انسان بسته شود^۱ و نور حکمت و بصیرت، به کلی در درون آدمی خاموش گردد؛ لذا قرآن از ترجیح دنیا بر آخرت، به عنوان موانع هدایت پذیری و روشنی چشم بصیرت، سخن آورده است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَمَبَّوْا الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَ لَهُمْ وَابْصَارَهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۲

«این بدان سبب است که آنان با شیفتگی، زندگی دنیا را برگزیده و آن را بر آخرت ترجیح داده اند و بدان سبب است که مردم کفرپیشه را هدایت نمی کند * اینان کسانی اند که خدا بر دل ها و گوش ها و دیدگانیشان مهر نهاده است، از این رو نه برهانی را درک می کنند و نه اندرزی را می شنوند و نه نگاهی عبرت آمیز دارند. اینانند که از سرای آخرت بی خبرند.»

کافران، هنگامی که اسلام آوردند، موقتاً پاره ای از منافع مادیشان به خطر افتاد و از آن جا که به دنیا عشق می ورزیدند، از ایمان خود پشیمان گشتند و مجدداً سوی کفر بازگشتند.

بدیهی است که چنین جمعیتی که درون وجودشان، کششی بسوی ایمان نیست، مشمول هدایت الهی نمی شوند و خداوند بر قلب و گوش و دیدگانیش مهر نهاده، آن چنان که از دیدن و شنیدن و درک حق محروم مانده اند. روشن است چنین افرادی با از دست دادن تمامی ابزار شناخت، غافلان واقعی هستند؛ زیرا در پی ترجیح دنیا، اعمال خلاف و انواع گناهان را کرده و این سبب شده که آثار سوئی بر حس تشخیص و درک انسان گذارد و سرانجام کارش به جایی برسد که دریچه ی روح او، به همه ی حقایق بسته شود. چه زیان و خسروانی بدتر از این که انسان، همه ی امکانات لازم برای هدایت و سعادت جاویدان را از دست بدهد.^۳

﴿قَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لِمُبِّ الدُّنْيَا صَمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْمَكْمَةِ وَغَمَّتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ﴾^۴

«امام علی (علیه السلام) می فرمایند: به سبب دوستی دنیا، گوش ها از شنیدن حکمت، کر و دل ها از نور بصیرت، نابینا می گردند.»

^۱ محمدعلی، ایازی، تفسیر قرآن برگرفته از آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، تهران، انتشارات عروج، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۶۶.

^۲ نمل / ۱۰۸-۱۰۷.

^۳ احمد علی، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۰۳.

^۴ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۴۲، ح ۷۳۶۳.

آن گاه که دنیا معبود شد، مسلخ تمام ارزش های الهی شد، ضد ارزش ها جایگزین می گردد. اساس تمام چرخش های از حق، فتنه ها و بحران ها، همین رذیله ی دنیاپرستی و دنیا دوستی است؛ همان که امام علی (علیه السلام) آن را اساس فتنه ها و ریشه ی مشکلات خواندند. دنیاپرستی عله العلل تمامی مخالفت های با حق است. دنیاپرستی، عامل اساسی سستی از حمایت حق است.^۱ حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص می فرمایند:

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ مِمِّنٍ وَ مَمَلٌ فَتَنٍ مِّنْ سَاعَاهَا فَاتَّهَتْ وَ مَن قَعَدَ عَنْهَا وَ أَتَتْهُ وَ مَن أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ وَ مَن بَصُرَ بِهَا بَصُرَتْهُ»^۲

«بدرستی که دنیا، خانه ی محنت هاست و جایگاه فتنه هاست. کسی که طلب کند آن را، هلاکش کند و کسی که به دنبالش نباشد، با او به نیکویی همراهی کند، هر که نظر کند بسوی آن، کور گرداند او را (چشم بصیرت را از او می گیرد) و هر که بینا شود به آن، بینا گرداند او را.»
وقتی که خواص طرفدار حق، در یک جامعه، با اکثریت قاطعشان آن چنان می شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن تمام پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند؛ در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) با آن وضع آغاز می شود و آخرش هم به بنی امیه و شاخه ی مروانی و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس به سلسله ی سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد.^۳

«قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَام): إِرْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ مَبَّ الدُّنْيَا يُعْمَى وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُذِلُّ الرِّقَابَ»^۴
«امام علی (علیه السلام) می فرمایند: دنیا را رها کن، چرا که دوستی دنیا، کور و کر و لال می کند و بقیه ی عمرت را جبران کن.»

پیروی از هوای نفس

هوی پرستی، یکی دیگر از عللی است که مانع هدایت پذیری و روشنی چشم دل می شود. تمام فسادهایی که در بشریت پیدا شده است، از اولی که بشیریت تحقق پیدا کرده است تاکنون و تا آخر، منشأ آن همین حب نفس است^۵، به تعبیر قرآن:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَلَا يَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ هَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۶

^۱ احمد، خاتمی، رسالت خواص، ص ۶۷.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۳۷، ح ۳۶۷۳.

^۳ www.Khamenei.ir ، صبحگاه لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۷۵/۳/۲۵.

^۴ ابوعلی الفضل بن الحسن، طبرسی، مشکاه الانوار، مترجم مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم، دار الثقلین، ۱۳۷۹، ص ۵۶۶، ح ۱۵۶۸.

^۵ روح الله، خمینی، کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)، ص ۷۱.

^۶ جائیه/ ۲۳.

«پس آیا دیدی آن کس را که معبود خویش را هوی خود قرار داده و با این که حق را شناخته است. خدا او را در بیراهه گذارده و بر گوش و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده است و با این وصف، پس از خدا، چه کسی او را به راه خواهد آورد؟ آیا درباره ی این افراد نمی اندیشید تا پند گیرید؟»

براستی بتی خطرناک تر از خودپرستی که تمام درهای رحمت و طرق نجات را به روی انسان می بندد، وجود ندارد؛ زیرا که بت های معمولی، موجوداتی بی خاصیتند، ولی بت هوی، اغوا کننده و سوق دهنده ی به سوی گناه و انحراف است^۱ که همین گناه و انحراف، سبب کوری و عمیت او می گردد و در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است:

«مَنْ رَكِبَ الْهَوَىٰ أَدْرَكَ الْعَمَىٰ»^۲

«کسی که بر مرکب هوس و هوی نشیند، به کوری می رسد.»

و در بیان دیگری فرموده اند:

«الْهَوَىٰ شَرِيكُ الْعَمَىٰ»^۳

«هوس شریک کوردلی است.»

حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در این باره می فرمایند:

«لكن مبدأ همه ی نقایص و سیئات، حب نفس و خودخواهی است و راه اصلاح تمام مفاسد، اقبال به حق و ترک هوای نفسانیه است.»^۴

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) نیز هوای نفس و شهوت رانی را عاملی برای ندیدن حق می دانند و چنین می فرمایند:

وقتی هواهای نفس - که طاغوت حقیقی اند و در وجود خود ما بدتر از فرعونند - جلوی چشم ما را بگیرند، وقتی جاه طلبی ها و حسادت ها و دیناطلبی ها و هوس پرستی ها و شهوت رانی ها جلوی چشم ما را بگیرند، واقعیات را هم نمی توانیم مشاهده کنیم. دیدید بعضی ها نتوانسته اند واقعیات جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه ی طراحی شده ی پیچیده ی سال ۸۸، حقایق جلوی چشم مردم بود، نگذاشتند یک عده ای این حقایق را ببینند و بفهمند، ندیدند و نفهمیدند. وقتی که در یک کشور، فتنه گرانی پیدا می شوند، برای جاه طلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت، برای رسیدن به اهدافی که به صورت آرزو در وجودشان متراکم و انباشته کرده اند، حاضر می شوند به مصلحت یک کشور، به حقانیت یک راه پشت کنند و لگد بزنند، کاری می کنند که سردمداران غربی و دشمنان درجه یک ملت ایران به هیجان می آیند و سرشوق می آیند و از آن ها حمایت می کنند.

^۱ احمد علی، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۵.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۲۷۸، ح ۸۳۵۲.

^۳ علی المتقی بن حسام الدین، الهندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۱۶، ص ۱۱۸۱.

^۴ روح الله، خمینی، شرح جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷.

این یک حقیقت روشن است، این چیزی نیست که وقتی نور هست، انسان آن را نبیند. اما بعضی ندیدند، بعضی نمی بینند، بعضی درک نمی کنند، بعضی به خاطر ظلمت دل، حتی درک هم می کنند، اما حاضر نیستند به این فهم، ترتیب اثر بدهند. این ها، همه عوارض هوای نفس است، این ها همه نتیجه ی امر و نهی همان فرعون درون ماست، همان فیل مست هوی و هوس.^۱

بنابراین پیروی از هوای نفس، انسان را به باتلاق فساد و تباهی می کشاند و انسان نسبت به اطرافش و جامعه اش، کور و نابینا می گردد و نمی تواند حقایق را به راحتی ببیند. پس هوای نفس عامل مهمی در بی بصیرتی انسان می باشد.

غفلت

غفلت در مقابل و ضد بصیرت و دایره ی آن بسیار فراگیر است، چون افراد زیادی مبتلا به غفلت هستند. غفلت به گونه ای است که به امور متفاوتی تعلق می گیرد؛ غفلت در رابطه ی با رهبری، غفلت از دین و احکام آن، غفلت از دشمن و...^۲ لذا قرآن و روایات مختلف، ما را از این که در صف غافلان باشیم، برحذر داشته است:

﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^۳

بنابراین تمام انواع غفلت، سبب بی بصیرتی و کوری چشم و دل می گردد؛ لذا حضرت امام (رحمه الله علیه) در این باره می فرمایند:

با وحدت و انسجام شماسست که پیروزی در مرزها و در داخل کشور، نصیب شما و ملت بزرگ ایران شده است. کوچک ترین غفلت از این امر و بالاتر از آن، خدای نخواسته، غفلت از یاد خدای تعالی، موجب سستی و ترس خواهد شد. زحمات چندین سالتان و خون شهیدان عزیزمان به فنا خواهد رفت. توجه به معنویت و تکلیف الهی و یاد خدا، باعث می شود که این وحدت محفوظ و این برادری برقرار ماند.^۴

پس غفلت نابود کننده ی بصیرت است، چنان که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که می فرمایند:

«دَوَامُ الْغَفْلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ»^۵

«استمرار غفلت، نابینا می گرداند بینایی را.»

مراد این است که عادت کردن به غفلت، یعنی غفلت از یاد حق تعالی، باعث این می شود که بینایی و قوت دریافتی که حق تعالی به آدمی داده است، زایل و باطل گردد و قابلیت ادراک حقایق

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار با جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۸۹/۹/۴.

^۲ گروه مقاله ی سایت بصیرت، مقاله ی بصیرت چراغ راه انسان در تاریکی، www.basirat.ir، ۸۹/۲/۱۸.

^۳ اعراف/ ۲۰۵.

^۴ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۱۷، ص ۲۲۷، ۶۲/۱/۱۲.

^۵ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۵۱۴۶.

و معارف از او سلب شود و مراد به غفلت، ترک تفکر و تدبر و اشتغال به لهو و لعب است، لکن عادت به آن ها هم باعث زوال بینایی می گردد.

گاهی همین غفلت، خود از بی بصیرتی انسان نشأت می گیرد که این غفلت، با غفلتی که مانع بصیرت است، فرق می کند بلکه وسیع تر و گسترده تر است، چنان چه حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ^۱ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ مَتَى يَصِلُ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَفْتَلِهَا (اصْدُهَا)^۲»

«به خدا سوگند! من مانند کفتار نیستم که در خواب عمیقی فرو رفته باشم و از اطرافم غافل باشم و در دام دشمن و صیاد افتاده باشم.»

بنابراین حضرت می فرمایند: من از آگاهی لازم برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی شوم که دشمنان، ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند.

این غفلت، همان غفلتی است که معلمان اخلاق، آن را در زمینه ی اعمال، فضایل و رذایل نکوهش می کنند و رهایی از آن را لازم می شمارند.

نکوهش این غفلت، وقتی اهمیت پیدا می کند که سوای از این که طرف در خواب است، دشمنش آماده ی ضربه زدن به اوست و او را هر لحظه رصد می کند و بسوی خود می خواند؛ همان طور که صیاد کفتار، این کار را می کند.^۳ لذا حضرت در مورد کوفیان می فرمایند:

«لَبَسَ لَعَمْرُ اللَّهِ سَعْرُ نَارِ الْمَرْبِ أَنْتُمْ تَكَادُونَ لَا تَكِيدُونَ وَ تَنْتَقِصُ اطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ^۴»

«به خدا سوگند! شما بد وسیله ای برای افروختن آتش جنگ هستید. شما را فریب می دهند، فریب دادن نمی دانید؛ سرزمین های شما را پیایی می گیرند و شما پروا ندارید؛ چشم دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت به سر می برید.»

از همه بدتر این که این افراد غافل، خواسته یا نخواست، وسیله ای برای پرورش باطل در دامن آن ها می شوند. به همین تعبیر حضرت می فرمایند:

«فَبَاضَ وَ فَرَّغَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي مُبُورِهِمْ^۵»

«شیطان تخم هایش را در دامن آن ها می ریزد و جوجه هایش را به دست آن ها بزرگ می کند.»

بینش و بصیرت، مانع غافلگیری و غافل شدن از توطئه ی دشمن و به دام دشمن افتادن می شود. بنابراین ره آورد بی بصیرتی، غافلگیری توسط دشمن است. در فتنه ی سال ۸۸، چه بسیار کسانی با آن سوابق، به علت بی بصیرتی، دشمن به آنان پاتک زد و ابزاری برای مقاصد شوم دشمن

^۱ «ضَبْع» یعنی «کفتار» که در اغفال شدن ضرب المثل بود، با سر و صداهایی که شکارچیان به وجود می آوردند، سر در لانه فرو برده، از خطرات پیرامون غافل می شد و به خواب می رفت و شکار می گردید.

^۲ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۶.

^۳ محمد، قربانی مقدم، مقاله ی بیابید با بصیرت باشیم، www.tebyan_zn.ir، ۸۹/۱۰/۲۴.

^۴ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۳۴.

^۵ همان، ۷.

شدند و دشمن تخم های فتنه و آشوب را در دامن آنان پرورش داد و کردار و رفتار زشت آنان را، زیبا به آنان جلوه داده و مورد تشویق آنان قرار گرفتند. تمام این غفلت ها، نتیجه ی بی بصیرتی است و به تعبیر قرآن:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ ءَاذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱

«چرا که آنان را دل هایی است که با آن حقیقت را در نمی یابند و دیدگانی دارند که به آن ها آیات حق را نمی بینند و برایشان گوش هایی است که به آن، سخن حق را نمی شنوند. آنان همانند دام ها هستند، بلکه از آن ها هم گمراه ترند، آنان بی خبرانند.»

لذا مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در دیدار مردم قم غفلت از حقایق را چنین تعبیر می کند:

«دست اشاره ی الهی، همه جا قابل دیدن است. چشم باز می خواهد، اگر چشم باز نکردیم، هلال شب اول ماه را هم نخواهیم دید، اما هلال هست. باید چشم باز کنیم، باید نگاه کنیم، دقت کنیم، از همه ی امکاناتمان استفاده کنیم تا این حقیقت را که خداوند در مقابل ما قرار داده است، ببینیم.»^۲

و در جای دیگری می فرمایند:

لذا آن کس که برای انقلاب، برای امام (رحمه الله علیه)، برای اسلام کار می کند، به مجرد این که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهت گیری علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه می شود. چرا متنبه نمی شود؟ وقتی شنفتند که از اصلی ترین شعار جمهوری اسلامی - استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی - اسلامش حذف می شود. باید به خود بیایند، باید بفهمند که دارند راه غلط را می روند، اشتباه می کنند. باید تبری کنند، وقتی می بینند در روز قدس، که برای دفاع از فلسطین شعار داده می شود، باید متنبه بشوند.^۳

غفلت از یاد خدا و سرگرم شدن به لهو و لعب، حجابی است که نمی گذارد حقایقی را که جلوی چشم آدمی است، دیده شود و لذا هنگامی که در قیامت، پرده ها کنار می رود، آن هنگام است که می تواند ناظر حقایق باشد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفَتْ عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ الْيَوْمَ مَدِيدٌ﴾^۴

«خدا در آن صحنه به او می گوید: به راستی تو از این حقیقت که به عیان آن را می بینی، غافل بودی و ما پرده ای را که حقیقت را بر تو پوشانده بود، کنار زدیم و امروز دیده ی تو تیزبین است.»

علامه طباطبایی می فرماید:

^۱ اعراف/ ۱۷۹.

^۲ www.Khamenei.ir ، دیدار با مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی ماه، ۸۸/۱۰/۱۹.

^۳ همان، بیانات در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون، ۸۹/۹/۲۲.

^۴ ق/ ۲۲.

خداوند تعالی، روز قیامت این پرده ی غفلت را از جلوی چشم او کنار زده، آن وقت حقیقت امر برایش روشن شده و می فهمد. اما با چشم سر، نه با استدلال فکری. به همین جهت این طور خطاب می شود که تو در دنیا از این هایی که مشاهده می کنی، در غفلت بودی، هرچند که در دنیا هم جلوی چشمت بود و هرگز از تو غایب نمی شد، لکن تعلق و دل بستگی ات، تو را از درک آن ها غافل ساخت و پرده و حائل بین تو و این حقایق افکند. اینک پرده از جلوی چشمت کنار زده ایم، در نتیجه بصیرت و چشم دلت، امروز که قیامت است، تیزبین و نافذ شده و می بینی آن چه را که در دنیا نمی دیدی.^۱

با توجه به آیه ی بالا، بسیاری کسان که تصور می کنند، بصیرت از آن سرای باقی است، در حالی که در این جهان، کم نیستند کسانی که بتوانند این حجاب ها را از برابر چشم دل کنار بزنند و خود را از اسارت شهوات، رهایی بخشند و درک و دیده پیدا کنند.^۲

همچنین خداوند در آیه ی فوق از تعبیر نافذتر و تیزبینی استفاده می کند که حد بالای بصیرت را برای آدمی، مربوط به قیامت می دانند، اما بسیاری کسان که در دنیا بصیرت دارند یا در حد پایین تری، از این بصیرت برخوردار هستند.

به این ترتیب می شود فهمید که بصیرت پیدا کردن کار همه است. همه می توانند بصیرت پیدا کنند. البته بعضی نه به خاطر عناد، نه به خاطر بدخواهی، که گاهی غفلت می کنند. انسان با این که جان خودش را خیلی دوست دارد، اما گاهی ممکن است در حال رانندگی هم یک لحظه حواسش پرت شود، یک لحظه چرت بزند، یک ضایعه ای پیش بیاید. لغزش هایی که در این زمینه پیش می آید، این ها را نمی شود گناه دانست، اما اگر چنان چه تداوم پیدا کند، این دیگر بی بصیرتی است، این دیگر غیر قابل قبول است.^۳

لجاجت

در موارد فراوانی، لجاجت مانع پذیرش حق شده است، لجاجت یعنی یک دندگی و یک پهلویی و این که حرفی جز حرف من نباید بر مسند بنشیند. برای انسان لجوج، محور من است نه خدا. اگر لجوج، حق را مثل آفتاب هم آشکار ببیند، سر تسلیم در برابر آن فرو نمی آورد.^۴

در روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که کم ترین چیزی که انسان از دین خارج می شود این است که:

«الرَّايُ يَرَاهُ مُخَالَفًا لِلْمَقِّ فَيَقِيمَ عَلَيْهِ»^۵

«با آن که می داند رای مخالف حق است، هم چنان بر آن اصرار می ورزد.»

^۱ محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳۶، ص ۲۳۹.

^۲ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۶۹.

^۳ www.Khamenei.ir، در دیدار با دانشجویان و جوانان استان قم، ۸۹/۸/۴.

^۴ احمد، خاتمی، رسالت خواص، ص ۷۵.

^۵ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰۱.

برای موفقیت کامل، بصیرت شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. به تعبیر طلبه ها، علت تامه ی موفقیت نیست. برای موفقیت، شرایط دیگری هم لازم است، اما بصیرت شرط لازم است. اگر همه ی آن چیزهای دیگر باشد اما بصیرت نباشد، رسیدن به هدف و موفقیت بسیار دشوار خواهد بود.

در این جا عواملی وجود دارد: یکی مسئله ی نبود عزم و اراده است. بعضی ها حقایق را می دانند، اما برای اقدام تصمیم نمی گیرند، برای اظهار تصمیم نمی گیرند. البته این تصمیم نگرفتن هم عللی دارد... گاهی لجاجت است، یک حرفی را زده است، می خواهد پای این حرف بایستد. به خاطر این که ننگش می کند از حرف خودش برگردد. افرادی هستند، اطلاع هم دارند، در عین حال کمک می کنند به جهت گیری های مخالف، جهت گیری های دشمن. خیلی از این کسانی که پشیمان شدند و راه را برگشتند، یک روزی به شکل افراطی، انقلابی بودند. اما یک روز شما می بینید درست در نقطه ی مقابل آن روز ایستاده اند و در خدمت ضد انقلاب قرار گرفته اند.^۱

خداوند در قرآن کریم، برای انسان لجوج، وعده ی عذاب مضاعف را می دهد. زیرا که او بر فسق و فجور خود پافشاری می کند و با این اصرار، خود را از شنیدن ندای حق و دیدن حق محروم کرده اند:

﴿يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ﴾^۲

«عذاب بر آن ها دو چندان خواهد شد، چرا که راه فسق و فجور را برگزیدند و بر آن پافشاری کردند. آنان از شنیدن اخطارها و نویدهای الهی ناتوان بودند و نشانه های خدا را نمی دیدند.»

آرزوهای طولانی

عامل مهم دیگری که بر دیده ی تیزبین و چشم بصیرت آدمی پرده می افکند، آرزوهای طولانی است:

﴿قَالَ عَلَىٰ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْإِمَانِيُّ تَعْمَىٰ أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ﴾^۳

«امام علی (علیه السلام) می فرمایند: آرزوها، چشم بصیرت را کور می کنند.»

به تعبیر حضرت امام (رحمه الله علیه)، با پشت کردن به آرزوها و آمال خودمان و رو کردن به خدای تبارک و تعالی پیروز شدیم و حالا هم همین معنا را إن شاء الله حفظ می کنیم و با همین اسلحه پیش می رویم.^۴

مضمون کلام امام (رحمه الله علیه) و حضرت علی (علیه السلام) دربرگیرنده ی این نکته است که با پشت کردن به آرزوها، بصیرتمان بالا می رود و با افزایش بصیرت، پیروزی اتفاق می افتد. پس باید بصیرت خود را حفظ کنیم، بالا ببریم و آن را سلاح خود در برابر دشمنان داخلی و خارجی قرار دهیم.

^۱ www.Khamenei.ir ، در دیدار با دانشجویان و جوانان استان قم، ۸۹/۸/۴.

^۲ هود/ ۲۰.

^۳ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، حکمت ۲۷۵.

^۴ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۱۱، ص ۷۲، ۵۸/۱۰/۱.

همچنین قرآن در این باره می فرماید:

﴿ذَرَهُمْ يَاكُلُوا وَ يَكْمَلُوا وَ يُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾^۱

«با آنان درباره ی حق به گفتگو منشین که جز به دنیا نمی اندیشند. رهایشان کن تا بخورند و بهره بگیرند و آرزوهایشان آنان را به بیهودگی بکشاند، بزودی خواهند دانست.»
پس بر اساس آیات و روایات، آرزوهای طولانی مانع از درک حق می شوند و پرده ای بروی دیده ی بصیرت می کشند.

وابستگی و سمت گیری عاطفی

دیده ی عاشق از درک حق و حقیقت مستور است. عاشق جز معشوق خود، چیزی نمی بیند و درک نمی کند، هر چند معشوق او، سراسر عیب و ایراد باشد، عاشق کور است، راه بسوی بصیرت نخواهد برد.

«قَالَ عَلِيٌّ(عليه السلام): مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَمِيمَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيمَةٍ»^۲

«حضرت علی(علیه السلام) می فرمایند: هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگرد و با گوشی بیمار می شنود.»
اولین چیزی که می تواند باعث شود شخص نتواند به تحلیل واقعی برسد یا از بازدهی آن بکاهد و حتی تحلیل آدمی را به صفر و زیر صفر برساند، محبت مفرط می باشد، چون عشق، چشم را کور می کند و قلب را بیمار می سازد.

گرفتار شدن به شهوات و لذت ها

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«إِذَا أَبْصَرْتَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمَى الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ»^۳

«هرگاه چشم ظاهری، شهوت را ببیند، چشم دل انسان، نسبت به عاقبت کار کور گردد.»
لذا می بینیم که مقام معظم رهبری(دام ظلّه) در سخنرانی های مکرر خود، نسبت به تهاجم فرهنگی هشدار داده و در یکی از این سخنرانی ها، چنین ایراد فرموده اند:
«سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن^۴ ایران است.»^۵

^۱ حجر / ۳.

^۲ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۰۹.

^۳ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غرالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۴۰۶۰.

^۴ اندلس، سرزمینی در جنوب کشور اسپانیا بود که در صدر اسلام، توسط مسلمانان اشغال شد. مردم آن کشور توسط مسلمانان به اسلام گرویدند، اما پس از مدتی کلیسا، با ترویج فساد توسط زنان، توانست مردم آن سرزمین را از اسلام روی گردان کرده و به مسیحیت ملحق کند.

^۵ www.Khamenei.ir ، دیدار جوانان سیستان و بلوچستان، ۸۱/۱/۶.

چرا که وقتی جامعه ای مشغول و گرفتار شهوات شد، دیگر بصیرت خود را نسبت به مسایل پیرامون از دست می دهد و هم چون اندلس، ممکن است کشور را تقدیم کفار نماید.

حکومت ناباب

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرمایند:

پس بدان که برترین بندگان، در پیشگاه او، رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند. سنت شناخته شده را برپا دارد و بدعت های ناشناخته شده را بمیراند. سنت ها روشن و آشکار است، بدعت ها آشکار و نشانه های آن برپاست و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه ی گمراهی دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند، بدعت ترک شده را زنده گرداند.^۱

امام علی (علیه السلام) ریشه ی گرفتاری و عدم هدایت و بی بصیرتی مردم را در حکومت های بدعت گذار می داند، زیرا اگر حاکم بصیر بود، روح بینایی را در جامعه می دمد و اگر خود دچار انحراف و بی بصیرتی بود، جامعه نیز محروم خواهد بود یا حداقل در سطح خیلی پایینی از بینش و آگاهی برخوردار خواهد بود.

رهبری (دام ظلّه) نیز حکومت ها را عاملی برای کم بصیرتی و مانعی برای بصیرت می دانند، ایشان می فرمایند:

امروز بحمدالله، در میدان های گوناگون، استعداد های شما جوانان، مثل ستاره و خورشید می درخشد، اما به خاطر حکومت های ناباب و به خاطر تربیت غلط، بصیرت و صبرش کم بود. وقتی در برهه ای از زمان، آگاهان جامعه، بزرگان جامعه، دانایان جامعه و کسی مثل امام بزرگوار (رحمه الله علیه) پیدا شدند، در مردم بصیرت دمیدند، مردم را به صبر وادار کردند، «وَتَوَامَلُوا بِالْمَقِّ وَتَوَامَلُوا بِالْمَصْبِرِ»^۲ را در جامعه رایج کردند، این دریای خروشان بوجود آمد و توانست آن تاریخ سراپا ذلت و محنت را قطع کند و تسلط بیگانگان بر این کشور را از میان بردارد.^۳

نفاق و دورویی

نفاق و دورویی، خود عامل دیگری برای عدم کسب بصیرت است. در تاریخ، چه بسیار انسان ها که نفاق آن ها، موجب کوری چشم دل و عدم درک حقایق شده است. قرآن در کلام زیبایی، علت بیماری چشم آن ها را، رها شدن در ظلمت، که ره آورد دورویی است، بیان می کند که بواسطه ی آن، توان درک حق را ندارند:

^۱ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۶۴.

^۲ عصر / ۳.

^۳ www.Khamenei.ir ، در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت ۱۳ آبان ماه، ۷۷/۸/۱۲.

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لَا یُبْصِرُونَ * مِنْهُمْ کُمْ عُمٰی فَهُمْ لَا یَرِیْعُونَ﴾^۱

«داستان منافقان، مانند داستان کسانی است که آتش برافروختند و چون پیرامونشان را روشن ساخت، خدا نورشان را از میان برد و آنان را در تاریکی هایی که چیزی نمی دیدند، رها کرد * آنان کر و لال و کورند. نه توان شنیدن حق را دارند، نه به باز گفتن آن توانا هستند، نه می توانند نشانه های حق را بنگرند، از این رو از گمراهی خود باز نخواهند گشت.»

منافق، مانند کسی است که در روشنایی روز، برای پیدا کردن مسیر، آتشی در دست گرفته است، در حالی که تندبادی آن را خاموش می کند. در حالی که حق مانند روز روشن است، توان دیدن آن را ندارد، با خود روشنایی حمل می کند تا اطراف خود را ببیند.

نفاق او حجابی شده و مانع دیدن نور حقیقت است. پس منافق راهی بسوی بصیرت نخواهد برد، چنان چه حضرت امام (رحمه الله علیه) می فرمایند:

آرای همه، باید با جمهوری اسلامی باشد، اگر چنان چه سایر اقشار مملکت، حتی منحرفین از اسلام، هم بدانند که اسلام چیست؟ بدانند که برنامه های اسلام چه هست؟ همه شان به اسلام روی می آورند، مگر آن هایی که دست نشانده ی آمریکا یا سایر ابرقدرت ها هستند. این هایی که الآن در ایران مشغول فتنه هستند، از اسلام صحیح، اطلاعی ندارند، به حسب آن طوری که من می فهمم، این ها مرتبط با آمریکا هستند و لو این که اسمشان بر خلاف است. ملت ما باید این ها را رد کند و اعتنایی به آن ها نکنند و خودشان در همین سیل جمعیت ایران، منحل خواهند شد.^۲

ضعف تحلیل سیاسی مردم

حضرت آیت الله خامنه ای (دام ظلّه) ریشه ی بسیاری از ضربات که در طول سال ها، بر اسلام وارد شده است، را ناشی از ضعف تحلیل مردم می دانند و می فرمایند:

در خودتان بصیرت ایجاد کنید، قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید، قدرتی که بتوانید از واقعیت های جامعه، یک جمع بندی ذهنی برای خودتان به وجود آورید و چیزی را بشناسید. این قدرت تحلیل، خیلی مهم است. هر ضربه ای که در طول تاریخ، ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بوده است، در صدر اسلام هم ضرباتی خوردیم، همین طور بوده که حالا این ها بحث های تفسیری زیادی دارد. در دوره های گوناگون دیگر هم همین طور است. نگذارید که دشمن از بی بصیرتی و ناآگاهی ما استفاده کند و واقعیتی را واژگونه در چشم مان جلوه دهد.^۳

بنابراین، با توجه به موارد یاد شده، می توان ریشه ی تمام این موانع بی بصیرتی را در دل بستگی به دنیا و حب جاه و مقام دانست. وقتی دل بستگی به دنیا و زر و زیور آن بود، آن جا

^۱ بقره/ ۱۸-۱۷.

^۲ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۶، ص ۴۷۱.

^۳ www.Khamenei.ir ، جلسه ی پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه ی مبارکه ی فجر، ۷۷/۱۱/۱۳.

غفلت، هواپرستی و پیروی از هوای نفس و لذت ها و شهوات هم هست و لذا هوای نفسانی، شهوات نفسانی، غرق شدن در مطالبات مادی، که عامل اصلی این ها هم غفلت از یاد خداست، غفلت از وظیفه است، غفلت از مرگ و غفلت از قیامت است، که موجب می شود انسان به کلی ۱۸۰ درجه، جهت گیری اش عوض شود.

پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همین عامل، عده ی زیادی را خفیف و بسوی جمع کردن مال و ثروت سوق داد، کسانی که باید چشم بیدار اسلام و پاسدار ارزش های اخلاقی باشند، خود بی صبرانه به جمع آوری مال و ثروت پرداختند و تمام سوابق نیک خود را، در مسلخ مال پرستی و حب به دنیا قربانی کردند.^۱

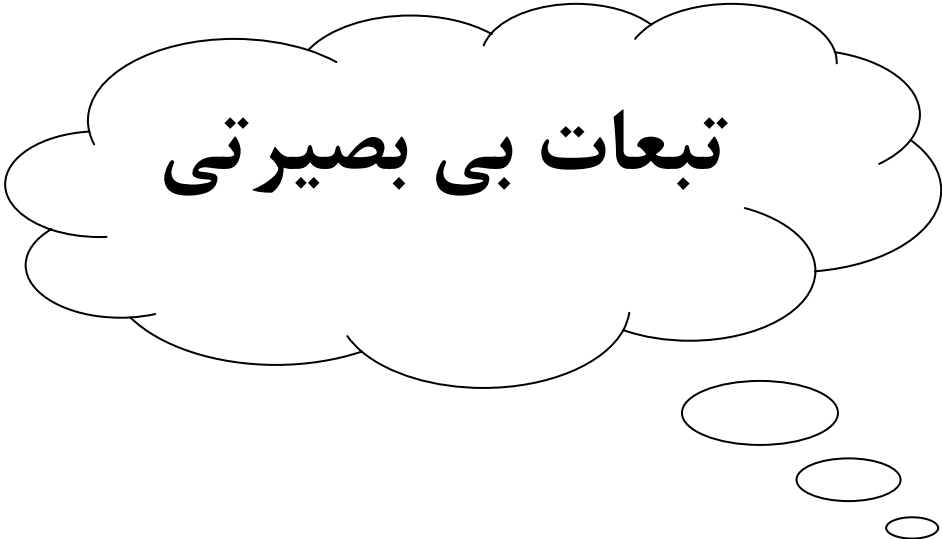
بنابراین رهبر کبیر انقلاب اسلامی (رحمه الله علیه) می فرماید:

«پسرم! هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا - اگر چه حلال او باشد - مباش که حب دنیا گر چه حلالش باشد، رأس همه ی خطایاست.»^۲

^۱ احمد، خاتمی، رسالت خواص، ص ۶۷.

^۲ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۱۸، ص ۵۱۳-۵۱۲.

فصل دوم



تبعات بی بصیرتی

- شک
- گمراهی و ضلالت
- ندامت و پشیمانی
- بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام)

فصل دوم

تبعات بی بصیرتی

صاحبان بصیرت، با قطب نمای حق، تمامی موضع گیری های خود را تنظیم می کنند و محور دیگری در زندگی نمی شناسند. در حالی که بی بصیرت ها، تنها قطب نمایی که زندگی آن ها را تنظیم می کند، دنیا است. آن جا که جلوه های دنیا (لذت، ریاست، مال، شهوت و...) باشد، حاضرند و هر جا که چنین نباشد، غایبند. قرآن کریم آنان را کر و کور می نامد:

﴿... مِنْكُمْ بَكْمٌ عُمَىٰ فِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۱

«اینان کر و کور و لالند، نه سخن سودمند را می شنوند و نه درست سخن می گویند و نه نشانه های حق را می نگرند، از این رو هیچ حقیقتی را در نمی یابند.»
این کوری، بدترین و خطرناک ترین کوری هاست. در این باب امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«فَقَدْ الْبَصَرُ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدَانِ الْبَصِيرَةِ»^۲

«نابینایی آسان تر است از کوردلی.»

بنابراین کوری دیدگان ظاهر، نابینایی است و اگر صاحب این دیدگان نابینا، روشن دل و آگاه و توحید گرا باشد و حق و عدالت را بشناسد و به آن پای بند باشد، در حقیقت از بینش معنوی بهره ور و کور حقیقی نیست، چرا که کوری واقعی، کوری دل است که انسان را از پذیرش حق محروم می سازد.^۳ در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: نابینای واقعی، کوردلانند:

«لَيْسَ الْأَعْمَىٰ مَنْ يُعْمَىٰ بَصَرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ مَنْ تُعْمَىٰ بِمَصِيرَتِهِ»^۴

«کور آن نیست که چشم ندارد، بلکه کسی است که چشم دل ندارد.»

لذا این کوری دل، که به بی بصیرتی تعبیر شده است، منشأ عواملی است که منتهی به رکود و عقب افتادگی فرد و جامعه می گردد. از جمله ی این عوامل، مواردی است که در ادامه مطرح می شوند.

^۱ بقره/ ۱۷۷.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۵۳۶.

^۳ محمد، بیستونی، تفسیر بیان برگرفته از تفسیر عظیم مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۲۹۵.

^۴ علی المتقی بن حسام الدین، الهندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۳.

شک

شک و تردید، یکی دیگر از نتایج فقدان بصیرت و آگاهی است. گناه بزرگ فتنه گران در سال ۸۸، اگر خوشبینانه نگاه کنیم و بگوییم این ها یک خدشه در ذهنشان بود. این خدشه را به صورت ایجاد یک چالش برای نظام اسلامی مطرح کردند. این گناه بزرگ، قابل اغماض هم نیست. آثار آن هم چنان در جامعه ی ما موجود است. البته ملت بیدار است، نصاب لازم، در فهم و بصیرت این ملت موجب می شود که خیلی از این حوادث، پوشیده شود و به تدریج آثار آن زایل شود.^۱

تمام تبلیغاتی را هم که دشمنان می کنند، چه آن هایی را که مستیماً خودشان تبلیغ می کنند و چه آن هایی که به زبان بلندگوها و بوق های اجاره ای شان می دهند و از زبان آن ها، پخش می کنند، همه اش در جهت این است که این بصیرت را از مردم بگیرند و امر را بر مردم مشتبه کنند. آن ها را از ایمانشان، از اسلامشان، از استقامتشان، از ایستادگی در این راه، از معرفت درستشان نسبت به حوادث زندگی دور کنند.^۲

بنابراین، هنگامی که بصیرت مردم پایین آمد و امر بر مردم مشتبه شد، دچار شک و تردید می شوند و از پیمودن مسیر حق باز می مانند، به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«عَنْ عَمِيٍّ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ غَرَسَ الشَّكَّ بَيْنَ بَنِيهِ»^۳

«هر که از آن چه پیش روی اوست، کور باشد، نهال شک را در سینه ی خود می کارد.»
آن چه از این روایت فهمیده می شود، این است که تا کسی دیده ی بصیر دارد، شک و شبهه، در قلب او راه ندارد، چون بصیرت خود را از دست بدهد، گرفتار تردید و شبهه می شود. لذا رهبری (دام ظلّه) مهم ترین اشکال فضای فتنه انگیز را چنین معرفی می کنند:

آن وقتی که جنگ بدر هست، کار دشوار نیست. آن وقتی که در میدان های نبرد حاضر می شوند، با دشمنانی که مشخص است، این دشمن چه می گوید، کار دشوار نیست. آن وقتی مسأله مشکل است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابل کسانی واقع می شوند که مدعی اسلامند و معتقد به اسلام هم هستند. این جور نبود که معتقدند به اسلام، راه را غلط می روند. هواهای نفسانی کار دستشان می دهد. این مشکل ترین وضع است که افراد را به شبهه می اندازد. به طوری که اصحاب (عبدالله بن مسعود) می آیند خدمت حضرت، می گویند: همانا ما شک کردیم در این جنگ.

چرا باید شک کنند؟ این شک خواص، پایه ی حرکت صحیح جامعه ی اسلامی را مثل موربانه می جود. اینی که خواص در حقایق روشن، تردید پیدا کنند، اساس کارها را مشکل می کند. مشکل کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است. امروز هم همین است، امروز در سطح دنیا نگاه کنید، همین جور است، در سطح جامعه ی خودمان نگاه کنید، همین جور است، تبیین لازم است^۴ تا بصیرت بالا رود و دچار شک و تردید در امور نگردند.

^۱ www.Khamenei.ir ، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۹۰/۳/۸.

^۲ همان، در جمع مداحان، ۹۰/۳/۳.

^۳ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۸۲، ح ۸۸۵۵.

^۴ www.Khamenei.ir ، بیانات در جمعی از طلاب، ۸۸/۹/۲۲.

حضرت علی (علیه السلام) در گفتگو با کمیل بن زیاد نحفی، با اشاره ی دست به سینه می فرماید: این جا علوم بسیاری است، اما برای آن فراگیرندگانی نمی یابم، البته تیزهوشانی یافته ام، اما امین مورد اعتماد نیستند؛ زیرا از ابزارهای دین را برای دنیا و نعمت های خدا را برای تسلط و برتری بر بندگان خدا استفاده می کنند یا گروهی دیگر یافته ام که در برابر حق فرمان بردارند و خاضع اند، اما به پیچ و خم های آن بصیرت ندارند و با اولین شبهه ای که برای آن ها پیش می آید، آتش تردید در دل هایشان افروخته می شود. بنابراین این دو گروه، به هیچ وجه دین نگه دار نیستند. مانندترین چیز به اینان، حیوانات چرا کننده هستند. در چنین شرایطی، علم با مرگ حاملان آن، نابود می شود.^۱

پس عالم بدون بصیرت، حیوانی بیش نیست، زیرا که در برابر باطل سر فرود آورده است. آن وقتی که حق و باطل درگیر و روبه رو شود، اگر اصحاب حق راست بگویند، پای حق بایستند، قطعاً باطل شکست خواهد خورد. تجربه هم کرده ایم، همین جور است. ما در طول این سی سال، تجربه کرده ایم، ایستادیم، پیش رفتیم، هر جا که می بینید یک عقب نشینی ای انجام گرفته است، یک ناکامی ای پیش آمده است، به خاطر این است که در استقامت ما سستی پیدا شده بود.^۲

گمراهی و ضلالت

یکی دیگر از نتایج و پیامدهای فقدان بصیرت و آگاهی، گمراهی و ضلالت است. خداوند در قرآن کریم، بارها اشاره کرده است که برای هدایت، تنها آیات اعجاز آمیز کافی نیست، بلکه آمادگی و گوش شنوا و چشمی بینا و فکری روشن هم لازم است.

﴿مَنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ لَهُ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾^۳

«از مشرکان کسانی اند که به تو می نگرند، ولی کوردلند، آیا تو می توانی کوردلان را هر چند از دیدن حق ناتوان باشند، راه بنمایی؟»

بنابراین با توجه به این آیات، کوردل و بی بصیر، مورد هدایت واقع نمی شود و دیدن و شنیدن آیات قرآن، به تنهایی انسان را به حق رهنمون نمی کند، بلکه تفکر در آن ها و بصیرت یافتن، لازم است تا انسان به عمق مفاهیم بلند آن برسد و هدایت گردد.^۴

چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«أَمَّا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْمَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاءُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمَتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاءُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى»^۵

^۱ علی بن حسین، ابن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، مترجم منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۴۲، ح ۲.

^۲ www.Khamenei.ir ، در دیدار با مردم مازندران در سالگرد شش بهمن، ۸۸/۱۱/۱۶.

^۳ یونس/ ۴۳.

^۴ محمد علی، رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران، تفسیر قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۸۴.

^۵ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۳۸.

«شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد، اما نور هدایت کننده ی دوستان خدا در شبهات، یقین است و راهنمای آنان، مسیر هدایت الهی است. اما دشمنان خدا، دعوت کننده شان در شبهات، گمراهی است و راهنمای آنان، کوری است.»

شبهه را از آن جهت شبهه می گویند، به اعتبار این که شبهه حق است و به حسب ظاهر، به حق می نماید. تا این که به تأمل صحیح، بطلان آن ظاهر گردد و مردم در باب شبهه ها، دو فرقه اند: دوستان خدا و دشمنان خدا. اما دوستان خدا، پس روشنی ایشان در شبهه یقین است و دلیل و راهبرد آنان نیز یقین است. اما دشمنان خدا، پس خوانده است ایشان را بسوی شبهه، گمراهی، یعنی گمراهی ای که ایشان دارند، باعث این می شود که به شبهه، متوسل شوند و آن ها را حجت و برهان خود گردانند و راهبردها را در شبهه کوری است.^۱

اطراف گمراه را خطاهایش فرا گرفته و راه دیده اش را فرو بسته و نمی تواند ببیند و در میان دیوارها احاطه شده است، زیرا گناهای را که انسان مرتکب می شود، آثاری در واقعیت خارجی به جای می نهد و تبدیل به دیواره ها و سدهایی در برابر هدایت و سعادت بشر می شوند. آیا کسی را که به حزبی کافر پیوسته و برای انتشار اصول گمراه کننده ی آن حزب و پرورش نسلی از مردم به آن اصول، کار می کند، دیده ای؟ آیا چنین کسی می تواند از آن تشکیلات جدا شود و رهایی یابد؟ هرگز! بلکه مثال او، هم چون کرم ابریشم است که پیله ای به دور خود می تند و خود درون آن می میرد. زیرا شیطان، اعمال نفس را چنان برایش می آراید و خوب جلوه گر می سازد که تبدیل به خوی و عادات او می شود که صرف نظر کردن از آن ها دشوار است. اما پرده های ظلمانی که دل را فرا گرفته و ضمیر درون آن خاموش می شود و نور فرد پنهان و پوشیده می گردد و شبهه را حس نمی کند، در مهلکه ای واقع شده است، بلکه می پندارد که به راه راست و درست می رود.^۲ خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَبَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا ۖ وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۳

«و ما از پیش روی آنان، حجابی و از پشت سرشان، حجابی قرار داده ایم؛ به گونه ای که اطرافشان را پوشانده ایم. از این رو نمی بینند و هدایت نمی شوند.»

لذا سیاق آیه در بیان شقاوت و بدبختی این گروه غافلان، که منافذ عقلشان مسدود گشته است، شاید به سبب یوغ هایی که بدان بسته شده اند، گویند در پیش روی و پشت سرشان، دیوارهایی نهاده اند و دیدگانشان پوشانده شده و به سبب آن در و دیوار، یارای حرکت ندارند. با چشمان چیزی را نمی بینند. پس نه می توانند پیش بروند و نه می توانند از گمراهی باز گردند و به سبب گناهای که مرتکب شده اند، به گردنه هایی افتاده اند که آن ها را از راه راست باز می دارد و بیشتر منحرف می کند.^۴

لذا در این باره امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

^۱ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۹۳، ح ۳۹۰۹.

^۲ محمد تقی، مدرسی، تفسیر هدایت، مترجم پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۹۵.

^۳ یس/ ۹.

^۴ محمد تقی، مدرسی، تفسیر هدایت، مترجم پرویز اتابکی، ج ۱۱، ص ۹۵.

«فی (روایه) ابی الجارود عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قولہ ﴿وَبَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ يَقُولُ فَأَعْمَيْنَاهُمْ ﴿فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ الْهُدَى أَمَّا اللَّهُ سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَرَهُمْ وَ قَلْبَهُمْ فَأَعْمَاهُمْ عَنِ الْهُدَى»^۱

«در روایتی، ابی الجارود از امام صادق (علیه السلام) در ذیل جمله ی ﴿وَبَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ فرمودند: یعنی هدایت را نمی بینند. چون خدا گوش و چشم هایشان و دل هایشان را و اعمالشان را از این که هدایت بشوند، گرفته است.»^۲

بنابراین وقتی بصیرت بود، غبار آلودگی فتنه نمی تواند آن ها را گمراه کند، آن ها را به اشتباه بیاندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می گذارد. شما در جبهه ی جنگ، اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه خوانی بلد نباشید، اگر قطب نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می کنید، می بینید در محاصره ی دشمن قرار گرفته اید. راه را عوضی آمده اید، دشمن بر شما مسلط می شود. این قطب نما، همان بصیرت است.»^۳

ندامت و پشیمانی

داشتن عقل و فهم در دنیا، ضامن سلامتی در آخرت است. بدان سبب که انسان فهمیم و عاقل، جز بنابر تقدیر و حکمت، عمل نمی کند. بنابراین، نسبت گناهان و خطاهای او کاهش پیدا می کند و آن کس که در زندگی دنیا، از روی عقل و فهم عمل نمی کند، این عقل و فهم، او را از ارتکاب گناهان و معصیت ها باز نمی دارد و در آخرت، برای نظر کردن به رحمت خداوند کور است.^۴

خداوند در آیات بسیاری، کوری انسان ها در آخرت را، نتیجه ی بی بصیرتی او در دنیا می داند و می فرماید:

﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۵

«هر کس در این دنیا کوردل باشد و از پیشوای به حق پیروی نکند و در آخرت نیز کوردل است و به سعادت نمی رسد و گمراه ترین است و در نتیجه، به آمرزش و رحمت الهی دست نمی یابد.»

بنابراین کسی که پرده های جهل و غرور و تعصب و لجاجت و شهوت بر چشم و دل و عقل او پرده افکنده است، توان دیدن حقایق را ندارد و نشانه های خدا را در طبیعت درون فطرت خود، نمی بیند و از واقعیت تاریخ بشریت عبرت نمی گیرد. پس کسی که در این دنیا، هدایت و بصیرت نیافته و نور حق بر دل نتابانیده و کوردل مانده است، در آخرت نیز راه سعادت و بهشت را نمی رود و به صورت فردی نابینا وارد محشر می شود^۶ و این موجب ندامت و پشیمانی او می گردد. بنابراین

^۱ علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۲.

^۲ محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳۳، ص ۱۰۸.

^۳ www.Khamenei.ir، در دیدار با مردم چالوس و نوشهر، ۸۸/۷/۱۵.

^۴ محمد تقی، مدرسی، تفسیر هدایت، مترجم پرویز اتابکی، ج ۶، ص ۲۷۶.

^۵ اسراء/ ۷۲.

^۶ محمد علی، رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران، تفسیر قرآن مهر، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

کورددل و بی بصیرت، اگر لحظه ها و فرصت ها را مغتنم می شمرد و از حجت های الهی درس می گرفت و چشم دل خود را باز می کرد تا حقایق را ببیند، هرگز دچار ندامت نمی شد. پس لحظه ها را باید شناخت، نیاز را باید دانست. فرض بفرمایید کسانی که در کوفه، دل هایشان پر از ایمان به امام حسین (علیه السلام) بود، به اهل بیت (علیهم السلام) محبت هم داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند، همه شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند، اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آن ها کردند. لحظه را شناختند، عاشورا را شناختند. در زمان آن کار را انجام ندادند، اگر کاری که توابعین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه، انجام می دادند، اوضاع عوض می شد. ممکن بود حوادث جور دیگری حرکت بکند. شناسایی لحظه ها و انجام کار در لحظه ی نیاز، خیلی چیز مهمی است.^۱ باعث می شود که انسان، در پیشگاه خدا و خلق خدا، سرافکنده نباشد. قرآن حال شرمساران را چنین بیان می کند:

﴿لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو أُنُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾^۲

«ای کاش می دیدی زمانی را که مجرمان، سرهای خود را از شرمساری و پشیمانی در پیشگاه خداوندی که دیدارش را باور نداشتند، به زیر افکنده اند و می گویند: پروردگارا! ما با مشاهده ی حقیقت پینا شدیم و از سر طاعت، فرمان تو را شنیدیم. پس ما را به دنیا بازگردان که اگر بازگردیم کار شایسته می کنیم، زیرا ما اهل یقین شده ایم.»

بسیار خوب است که انسان، قبل از انتقال به آخرت، چشم خود را باز کند و حقایق را بنگرد و بر اساس دیده هایش بنگرد، تا در زمره ی آگاهان قرار گیرد و از آن جا که سرای آخرت بازتاب و انعکاس اعمال انسان در دنیاست، تا در آن دیار هم جزء بینایان باشد و شرمنده و سرافکنده در مقابل خداوند و اولیاءالله نباشد.

بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام)

یکی دیگر از آثار بی بصیرتی، بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام) است. در تاریخ اسلام کم نیستند کسانی که بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام) را در دل پرورانیده اند و همین بغض و کینه، باعث شده است که در مقابل امام واجب اطاعه بایستند و از اطاعت کردن از او سرباز زنند. حوادثی هم چون عاشورا که حرارت و سوزشی در قلوب مؤمنین ایجاد کرد و تا قیامت هیچ چیز تسکین دهنده ی آن نیست، نشأت گرفته از بغضی است که به ساحت مقدس این خاندان داشته اند. این بغض حاصل نمی شود مگر در اثر کوری دل و قادر نبودن به درک حقیقت و راستی، چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

^۱ www.Khamenei.ir ، در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات، ۸۸/۱۰/۲۹.

^۲ سجده / ۱۲.

«اشدُّ النَّاسُ عَمِيَّ مَنْ عَمِيَ عَنْ مُبْنًى وَ فَضْلًا وَ ناصِبَنَا الْعِدَاوَةُ بِلاَ ذَنْبٍ سَبَقَ مِنَّا إِلَيْهِ إِلَّا أَنَّا دَعَوْنَاهُ إِلَى الْمَقِّ وَ دَعَاهُ مِنْ سِوَانَا إِلَى الْفِتْنَةِ وَ الدُّنْيَا فَاتَاهُمْ وَ نَصَبَ الْبِرَاءَةَ مِنَّا وَ الْعِدَاوَةَ لَنَا»^۱

«کورتترین مردم، کسی است که از دیدن برتری ما کور باشد. بدون آن که گناهی در حق او کرده باشیم، با ما دشمنی ورزد. تنها گناهمان این است که او را به حق دعوت کرده ایم، در حالی که دیگران، او را بسوی فتنه و دنیا و دشمنی و برائت از ما فرا می خوانند.»^۲

پس کوردل و بی بصیر، امام و پیشوای به حقش را نمی شناسد و کینه ی او را در دل می پروراند و در مقابل او می ایستد. لذا رهبری (دام ظلّه) در این خصوص می فرماید:

در جنگ صفین، لشکر معاویه نزدیک به شکست خوردن شد، چیزی نمانده بود که به کلی منهدم و منهزم شود. حلیه ای که برای نجات خودشان اندیشیدند این بود که قرآن ها را بر روی نیزه ها کنند و بیاورند وسط میدان. ورقه های قرآن را سر نیزه کردند، آوردند وسط میدان. با این معنا که قرآن بین ما و شما حکم باشد. بیایید هر چه قرآن بگوید، بر طبق آن عمل کنیم. خوب! کار عوام پسند قشنگی بود. یک عده ای که بعدها خوارج شدند و روی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمشیر کشیدند، از میان لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاه کردند، گفتند: این که حرف خوبی است، این ها که حرف بدی نمی زنند، می گویند: بیاییم قرآن را حکم کنیم. ببینید این جا فریب خوردن است، این جا لغزیدنند. به خاطر این است که انسان زیر پایش را نگاه نمی کند، هیچ کس انسان را نمی بخشد. اگر بلغزد، به خاطر این است که زیر پایش را نگاه نکرده، پوست خربزه را زیر پایش ندیده است. آن ها نگاه نکردند، آن ها اگر می خواستند حقیقت را بفهمند، حقیقت جلوی چشمشان بود. این کسی که دارد دعوت می کند و می گوید: بیایید به حکمیت قرآن تن بدهیم و رضایت بدهیم، کسی است که دارد با امام منتخب، مفترض الطاعه می جنگد. او چطور به قرآن معتقد است؟ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) غیر از این که از نظر ما از طرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منصوب و منصوب بود، اما آن کسانی هم که این را قبول نداشتند، این مسأله را قبول داشتند که آن روز، بعد از خلیفه ی سوم، همه ی مردم با او بیعت کردند، خلافت او را قبول کردند. شد امام، شد حاکم مفترض الطاعه ی جامعه ی اسلامی؛ هر کس با او می جنگید، روی او شمشیر می کشید، وظیفه ی همه ی مسلمانان بود که با او مقابله کنند. خوب! اگر این کسی که قرآن را سر نیزه کرده، حقیقتاً به قرآن معتقد است، قرآن می گوید که تو چرا با علی (علیه السلام) می جنگی؟ اگر واقعاً به قرآن معتقد است، باید دست هایش را بالا ببرد، بگوید: آقا! من نمی جنگم! شمشیرش را بیندازد. این را باید می دیدند، باید می فهمیدند. این مطلب مشکلی بود؟ این معضلی بود که نشود فهمید؟ کوتاهی کردند، این می شود بی بصیرتی. اگر اندکی تدبر و تأمل می کردند، این حقیقت را می فهمیدند. چون این ها خودشان در مدینه، اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند، دیده بودند که در قتل عثمان، عوامل و دستیاران خود معاویه مؤثر بودند، آن ها کمک کردند به کشته شدن عثمان؛ در

^۱ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱، ح ۱.

^۲ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، ص ۱۲۹.

عین حال پیراهن عثمان را به عنوان خونخواهی بلند کردند. آن ها خودشان این کار را کردند و مقصر خودشان بودند، اما دنبال مقصر می گشتند. ببینید این بی بصیرتی، ناشی از بی دقتی است، ناشی از نگاه نکردن است، ناشی از چشم بستن بر روی یک حقیقت واضح است.^۱

بنابراین، در جنگ صفین، نهروان و جمل، مقابل امام واجب اطاعه ایستادند، به خاطر این که درک صحیحی نداشتند، حق را نشناخته بودند تا برای آن جان فدایی کنند. گرفتار باطل شده بودند، به خاطر عدم معرفت و بصیرت و به خاطر همین ناآگاهی، بغض و کینه ی ایشان را در سینه می پروراندند و همین بغض، عامل صف آراییی در مقابل ایشان می گردد.

پس همه ی این نتایج، در گمراهی و ضلالت جمع می شود، زیرا غفلت و شک و بغض اهل بیت (علیهم السلام) خود نوعی گمراهی و عدم هدایت است و پشیمانی و ندامت، چه در این دنیا و چه در آخرت، ره آورد و ثمره ی گمراهی می باشد. پس انسان فاقد بصیرت، گمراه است؛ اگر هدایت گردد، دچار شک و تردید در مواجهه ی با حق نمی گردد، بغض اهل بیت (علیهم السلام) را در دل نمی گیرد و نادم و پشیمان نیست، چون هم در این جهان دارای دیده ی نافذ است و هم در جهان آخرت و شخص غافل است که به دام دشمن می افتد و ابزار دست قرار می گیرد.

^۱ www.Khamenei.ir ، در دیدار با دانشجویان و جوانان استان قم، ۸۹/۸/۴.

نتیجه گیری

با توجه به اهمیت و ضرورت بصیرت، در تمام حوادثی که در طول تاریخ اتفاق افتاده است، فرد بصیر، با چراغ مه شکن خویش، غبار حوادث را کنار می زند و حق را می یابد و در جهت آن گام برمی دارد و خود و جامعه را به سلامت می رساند. بالعکس کسی که از بینایی برخوردار نباشد، همانند مرده یا کسی که کور است و هیچ توانایی رشد و حرکت و کمال و تعالی را ندارد، می باشد. بنابراین کسی که از بصیرت برخوردار نیست، در جامعه، اگر از گروه انفعال گرایان نباشد، در صورت فعالیت در گروه بیمار دلان و گمراهان قرار دارد و در مشارکت سیاسی و اقتصادی و... به جای این که به کمال فردی و جمعی جامعه کمک کند، به خود و جامعه ضرر و زیان وارد می سازد.

لذا بر همه لازم است جهت خروج از رکود، عوامل بصیرت، از جمله: تمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، تقوا و یاد خدا، عبرت گیری و تفکر در حوادث و جریانات و... را در خود به وجود آورند و تقویت کنند تا از فتنه ها به سلامت خارج شوند و موانع بصیرت را از خود بزدایند تا از تبعات خطرناک آن نجات یابند.

نتیجه این که، تقوای الهی و پروای از خداوند، مهم ترین عامل جهت افزایش بصیرت و بزرگ ترین مانع عدم بصیرت است، به نحوی که می توان گفت، تقوای الهی تمام عوامل بصیرت را در برمی گیرد. زیرا فرد متقی از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) جدا نیست. عبرت و تفکر که بزرگ ترین عبادت هاست، همراه فرد متقی است. تفقه و تعقل، از اسباب تقوای الهی است و ملازم فرد متقی است. اخلاص و زهد و یاد خدا، ره توشه ی راه متقی است. نصیحت پذیری و هم نشینی با علما، کار روزمره ی متقی است.

لذا افراد متقی، جامعه ی متقی را می سازند؛ جامعه ای که در برگیرنده ی عوامل بصیرت را و فاقد موانع آن است. پس جامعه ی متقی، جامعه ی دارای بصیرت می باشد. از طرف دیگر، می توان نتیجه گرفت با توجه به آیات و روایات اسلامی، که فرمایشات امام خمینی (رحمه الله علیه) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه) ذیل آن بیان شد، سخنان این بزرگواران، چیزی جدای از قرآن و سنت نیست، بلکه مطابق و مؤید آن می باشد و در کشاکش مباحثی که در مورد بصیرت و بیداری بیان نموده اند، از قرآن و سنت نیز بسیار بهره جسته اند.

پیشنهادهات

- جهت افزایش بصیرت و نمود آن در جامعه، لازم است همگی در جهت ایجاد عوامل بصیرت، در خودمان که از مهم ترین آن، تقوای الهی است، تلاش کنیم. لذا لازم است مسئولین در هر منسبى که هستند، این روحیه را در خود تقویت کنند تا اشعه های این تقویت بصیرت به زیردستان و مردم نیز سرایت کند که خود عامل مهمی در رشد بصیرت جامعه است.
- حوادث، همیشه در بستر تاریخ قابل تکرارند، لذا رسانه ها، با تجزیه و تحلیل حوادث صدر اسلام، دوران امیرالمؤمنین(علیه السلام)، دوران امام حسین(علیه السلام) و... رویدادهای صدر انقلاب اسلامی و تطبیق با شرایط عصر حاضر، از ماندن یا سقوط کردن در چاله های انحراف و فساد اجتماعی و اخلاقی جلوگیری کنند.
- پیشنهاد می شود چند واحد درسی، با عنوان بصیرت از دیدگاه آیات و روایات اسلامی با توجه به فرمایشات امام(رحمه الله علیه) و رهبری(دام ظلّه) در حوزه و دانشگاه مورد تدریس قرار گیرد.
- ایجاد کارتون ها و انیمیشن هایی با عنوان بصیرت که ثمرات بصیرت و تبعات بی بصیرتی را با توجه به حوادث تاریخی، به تصویر بکشند تا کودکان از همان دوران کودکی با شناخت، در مسیر حق گام بردارند.

فهرست منابع و مآخذ

- * قرآن، ترجمه ی محمدرضا صفوی.
- * نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی.
۱. ابن بابویه قمی، علی بن حسین، *امالی*، محمد علی سلطانی، بی جا، انتشارات طوبی، ۱۳۸۹ ه.ق.
۲.،، *التوحید*، قم، انتشارات جماعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۵۷.
۳.،، *خصال*، مترجم آیت الله کمره ای، تهران، چاپ اسلامی، ۱۳۷۷ ه.ق.
۴.،، *علل الشرایع*، مترجم حسین قاسمی، قم، انتشارات امین الله، ۱۳۸۸.
۵.،، *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۸.
۶.،، *معانی الاخبار*، مترجم عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۷.،، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح علی اکبر غفاری، بی جا، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۴ ه.ق.
۸. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، مترجم آیت الله کمره ای، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۹. الافریقی المصری، محمد بن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، انتشارات دارصاد، بی تا.
۱۰. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بی جا، دار التعارف، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۱. ایازی، محمدعلی، *تفسیر قرآن کریم برگرفته از آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)*، تهران، مؤسسه عروج، ۱۳۸۶.
۱۲. بابایی، احمدعلی، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۱۳. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، مترجم سید محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۴. بیستونی، محمد، *تفسیر بیان برگرفته از تفسیر عظیم مجمع البیان*، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۸۲.
۱۵. جعفری، محمدتقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷.

۱۷. خاتمی، احمد، *رسالت خواص*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸.
۱۸. خمینی، روح الله، *شرح جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۷۷.
۱۹.،، *صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)*،،، ۱۳۸۵.
۲۰.،، *کشف الاسرار امام خمینی (رحمه الله علیه)*،،، ۱۳۶۳.ق.
۲۱.،، *کلمات قصار - پندها و حکمت ها امام خمینی (رحمه الله علیه)*،،، ۱۳۷۸.
۲۲. خوانساری، جمال الدین محمد، *شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۲۳. دیلمی، حسن بن ابی حسن، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸.ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی غریب*، بی جا، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۲.
۲۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی و جمعی از پژوهشگران، *تفسیر قرآن مهر*، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۲۶. السلمی السمرقندی، مسعود بن عیاشی، *تفسیر عیاشی*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.ق.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۸. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *تفسیر المجمع البیان*، مترجم احمد بهشتی، بی جا، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۴.
۲۹.،، *مشکاه الانوار*، مترجم مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم، دار الثقلین، ۱۳۷۹.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، قم، دار تفاخر، ۱۴۱۴.ق.
۳۱. العروسی الحویزی، علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مبطعه الحکمه، بی تا.
۳۲. عکبری بغدادی، محمد بن نعمان، *امالی للمفید*، مترجم حسین استادولی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۴.
۳۳. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، قم، مؤسسه راه حق، ۱۳۷۵.
۳۴. قمی، شیخ عباس، *منتهی الامال*، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۳۸.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، مؤسسه دار الکتب للطباعه و النشر، ۱۴۰۴.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *اصول کافی*، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر اهل بیت، بی تا.
۳۷. اللیثی الواسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، تصحیح حسین الحسنی البیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.ق.
۳۹. محمدی ری شهری، محمد، *فرهنگ نامه بصیرت*، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۸.
۴۰.،، *میزان الحکمه*،، ۱۳۷۵.
۴۱.،، *حکمت نامه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)*،، ۱۳۸۶.
۴۲. مدرسی، محمدتقی، *تفسیر هدایت*، مترجم پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۴۳. مرکز فرهنگ معارف، *دایره المعارف قرآنی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴۴. مصطفوی، رضا و حسن ابراهیم زاده، *قبله از این طرف است (۷۲ رهنمود رهبری) (دام ظلّه)* به نسل کنونی در برابر فتنه ها)، قم، مرکز فرهنگی عماد، ۱۳۸۸.
۴۵. مطهری، مرتضی، *ده گفتار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱.
۴۶. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، انتشارات سی گل، ۱۳۸۲.
۴۷. مقامی، مهدی، *چراغ مه شکن دوران فتنه (بصیرت از دیدگاه مقام معظم رهبری) (دام ظلّه)*، بی جا، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۹.
۴۸. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۴۹. واعظ زاده، محمد و دیگران، *معجم فی لغه القرآن و سر بلاغه*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
۵۰. الهندی، علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.ق.

منابع اینترنتی

۱. www.aftabir.com
۲. www.basirat.ir
۳. www.khake.sorkh313.mihanblog.com
۴. www.khamenei.ir
۵. www.mahdiriazi.blog.com
۶. www.tebyan_zn.ir



مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان

مقاله تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)
مدرسه علمیه: زهراى اطهر (سلام الله عليها)
شهرستان: مشهد

عنوان:

بصیرت شناسی

(عوامل بصیرت در آیات و روایات اسلامی)

و تطبیق با فرمایشات امام (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه))

استاد راهنما

خانم زهرا طیب زاده

استاد داور

آقای علی اکبر نوایی

محقق

سمانه عامری اختیار آبادی

تاریخ دفاع

زمستان ۹۰



چکیده

عنوان پژوهش «بصیرت از دیدگاه آیات و روایات اسلامی و تطبیق با فرمایشات امام (رحمه الله علیه) و رهبری (دام ظلّه)» است. بصیرت در لغت به معنای زیرکی، حجت و برهان است و در اصطلاح توانایی جداسازی حق از باطل است. با توجه به این که طرفداران حق، دشمنانی داشته اند و دشمن درصدد نابودی حق از راه های مختلف است، بصیرت عامل خنثی کننده ی برنامه ی دشمن است؛ لذا ایجاد و تقویت بصیرت، باعث نجات فرد و جامعه است. این تحقیق، شامل سه فصل است که نخست به مفهوم شناسی بحث بصیرت می پردازد، و سپس عوامل و ثمرات بصیرت و در پایان موانع و تبعات بی بصیرتی را بیان می کند. شناخت حقیقت ولی امر زمانه، تمسک به قرآن، تفکر، یاد خدا، تقوای الهی، عبرت، تفقه، درک عمیق دینی و اخلاص در ایجاد و تقویت بصیرت نقش زیادی دارند و دل بستگی به دنیا، غفلت، پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی مانع ایجاد و تقویت بصیرت است. نتیجه این که تقوا مهم ترین عامل ایجاد بصیرت است. کلید واژه: بصیرت، شناخت، بینش، بینایی و امام.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

مقدمه..... ۱

فصل اول: مفهوم شناسی و ارزش بصیرت

واژه شناسی بصیرت..... ۲

بصیرت در قرآن و حدیث..... ۲

بصیرت در کلام رهبری (دام ظلّه)..... ۳

ارزش و اهمیت بصیرت..... ۳

فصل دوم: عوامل بصیرت و ثمرات آن

عوامل بصیرت..... ۵

شناخت ولی امر زمانه..... ۵

تمسک به قرآن..... ۵

تفکر..... ۶

یاد

خدا..... ۶

تقوای الهی..... ۶

عبرت..... ۷

تفقه و درک عمیق دینی..... ۷

اخلاص..... ۸

ثمرات بصیرت..... ۸

ایمان..... ۸

شجاعت..... ۸

دور اندیشی..... ۹

ذکاوت و تیز هوشی..... ۹

فصل سوم: موانع بصیرت و تبعات بی بصیرتی

موانع بصیرت..... ۱۰

دلبستگی به دنیا..... ۱۰

۱۰.....	پیروی از هوی نفس.....
۱۱.....	غفلت.....
۱۱.....	آرزوهای طولانی.....
۱۲.....	تبعات بی بصیرتی.....
۱۲.....	گمراهی و ضلالت.....
۱۲.....	ندامت و پشیمانی.....
۱۲.....	بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام).....
۱۴.....	نتیجه گیری.....
۱۵.....	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه

با بررسی اجمالی حوادث و مشاهده ی فراز و فرود های تاریخ اسلام، از دوران پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی معصومین(علیهم السلام) تا انقلاب اسلامی و دوران حاضر، آن چه بیش از هر عاملی در رسیدن یا نرسیدن به پیروزی و موفقیت تأثیر داشته است، میزان بهره مندی و برخورداری مردم و نخبگان از بصیرت بوده است. به جرأت می توان گفت، دلیل همه ی انحرافات سیاسی و اعتقادی، که تاکنون امت ها با آن روبرو بوده اند و بعضاً به نابودی و انحطاط آن ها منجر شده است، رفتارهای بدون بصیرت است.

لذا با توجه به اهمیت بحث، در این نوشتار می کوشیم مختصری درباره ی مفهوم بصیرت و ارزش بصیرت، توضیح دهیم، سپس عوامل و برکات بصیرت را می شماریم و پس از آن، به موانع و آفات بی بصیرتی می پردازیم و در ادامه ی آن، تبعات بی بصیرتی را مورد بحث قرار می دهیم.

فصل اول

مفهوم شناسی و ارزش بصیرت

واژه شناسی بصیرت

بصیرت در لغت، به معنای بینایی، بینش، روشن بینی، دانایی، زیرکی، هوشیاری، یقین، حجت روشن و برهان قاطع است. در اصطلاح عبارت است از: قوه ی قلبی که به نور قدس روشن باشد و با آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیاء را ببیند، همان طور که نفس بوسیله ی چشم، صور و ظاهر اشیاء را می بیند.^۱

بنابراین به طور کلی، بصیرت یعنی داشتن آگاهی همه جانبه و ژرف به امور، فریب ظواهر امر را نخوردن و مشاهده ی سرانجام کار پیش از اقدام به آن که این یک تعریف کلی از بصیرت می باشد.^۲

بصیرت در قرآن و حدیث

در قرآن کریم مشتقات «البصر» ۱۴۸، بار و واژه ی «بصیرت» دو بار تکرار شده است. به طور کلی، واژه ی «بصر» در متون اسلامی، گاه درباره ی بینایی ظاهری و حسی و گاه درباره ی بینایی باطنی و عقلی به کار رفته است.

به تعبیر دیگر، مردم از نظر بینش یا دیده ی عقل آن ها نزدیک بین است و آینده ی خود و جهان را نمی بینند، که این دسته، هر چند به ظاهر بینا هستند، ولی در فرهنگ قرآن و حدیث کور هستند.^۳ چنان که خداوند می فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْمَيَّاهِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ وَهُمْ غَافِلُونَ﴾^۴

«از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند، حال آن که از آخرت، غافل هستند.»

اما دسته ی دوم، علاوه بر این که دنیا و محسوسات را می نگرند، نگاهی هم به آینده دارند و با دیده ی عقل و باطن، به هر چه می نگرند. در واقع انسان بصیر، آینده نگر می باشد.

^۱ محمد، معین، فرهنگ معین، تهران، انتشارات سی گل، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۳۵.

^۲ مرتضی، مفیدی نژاد، مقاله ی کیمیای بصیرت، www.khamenei.ir، ۸۸/۶/۱۷.

^۳ محمد، محمدی ری شهری، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۸، ص ۷.

^۴ روم/ ۷.

بصیرت در کلام رهبری (دام ظلّه)

بصیرت نورافکن است، بصیرت قبله نما و قطب نماست. توی یک بیابان، انسان اگر بدون قطب نما حرکت کند، ممکن است تصادفاً به یک جایی هم برسد، لیکن احتمالش ضعیف است. احتمال بیشتری وجود دارد که از سرگردانی و حیرت، دچار مشکلات و تعب زیادی شود. قطب نما لازم است، به خصوص وقتی دشمن، جلوی انسان هست، اگر قطب نما نبود، یک وقت شما می بینید، بی ساز و برگ، در محاصره ی دشمن قرار گرفته اید. آن وقت دیگر، کاری از دست شما بر نمی آید. پس بصیرت، قطب نما و نورافکن است. در یک فضای تاریک، بصیرت روشنگری است، بصیرت راه را به ما نشان می دهد.^۱

ارزش و اهمیت بصیرت

با توجه به آیات قرآن کریم، قرار گرفتن کوری در برابر بینایی، خود نشان دهنده ی ارزش والای بصیرت است، چنان چه قرآن می فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرَ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ﴾^۲

«کافران کورند و مؤمنان بینا، کور و بینا برابر نیستند. کافران در تاریکی ها هستند و مؤمنان در روشنایی و هرگز تاریکی ها و نور یکسان نیستند. مؤمنان سرانجام در سایه ی دل پذیر بهشت در می آیند و کافران در حرارت سوزان دوزخ، سایه و حرارت سوزان همسان نیستند.» بنابراین، قرار گرفتن کوری در برابر بینایی و بیان تقابل آن ها، این معنا را مورد تأکید قرار می دهد که بصیرت، بینایی است که آدمی را زنده می کند، زیرا کسی که بصیرت ندارد، در واقع از بینایی برخوردار نیست و همانند مرده یا کسی که در گور است، هیچ توانایی رشد و حرکت و کمال را ندارد.

لذا مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در مورد ارزش بصیرت می فرمایند:

«در زندگی ی پیچیده ی امروز، بدون بصیرت نمی شود حرکت کرد. جوان ها باید فکر کنند، بیاندیشند، بصیرت خودشان را افزایش دهند. معلمان، روحانی، متعهدان موجود در جامعه ی ما، از اهل سواد و فرهنگ و... باید به مسأله ی بصیرت اهمیت بدهند.»^۳

لذا با توجه به فرمایشات رهبری (دام ظلّه) بصیرت در تمام امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و... مورد نیاز است و فاقد آن، کور است و فردی که کور باشد، راه صحیح و حق را در تمام شئون نمی بیند تا در آن سیر کند.

اما ارزش و اهمیت بصیرت هنگامی روشن و واضح می شود که حق و باطل با یکدیگر مخلوط گردند. آن جاست که دیده ی بصیر حق را می شناسد و بصیرت بخشی دارد. چنان که امیر المؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۸۹/۸/۴.

^۲ فرقان/ ۲۲ تا ۱۹.

^۳ www.Khamenei.ir ، بیانات در دیدار عمومی با مردم چالوس و نوشهر، ۸۸/۷/۱۵.

«وَلَكِنْ يُؤَفِّدُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمَزِّجَانِ فَهَذَاكَ يَسْتَوِلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ»^۱
«می گیرند بخشی از حق را با بخشی از باطل و مخلوط می کنند. این جاست شیطان غلبه پیدا می کند بر اولیائش.»

لذا مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در توضیح روایت بالا می فرمایند:
«بخشی از حق را با بخشی از باطل مخلوط می کنند. نمی گذارند صرف باطل و صریح باطل باشد، لذا مخاطبان دچار اشتباه می شوند. این را باید خیلی مراقبت کرد.»^۲
بنابراین، ارزش بصیرت، در هنگام مخلوط شدن حق و باطل نمایان می گردد، زیرا شخص بصیر، حق را می یابد و از آن تبعیت می کند و از هلاکت نجات می یابد.

^۱ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۲، ص ۲۹۰.

^۲ www.Khamenei.ir ، دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۸۹/۸/۴.

فصل دوم

عوامل بصیرت و ثمرات آن

عوامل بصیرت

➤ شناخت ولی امر زمانه

شناخت حقیقت ولایت و ولی امر زمانه، در حوادث و فتنه، خود عامل مهمی در بصیرت انسان می باشد. چنان چه در زمان غیبت کبری امام زمان (علیه السلام) مسلماً رهبری جامعه بر اساس آن چه در روایات ذکر شده است، در دست ولی فقیه جامع الشرایطی است که سکان کشتی این حرکت الهی را به دست دارد و در کوران حوادث، آن را با درایتی معصوم گونه، هدایت می نماید و از غرق شدن آن، در میان اقیانوس های فتنه ها جلوگیری می کند. چنان چه امام زمان (علیه السلام) در نامه ای چنین فرموده اند:

«وَأَمَّا الْمَوَادِّثُ الْوَاقِعَةُ فَارْمِعُوا إِلَى زُؤَاهِ مَدِيْنَتِنَا فَإِنَّهُمْ مُبْتَلَى عَلَيْكُمْ وَ أَنَا مُبْتَلَى اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱
«در حوادثی که واقع می شود، به راویان احادیث ما رجوع کنید که همانا آن ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.»

همان گونه که ملاحظه می شود، در این توقیع شریف، برای حوادث و فتنه هایی که ایجاد شده است، در سطح جامعه مرجع خاصی لحاظ شده و آن اصل مترقی ولایت فقیه است و عبارت است از: فقیه تام الاختیاری که امور جامعه را به دست می گیرد. مسلماً صرف مراجعه و شنیدن سخنان ولی فقیه، بدون تبعیت و فرمانبری نتیجه نخواهد داشت.
بنابراین تمسک و شناخت ولی امر زمان، معصوم باشد یا غیر معصوم، خود عامل بصیرت زایی می باشد.^۲

➤ تمسک به قرآن

یکی دیگر از جلوه های یاد خداوند، تمسک به قرآن و رجوع به آن است. لذا قرآن نور هدایتی است در سرایشی فتنه ها و حوادث، چنان چه امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«فِي كِتَابِ اللَّهِ نَبَاهُ مِنَ الرَّذَى وَ بَصِيرَةٌ مِنَ الْعَمَى وَ ذَكِيلٌ إِلَى الْهُدَى»^۳

^۱ شیخ عباس، قمی، منتهی الامال، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۵۰۹.

^۲ گروه مقاله ی سایت بصیرت، مقاله ی بصیرت چراغ راه انسان در تاریکی، www.basirat.ir، ۸۹/۲/۱۸.

^۳ مسعود بن عیاشی، السلمی السمرقندی، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰هـ.ق، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱۴۳.

«در کتاب خدا، نجات از هلاکت و بینایی از کوری و رهنمونی بسوی هدایت است.»
لذا تمام افراد، بخصوص انسان های مؤمن در پناه چنین دژ محکمی که راه را از چاه نشان می دهد، به آگاهی و بصیرت نایل می آیند.

➤ تفکر

یکی دیگر از عوامل رشد بصیرت، تفکر می باشد. چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:
«مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ»^۱

«آن کس بیندیشد، آگاهی یابد.»

چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:
«حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آن ها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد می کند؛ یعنی بینایی ایجاد می کند و انسان چشمش به حقیقت باز می شود.»^۲

➤ یاد خدا

از دیگر اموری که خود، اسباب بصیرت می باشد، می توان یاد خدا را لحاظ کرد. چنان چه امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ»^۳

«هر که خدا را یاد کند، بصیرت یابد.»

چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:
«اگر به خدا رو کردیم، خدا راه را باز می کند... یک قدم به سمت خدا برداشتن، دل انسان را روشن می کند. به انسان فتوح می بخشد. زنگارها را از جلوی بصیرت انسان می زداید و قدم بعدی و ادامه ی راه را برای انسان راحت تر می کند.»^۴

➤ تقوای الهی

از دیگر امور مهمی که خود عامل بصیرت انسان می باشد، تقوای الهی است. چنان چه رعایت تقوای الهی و فرمانبرداری از دستورات خداوند، موجب رسیدن به درجه ای از فهم و معرفت و آگاهی می شود که توانایی درک درست حقایق و تحلیل واقعیت ها را پیدا نموده و می تواند حق و باطل را از یکدیگر شناسایی کند و تشخیص بدهد. چنان چه خداوند در قرآن می فرماید:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۵

^۱ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، نامه ۳۱.

^۲ www.Khamenei.ir ، دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۸/۴/۸۹.

^۳ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم آمدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۷۸۰۰.

^۴ www.Khamenei.ir ، در دیدار اعضای کنگره ی حج، ۷۱/۲/۱.

^۵ انفال / ۲۹.

«اگر از خداوند پروا کنید، برای شما نیرویی قرار می دهد که بوسیله ی آن حق را از باطل تشخیص دهید.»

پرهیزگاری و انجام واجبات و پرهیز و دوری از محرمات، به انسانیت، نورانیت و روشن بینی درونی می بخشد. به گونه ای که انسان در پرتوی آن می تواند حق و باطل را از هم تشخیص دهد و به راحتی وسوسه های شیطانی را بشناسد و خود را از دام آن رهایی بخشد. چنان چه قرآن می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۱

«کسانی که تقوا پیشه کرده اند، هنگامی که وسوسه ای از شیطان به آنان می رسد و بر گرد قلبشان می گردد تا در آن جای گیرد، خدا را به یاد می آورند و کار خود را به او وا می گذارند و ناگهان بینا می شوند.»

➤ عبرت

اگر کسی به طور دایم، از آن چه که پیرامونش می گذرد و یا در گذشته به وقوع پیوسته است، به دیده ی عبرت نگاه نکند، به راحتی می تواند، به نتیجه ی جریانات واقف شده و با بصیرتی که پیدا می کند، از هلاکت نجات پیدا کند. حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص می فرمایند:

﴿فِي كُلِّ إِعْتِبَارٍ إِسْتِبْصَارٌ﴾^۲

«در هر عبرت گرفتنی، بصیرتی است.»

➤ تفقه و درک عمیق دینی

یکی از روش های اساسی در ایجاد بصیرت، درک و فهم عمیق گزاره های دینی است. بسیاری از فرقه های به وجود آمده در بستر تاریخ، به همین بی بصیرتی ها و نداشتن فهم عمیق دینی، ناشی شده است که گروه ضاله ی مارقین یا همان خوارج از این فرقه ها هستند.^۳ چنان چه امام کاظم (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

﴿تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقَةَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ﴾^۴

«در دین خدا بینا و فهمیده شوید، زیرا فهمیدن دین، کلید هر بینایی است.»

بنابراین درک و فهم عمیق، کلید ایجاد بصیرت و سبب رسیدن به پیشرفت های بزرگ است.

^۱ اعراف / ۲۰۱.

^۲ علی بن محمد، اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶، ص ۳۵۳، ح ۵۹۶۲.

^۳ گروه مقاله ی سایت بصیرت، مقاله ی بصیرت چراغ راه انسان در تاریکی، www.basirat.ir، ۸۹/۲/۱۸.

^۴ حسن بن علی، ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، مترجم آیت الله کمره ای و علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۷۳، ص ۴۳۴، ح ۱۹.

➤ اخلاص

علاوه بر موارد یاد شده، اخلاص نیز عامل مهمی در ایجاد بصیرت است. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

«اخلاص و بصیرت روی هم اثر می گذارند، هر چه بصیرت شما بیشتر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیک تر می کند. هر چه مخلصانه تر عمل کنید، خدای تعالی، بصیرت شما را بیشتر می کند.»^۱

لذا حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«عِنْدَ تَمَقُّقِ الْإِفْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ»^۲

«چون اخلاص تحقق یابد، دیده ی بصیرت روشنی می گیرد.»

علاوه بر موارد ذیل در آیات و روایات اسلامی، اموری که سبب افزایش و تقویت بصیرت می گردد، تعقل و خردورزی در مسائل و اتفاقات است که خود امر مهمی در ایجاد بصیرت است. پیروی و هم نشینی و نصیحت پذیری از عالم وارسته، از اموری است که ایجاد بصیرت می کند و در واقع، تمام این امور، به نحوی از تقوای الهی نشأت می گیرد. بنابراین فرد بصیر، دارای تقوای الهی است و تقواست که چشم دل او را در برابر فتنه ها روشن می کند.

ثمرات بصیرت

➤ ایمان

یکی از مهم ترین آثار بصیرت، ایجاد ایمان محکم می باشد. چنان چه بصیرت ایجاد شده در حضرت عباس (علیه السلام) در صحنه ی عاشورا، که از تقوای الهی آن حضرت نشأت می گرفت و خود ایجاد کننده ی ایمان محکمی نسبت به راهی که انتخاب کرده بود، می باشد. چنان چه امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَاقِذَ الْبَصِيرَةِ مُلَبَّ الْإِيمَانِ»^۳

«عموی ما عباس (علیه السلام)، فرزند علی (علیه السلام) بصیرت عمیقی داشت و ایمان محکمی را دارا بود.»

➤ شجاعت

انسان دارای بصیرت، اهل شجاعت است؛ زیرا با بصیرت درونی و یقین الهی، راه خود را یافته و بر آن استقامت می ورزد. چنان که زینب کبری (سلام الله علیها) در نتیجه ی بصیرت والایش، شجاعتی همانند پدرش علی (علیه السلام) دارا شده بود که پس از حادثه ی کربلا، در حالی که همه ی مردان

^۱ www.Khamenei.ir ، در جمع کثیر از بسیجیان کشور، ۸۹/۹/۴.

^۲ علی بن محمد، اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۳۸، ح ۵۷۶۵.

^۳ علی بن حسین، ابن بابویه قمی، خصال شیخ صدوق، مترجم آیت الله کمره ای، تهران، چاپ اسلامی، ۱۳۷۷ ه.ق، ص

کشته شده بودند، یتیمان در پی پدر بودند، در برابر کوفیان هلهله کن، چنان حکومت امویان را زیر سؤال بردند که در تاریخ بی نظیر است.

➤ دور اندیشی

یکی دیگر از ثمرات بصیرت و آگاهی، دوراندیشی است. چنان چه بصیرت فوق العاده ی امام (رحمه الله علیه) خود عاملی جهت پیروزی نهضت انقلاب اسلامی شد، زیرا امام (رحمه الله علیه) با بصیرت نافذ خود، عواقب امور را می دیدند و ادامه ی این حرکت عظیم ملت را می دیدند که به سبب بصیرت والای ایشان بود. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در این باره می فرمایند:

روزی به امام (رحمه الله علیه) گفتند: اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه ی علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشورانند و تحریک کنند، یعنی اختلاف در عالم اسلام پیش آید، پای خیلی کسان این جا می لرزد، اما پای امام (رحمه الله علیه) نلرزد و راه را ادامه داد، تا به نقطه ی پیروزی انقلاب رسید... عظمت روح او و عظمت بصیرتی که بر او حاکم بود، در این جاها دیده می شد.^۱

این عدم لرزش امام (رحمه الله علیه)، طبق فرمایشات مقام معظم رهبری (دام ظلّه) ناشی از بصیرت والای ایشان بود که ره آورد این بصیرت، دور اندیشی و پیروزی نهضت انقلاب اسلامی است.

➤ ذکاوت و تیز هوشی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از آثار بصیرت را ذکاوت می دانند و در این باره می فرمایند:

«الْعِلْمُ بِالْفَهْمِ الْفَهْمُ بِالْفِطْنَةِ الْفِطْنَةُ بِالْبَصِيرَةِ»^۲

«دانش به دریافتن است و فهمیدن به زیرکی است و زیرکی بواسطه ی بینایی است.»

چنان چه عمار یاسر، در جنگ صفین، در نتیجه ی بصیرت، دارای هوش و فهمی شده بود که حق را از باطل تشخیص می داد و علاوه بر این که خود دارای بصیرت شده بود، استدلال هایی برای کسانی که دچار شبهه شده بودند می کرد که ناشی از هوش سرشار وی بود. علاوه بر موارد فوق، انجام کارهای نیک، درستی درون ها و باطن ها، آشکار شدن نهان ها و رسیدن به سلامت از دیگر آثار و برکاتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای بصیرت بیان می کنند.

^۱ www.Khamenei.ir ، اجتماع پرشکوه زائران مرقد امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۷۵/۳/۱۴.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم آمدی، ج ۱، ح ۴۰-۳۹-۳۸.

فصل سوم

موانع بصیرت و تبعات بی بصیرتی

موانع بصیرت

هر چیزی آفتی دارد و بصیرت نیز آفتی دارد که مانع رسیدن به بصیرت می شود یا سبب کم بصیرتی می گردد که به شرح زیر است:

➤ دل بستگی به دنیا

دل بستگی و حب به دنیا، مهم ترین عامل کوردلی است. چنان چه امام علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصَرُ مِمَّا وَرَآئَهَا شَيْئًا... وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَافِصٌ... وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ»^۱

«همانا دنیا نهایت دیدگان کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند... و انسان کوردل، تمام توجه اش به دنیاست... نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند.»

بنابراین آن گاه که دنیا معبود شد، مسلخ تمام ارزش های الهی شد، ضد ارزش ها جایگزین می گردد. اساس تمام چرخش های از حق، فتنه ها و بحران ها همین رذیله ی دنیاپرستی می گردد.^۲

امام (رحمه الله علیه) در این باره می فرمایند:

«پسرم! هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا - گر چه حلال آن - مباش که حب دنیا - گر چه حلالش - رأس همه ی خطایاست.»^۳

➤ پیروی از هوی نفس

یکی دیگر از عوامل بصیرت زدا، پیروی از هوای نفس و هواپرستی می باشد. چنان چه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

وقتی که در یک کشور فتنه گرانی پیدا می شوند، برای جاه طلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت... که به صورت آرزو در وجودشان انباشته کرده اند، حاضر می

^۱ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۱۳۳.

^۲ احمد، خاتمی، رسالت خواص، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸، ص ۶۷.

^۳ روح الله، خمینی، صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۵۱۲.

شوند به مصلحت یک کشور، به حقانیت یک راه پشت کنند و لگد بزنند، کاری می کنند که سردمداران غربی و دشمنان درجه ی یک ایران به هیجان می آیند و سرشوق می آیند و از آن ها حمایت می کنند. این یک حقیقت روشن است، این چیزی نیست که وقتی نور هست، انسان آن را نبیند، اما بعضی ندیدند، بعضی نمی بینند، بعضی درک نمی کنند، بعضی بخاطر ظلمت دل، حتی درک هم می کنند، اما حاضر نیستند به این فهم، ترتیب اثر بدهند. این ها همه عوارض هوای نفس است، این ها همه نتیجه ی امر و نهی همان فرعون درون ماست.^۱

➤ غفلت

یکی دیگر از موانع بصیرت، غفلت می باشد. چنان که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که:

«دَوَاهُ الْغَفْلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ»^۲

«دایم بودن غفلت، نابینا می گرداند بینایی را.»

مراد این است که عادت کردن به غفلت از یاد حق تعالی، باعث این می شود که بینایی و قوت دریافتی که حق تعالی به آدمی داده، زایل و باطل گردد و قابلیت ادراک حقایق و معارف، از او سلب می شود.

از طرف دیگر، بی بصیرتی، خود عامل ایجاد غفلت می باشد، اما این غفلت حاصل از بی بصیرتی، بسی بیشتر از غفلتی است که خود عامل بصیرت است. بنابراین این دو غفلت، با هم متفاوت می باشند. چنان چه حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«من مانند گفتار نیستم که در خواب عمیقی فرو رفته باشم، که بعد از بیداری هم به خاطر غفلت و بی خبری در دام دشمن و صیاد بیافتم.»^۳

بنابراین، نکوهش غفلت، وقتی اهمیت پیدا می کند که سوای از این که طرف در خواب است، دشمن آماده ی ضربه زدن به اوست و او را رصد می کند، همان طور که صیاد گفتار، این کار را می کند.

➤ آرزوهای طولانی

یکی دیگر از موانع کسب بصیرت، آرزوها و آمال طولانی است. چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرمایند:

«الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ»^۴

«آرزوهای دیدگان، بصیرت را کور می کند.»

^۱ www.Khamenei.ir ، دیدار با جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۸۹/۹/۴.

^۲ جمال الدین محمد، خوانساری، شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم آمدی، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۵۱۴۶.

^۳ نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، خطبه ۶.

^۴ همان، حکمت ۲۷۵.

زیرا انسان همیشه در پی تحقق آرزوهایش می باشد و همین وسیله ای برای توطئه ی دشمن می شود و به نحوی او را از مسیر حق و تعالی جدا می کند. لذا کوتاه کردن آرزوها، خود عامل مهمی در کسب بصیرت است.

اما علاوه بر موارد فوق، بر طبق قرآن و سنت و فرمایشات رهبری (دام ظلّه) لجاجت و نفاق و دورویی، حکومت های ناباب و ضعف تحلیل سیاسی مردم از عوامل کم بصیرتی و بی بصیرتی انسان می باشد. لذا با از بین بردن این موانع، می توان بصیرت خود و جامعه را افزایش داد.

تبعات بی بصیرتی

➤ گمراهی و ضلالت

با توجه به آیات قرآن کریم، خطرناک ترین دست آورد بی بصیرتی، گمراهی است. چنان چه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَ لَهُ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾^۱

«آیا تو می توانی کوردلان را هر چند از دیدن حق ناتوان باشند، راه بنمایی؟»

لذا کوردل بی بصیرت، راهی بسوی هدایت ندارد، زیرا که حق را نمی بیند، زیرا نمی خواهد ببیند و آیه تأکید دارد که انسان فاقد بصیرت، به هدایت راه ندارد و گمراه می شود، مگر این که چشم خود را بگشاید و حقایق را بنگرد تا دیده ی او نافذ گردد.

➤ ندامت و پشیمانی

خداوند، پشیمانی روز قیامت انسان را، نتیجه ی بی بصیرتی و کوری او در دنیا می داند، چنان چه می فرماید:

﴿لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾^۲

«ای کاش می دیدی زمانی را که مجرمان، سرهای خود را از شرمساری و پشیمانی در پیشگاه خداوندی که دیدارش را باور نداشتند، به زیر افکنده اند و می گویند: پروردگارا! ما با مشاهده ی حقیقت بینا شدیم و از سر طاعت، فرمان تو را شنیدیم. پس ما را به دنیا بازگردان که اگر بازگردیم کار شایسته می کنیم، زیرا ما اهل یقین شده ایم.»

➤ بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام)

یکی دیگر از تبعات بی بصیرتی، بغض و کینه ی اهل بیت (علیهم السلام) است. فرد بی بصیرت، کور و از دیدن حق محروم است. اهل بیت (علیهم السلام) که حقایق روشن هستند، فرد فاقد آگاهی، آن ها

^۱ یونس / ۴۳.

^۲ سجده / ۱۲.

را نمی شناسد و نمی بیند، لذا حقیقت وجود آنان را درک نمی کند و با آنان دشمنی می ورزد. چنان چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«کورتترین مردم کسی است که از دیدن برتری ما کور باشد، بدون آن که گناهی در حق او کرده باشیم، با ما دشمنی ورزد. تنها گناهمان این است که ما او را به حق دعوت کرده ایم، در حالی که دیگران، او را بسوی فتنه و دنیا و بسوی براءت و دشمنی ما فرا می خوانند.»^۱

لذا عوامل یاد شده و همچنین مواردی از قبیل شک و ریا نیز از تبعات بی بصیرتی می باشند که در روایات اسلامی به آن ها اشاره شده است.

^۱ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱، ح ۱.

نتیجه گیری

با توجه به آیات و روایات و آثار بصیرت و تبعات بی بصیرتی، بر همگان لازم است که تلاش کنند تا عوامل بصیرت را در خود ایجاد کنند و موانع بصیرت را از خود بزدایند یا در صورت عدم وجود بصیرت، آن را کسب و در صورت، نقصان آن را تقویت کنند. از طرف دیگر، تقوا مهم ترین عامل ایجاد بصیرت است، زیرا فرد متقی، دربرگیرنده ی بیشترین عوامل بصیرت و فاقد بیشترین موانع بصیرت است.

فهرست منابع و مآخذ

- * قرآن، ترجمه ی محمدرضا صفوی.
- * نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی.
۱. ابن بابویه قمی، علی بن حسین، **خصال شیخ صدوق**، مترجم آیت الله کمره ای، تهران، چاپ اسلامیة، ۱۳۷۷ ه.ق.
۲. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، مترجم آیت الله کمره ای و علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۳. خاتمی، احمد، **رسالت خواص**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸.
۴. خمینی، روح الله، **صحیفه امام خمینی** (رحمه الله علیه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۵.
۵. خوانساری، جمال الدین محمد، **شرح و تصنیف غررالحکم و دررالکلم آمدی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۶. السلمی السمرقندی، مسعود بن عیاشی، **تفسیر عیاشی**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ه.ق.
۷. قمی، شیخ عباس، **منتهی الامال**، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۳۸.
۸. اللیثی الواسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، تصحیح حسین الحسنی البیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۹. مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، **فرهنگ نامه بصیرت**، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۸.
۱۱. معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران، انتشارات سی گل، ۱۳۸۲.

منابع اینترنتی

۱. www.basirat.ir
۲. www.khamenei.ir